

# احكام شرعى معلولين ذهنى

بر اساس آراء حضرت آيت الله العظمى  
سيد على حسينى سيستانى مدظله العالى

به كوشش: مريم قاسمى و اعظم قاسمى



دفتر فرهنگ معلولين  
دارالطاقة للمعوقين  
Handicap Cultural Center



دفتر فرهنگ معلولین  
دارالتقافة للمعوقین  
Handicap Cultural Center

## احکام شرعی معلولین ذہنی

بر اساس آراء حضرت آیت اللہ العظمی سید علی حسینی سیستانی مدظلہ العالی

به کوشش: مریم قاسمی و اعظم قاسمی

زیر نظر: محمد نوری

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۶

ناشر: دفتر فرهنگ معلولین

قم، بلوار محمدامین، خیابان گلستان، کوچه ۱۱، پلاک ۴

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۴۵۲ فکس: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۵۵۲ همراه: ۰۹۱۲۵۵۲۰۷۶۵

www.HandicapCenter.com , info@handicapcenter.com

## فهرست

۷.....	مقدمه
۹.....	<b>فصل اول: وظایف شرعی</b>
۱۳.....	قرآن کریم
۱۴.....	بلوغ، تکلیف و تقلید
۱۵.....	طهارت و نجاست
۱۵.....	تشخیص
۱۶.....	استعلام
۱۶.....	تخلی
۱۷.....	وضو
۱۸.....	نایب گرفتن
۱۹.....	تیمم
۲۰.....	غسل
۲۱.....	نماز
۲۱.....	حدّ ترخص
۲۲.....	وجوب نماز
۲۲.....	واجبات نماز
۲۳.....	مکان نمازگزار
۲۴.....	قیام (ایستادن)
۲۴.....	قرائت
۲۵.....	تسبیحات
۲۶.....	رکوع
۲۷.....	سجده
۲۸.....	نماز قضاء
۲۹.....	مسجد
۲۹.....	مبطلات
۳۳.....	دیگر احکام

روزه	۳۳
شرایط	۳۳
روزه قضاء	۳۵
دیگر احکام	۳۶
حج	۳۶
شرایط وجوب	۳۷
نیابت	۳۸
وقوف در عرفات	۴۰
طواف و نماز آن و سعی	۴۱
رمی جمره	۴۲
تراشیدن موی یا کوتاه نمودن آن	۴۳
طواف النساء	۴۴
سعی	۴۴
شک در عدد شوطها	۴۵
خمس	۴۶
زکات	۴۷
زکات فطره	۴۹
خوردن	۵۲
اموال	۵۳
تصرف	۵۳
ارث	۵۴
ازدواج	۵۴
عقد و فسخ آن	۵۴
طلاق	۵۷
نفقه	۵۷
مهریه	۵۸
سقط جنین	۵۹
مددکاری و مهارت آموزی	۶۰
استحمام	۶۰
رؤیت عکس	۶۰
استفاده از موسیقی	۶۰

۶۱	احتضار و دفن میت
۶۱	رو به قبله کردن
۶۱	تجهیز میت
۶۳	نماز میت
۶۳	نبش قبر
۶۳	حجاب
۶۴	خرید و فروش
۶۵	شراکت
۶۶	ودیعه (امانت)
۶۷	عاریه
۶۸	غصب
۶۸	رضایت مالک آب وضو
۶۸	قسَم
۷۰	مُزارعه
۷۱	بیمه
۷۱	صلح
۷۲	اجاره
۷۲	جعاله
۷۲	رهن
۷۳	کفالت
۷۳	نذر و عهد
۷۳	وقف
۷۳	هبه
۷۴	ضمانت
۷۴	مال پیدا شده
۷۵	وصیت
۷۶	وکالت
۷۷	قرض
۷۷	حجر
۷۸	تصرف در اموال
۷۹	پزشکی

٨٣	فصل دوم: پژوهشها
٨٥	معلوليت ذهنى
٩٣	رعاية المتخلفين عقلياً
١٠١	حقوق ذوى العوق العقلى فى الشريعة الاسلامية
١٢٩	ماهية المعاق ذهنيا وتكليفه الفقهي
١٤٩	منابع
١٥١	مطالعه و تحقيق

## مقدمه

طبقه‌بندی موضوعی فقه، حدیث و قرآن کریم در دوره معاصر بیش از گذشته خواهان و طرفدار پیدا کرده است. زیرا هر کس بر اساس تخصص ورشته‌ای که تحصیل یا تدریس یا پژوهش می‌کند، پیگیر موضوعات است. از طرف دیگر وسعت این دانش‌ها بسیار گسترده شده و هیچ کس نمی‌تواند در همه زمینه‌ها و همه مسائل، این علوم مثل فقه، تخصص پیدا کند.

به همین دلیل در سال‌های اخیر رساله‌های عملیه هم تخصصی و موضوعی شده است. مثل احکام دختران، احکام پسران، مسائل پزشکی و غیره.

در سال ۱۳۹۴ درخواست‌هایی از ایران و برخی کشورها به دفتر فرهنگ معلولین رسید و خواستار مجموعه سازی احکام بر اساس انواع معلولیت‌ها بودند؛ تا آموزش این احکام آسان‌تر گردد. از این رو این دفتر پنج عنوان کتاب درباره احکام معلولان جسمی - حرکتی، احکام معلولان ذهنی، احکام نابینایان، احکام ناشنوایان و مسائل پیشگیری بر اساس فتاوی‌ای حضرت آیت الله العظمی سیستانی آماده انتشار نمود. این احکام نخست از متن رساله عملیه استخراج شد؛ سپس فتاوی‌ایی که به روش استفتاء دریافت شده بود، به آنها افزوده شد.

معلولین همچون دیگر افراد دارای حقوق فردی و حقوق اجتماعی می‌باشند. اما حقوق اجتماعی آنان در رساله‌های عملیه و توضیح المسائل مطرح نشده یا کمتر مطرح شده است. اما حقوق فردی آنان شامل احکام عبادی و معاملات فردی در این پنج دفتر آمده است. ولی وظایف اجتماعی آنان که به اقسام فرهنگی، سیاسی و اقتصادی طبقه‌بندی شده، در این دفاتر مورد توجه نبوده است.

بنابراین به منظور سهولت و آسانی دسترسی معلولان به احکام و وظایف شرعی، مسائل و احکام هر قشر از معلولان تفکیک شده است. البته به همین دلیل قبلاً رساله‌ها و توضیح المسائل‌هایی برای کارگران، دختران، پسران، دانش‌آموزان، دانشجویان و زنان منتشر شده بود. نکته مهم دیگر که تذکار آن لازم است، فقدان

منابع فقهی درباره انواع معلولیت‌ها و از منظر فقه شیعه است. و تا کنون آثاری درباره فقه معلولیتی یا در بررسی استدلالی مسائل فقهی معلولان بر اساس فقه شیعه عرضه نشده است. دفتر فرهنگ معلولین به توصیه جناب حجت الاسلام والمسلمین سید جواد شهرستانی زیدعزه کار را آغاز و دفاتر جامع شامل مسائل شرعی معلولین بر اساس نظریات حضرت ایت الله العظمی سیستانی آماده و منتشر کرده است، البته فقط به فتاوا اکتفاء نشد و بخشی از هر کتاب به بررسی استدلالی و کارشناسانه موضوع اختصاص یافت.

دفتر حاضر درباره معلولیت ذهنی است و شامل دو فصل است. فصل اول مجموعه فتاوای حضرت ایت الله العظمی سیستانی درباره مسائل معلولیت ذهنی است. و در فصل دوم چند مطلب درباره ماهیت و دیگر جنبه‌های معلولیت ذهنی آمده است. هدف این است که منابعی در اختیار افرادی که می‌خواهند در این زمینه، پایان نامه یا تحقیقی بنویسند، گذاشته شود و از این طریق زمینه‌های گسترش پژوهش‌ها فراهم آید.

یادآوری این نکته ضروری است که تحقیقات گسترده درباره ابعاد و مسائل معلولیت ذهنی توسط روانشناسان، جامعه‌شناسان و حقوقدانان انجام و عرضه شده است. زیرا با گسترش زندگی ماشینی و شهری مدرن بیماری‌های روانی و روحی بسیار توسعه یافته و دارای تنوع بسیار زیاد است. اما هنوز این مسائل در حوزه‌های علمیه و از نگاه علوم شرعی مثل فقه مطرح نیست.

معلولان ذهنی اغلب در یک جنبه از عقل و ذهن مشکل دارند ولی در ابعاد دیگر، گاه نبوغ و خلاقیت خارق العاده دارند. معلولان ذهنی ایران هر سال در پارالمپیک شرکت می‌کنند و چندین مدال طلا و نقره و برنز دریافت می‌کنند.

پس معلوم می‌شود آنان در مسائلی می‌توانند پیشرفت کنند و یکسره و تماماً سفیه و مجنون نامیدن آنان اشتباه است. بررسی این موضوع از منظر فقه اسلامی در این دفتر تا حدی بررسی شده است و تلاش شده زوایای معلولیت ذهنی گشوده شده و احکام آن عرضه شود. از همه منتقدان و فرهیختگان استدعا داریم راهنمایی‌های خود را از ما دریغ نفرمایند.



# فصل اول: وظایف شرعی

این فصل شامل احکام و مسائل شرعی است که در رساله عملیه و توضیح المسائل حضرت آیت الله العظمی سیستانی زیدعزه درج شده و یا پاسخ پرسش‌هایی است که استفتاء شده است. از این رو از منابع معتبر منسوب به ایشان یعنی توضیح المسائل و سایت ایشان یا به طور مستقیم از دفتر آن حضرت اخذ شده است.

در تعریف معلولیت ذهنی گفته‌اند: کاهش عملکرد ذهن در ادراک یا تشخیص یا داوری یا تصمیم‌گیری است به طوری که با زندگی عادی و طبیعی فاصله داشته باشد.<sup>۱</sup> وقتی کارکرد و عملکرد ذهن از حد معینی کمتر می‌شود، به این شخص معلول ذهنی می‌گویند. اما مردم و آحاد جامعه چون همگی درجه کامل و حد اعلای عملکرد ذهنی را ندارند و هر فرد درجه‌ای از ضعف ذهنی یا تأخر ادراکی را دارد، ولی به آنان معلول ذهنی گفته نمی‌شود. فقیهان هم هرکس که درجه خفیف از ضعف ادراکی را داشته باشد، مجنون نمی‌نامند. از نظر فقیهان این حالت را با واژه‌هایی مثل جنون بیان می‌کنند. هر مقدار کارایی مغز و ذهن کمتر باشد، جنون افزایش یافته و شدیدتر می‌گردد.

اما عامه مردم از کاربرد واژه مجنون و دیوانه کراهت دارند. و در فرهنگ عموم مردم از کلمه جنون و مجنون و دیوانه و امثال اینها تلقی و برداشت مثبتی ندارند. با اینکه درصد قابل توجه از مردم از نظر عملکرد عقلی مشکل دارند و دارای درجه‌ای از ناتوانی ذهنی هستند.

با جستجوی واژه‌ها در منابع فتوایی آیت الله سیستانی، مجموعه احکامی به دست آمد که تقدیم می‌گردد. این واژه‌ها عبارت‌اند از:

---

۱. نکاح المعاق ذهنیاً، جماد حمود الاشقر، ص ۲۹.

مجنون، دیوانه، فراموشی، غفلت، غافل، ممیز، تمییز، تشخیص، بلوغ فکری، عقل، عاقل، تعقل، معلول ذهنی، سَفَه، سفیه، بیمار روانی، بیمار روحی، عمد، تعمد، اختیار، خوابیدن، بی اختیار، بی هوش، هوش، اشتباه کاری، خوف، ترس، علم، جهل، ناتوان ذهنی، مفلس و افلاس.

هر یک از این واژه‌ها جنبه‌ای و بعدی از معلولیت ذهنی را بیان می‌کند. لازم به تذکار است، فرهنگ فقهی و واژه‌های مورد استفاده فقیهان از فرهنگ عموم مردم و فرهنگ تخصصی روانشناسان فاصله دارد. در فرهنگ عمومی و تخصصی از افسردگی، اطمینان به آینده، اضطراب، ترس، اعتماد به دیگران، استقلال و روی پای خود ایستادن، تکیه به دیگران بحث می‌شود. اما هیچیک از این واژه‌ها در فقه کاربرد ندارد.

در فقه بیش از همه از جنون و مجنون و دیوان سخن به میان می‌آید گویا همه احکام و مسائل مرتبط به توانایی ذهنی یا ناتوانی عقلی افراد با واژه جنون معرفی می‌شوند. با اینکه جنون گویای بسیاری از مسائل و ابعاد کارکرد ذهنی انسان نمی‌باشد.

امید است حوزه‌های علمیه و روحانیون و فضلالی فرهیخته با ورود کارشناسانه به موضوعات معلولیت ذهنی تحقیقات راهگشا و کاربردی عرضه کنند. این دفتر جامع همه مسائل و تحقیقات نیست؛ بلکه لازم بود احکام و مسائل مرتبط به معلولیت و توانایی ذهنی را از ابواب مختلف کتاب‌های فتوایی حضرت آیت الله العظمی سیستانی جمع‌آوری شده تا بستر و زمینه لازم برای دیگر تحقیقات مهیا گردد.



## قرآن کریم

\* جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید از آنان جلوگیری کنند.<sup>۱</sup>

\* حکم حرام بودن مس خط قرآن مخصوص افراد مکلف است. بنابراین جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن، واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی و هتک حرمت قرآن - مثل پاره کردن یا نشستن روی قرآن یا نجس کردن آن - باشد، باید از آن جلوگیری کنند و دادن قرآن به اطفال برای آموزش و مانند آن بی اشکال است؛ هر چند بدانند اطفال بدون وضو آن را مس می کنند بلکه سبب شدن در مس خط قرآن توسط اطفال، مثل اینکه دست طفل را گرفته و بر خط قرآن قرار دهد، در صورت عدم هتک، جایز است.<sup>۲</sup>

\* مس قرآن توسط دانش آموزان کم توان ذهنی که وضویشان کامل و صحیح نیست چه حکمی دارد؟ وظیفه مربی آنها چیست؟  
- جلوگیری بچه و دیوانه از مس قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید از آنان جلوگیری کنند.<sup>۳</sup>

\* نجس کردن خط و ورق قرآن توسط فرد کم توان ذهنی چه حکمی دارد؟  
- نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.<sup>۴</sup>

---

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۳۱۷.

۲. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۳۹۹.

۳. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش آموزان استثنایی، ص ۷۷-۷۸؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۳۱۸؛ توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۳۱۷.

۴. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش آموزان استثنایی، ص ۵۳؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۱۳۵؛ توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۲۹.

### بلوغ، تکلیف و تقلید

\* شرط اول تکلیف، عقل و توان فکری مکلف است و فردی که مجنون و دیوانه است و از نظر فکری دارای توان لازم نیست، از نظر اسلام تکلیفی ندارد و تا چراغ عقل در درون انسان روشن نشده و قدرت تشخیص ایمان و کفر، حق و باطل، واجب و حرام را ندارد، تکلیفی به عهده او نیست. عقل و توان فکری انسان مبنای تکلیف و معیار محاسبه و مؤاخذه الهی است.

و روایت شده که امام باقر می‌فرمایند: در روز قیامت خداوند به اندازه عقلی که در دنیا به بندگان داده است، در رسیدگی به حساب آنان دقت به خرج می‌دهد.<sup>۱</sup>

\* افراد عقب مانده ذهنی علی‌رغم سن‌های بالا از نظر درک و عقل، گاه در حد، کودکان ۱۲ ساله و یا پایین‌تر می‌باشند آیا تکلیف شرعی از گردن آنها ساقط می‌شود یا خیر؟  
- اگر دیوانه نباشند و درک داشته باشند مکلف‌اند.<sup>۲</sup>

\* افراد عقب مانده ذهنی علی‌رغم سن‌های بالا از نظر درک و عقل، گاه در حد، کودکان ۱۲ ساله و یا پایین‌تر می‌باشند آیا تکلیف شرعی از گردن آنها ساقط می‌شود یا خیر؟  
- اگر دیوانه نباشند و درک داشته باشند مکلف‌اند.<sup>۳</sup>

\* دختری دارم ۱۱ ساله که مشکل ذهنی دارد او در اوایل آبان ماه تکلیف شده و دوران پریود او شروع گردید. سؤال من این است که پس از اتمام هر دوره پریود با توجه

۱. اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۱، ح ۷، کتاب العقل و الجهل.

۲. وب سایت آیت الله العظمی سیستانی.

۳. وب سایت آیت الله العظمی سیستانی.

به اینکه او مشکل ذهنی دارد آیا من می‌توانم هنگام استحمام ایشان نیت غسل نمایم و ایشان را غسل بدهم یا خیر و یا اگر راه دیگری وجود دارد لطفاً بفرمائید؟  
- اگر مسائل را درک نمی‌کند تکلیفی بر او نیست و لازم نیست غسل کند و اگر متوجه می‌شود باید به او بگوید که باید غسل حیض کند و همین کافی است و نیت چیزی نیست که به زبان بیاورد و یا از قلب بگذراند.<sup>۱</sup>

\* انسان در صورتی که دارای شرایط خاصی باشد، باید احکام و مقررات الهی را رعایت نماید. این شرایط، شرایط تکلیف نام دارد و در صورتی که هر یک از آنها نباشد، انسان، مکلف نمی‌باشد از جمله آنها موارد زیر است:  
الف. عقل: شرط اول تکلیف، عقل و توان فکری مکلف است و فردی که مجنون و دیوانه است و از نظر فکری دارای توان لازم نیست، از نظر اسلام تکلیفی ندارد و تا چراغ عقل در درون انسان روشن نشده و قدرت تشخیص ایمان و کفر، حق و باطل، واجب و حرام را ندارد، تکلیفی به عهده او نیست. عقل و توان فکری انسان مبنای تکلیف و معیار محاسبه و مؤاخذه الهی است.

\* اگر دختر کم‌توان ذهنی دارای رشد سریع جسمی، و به تعبیر دیگر بلوغ جسمی زودرس باشد. قبل از رسیدن به سن ۹ سالگی به سن بلوغ شرعی می‌رسد یا خیر؟  
- سن بلوغ شرعی دختر تمام شدن ۹ سال قمری است.<sup>۲</sup>

## طهارت و نجاست

### تشخیص

---

۱. وب سایت آیت الله العظمی سیستانی.

۲. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش‌آموزان استثنایی، ص ۲۵؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۲، م ۲۲۵۲؛ توضیح

المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۲۷۰.

\* اگر بدن یا لباس یا شیء دیگری مانند ظرف و فرش که در اختیار مسلمان بالغ - یا نابالغ ممیزی که طهارت و نجاست را تشخیص می‌دهد - است، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، مثلاً بدنش نجس شده و از خانه بیرون رفته باشد، چنانچه انسان احتمال معقول دهد که او آن شیء را آب کشیده باشد، آن شیء پاک محسوب می‌شود؛ بنابراین اگر انسان بعداً با آن مسلمان یا چیزهایی که او با تری سرایت کننده بعد از غایب شدن با آنها برخورد کرده است، سر و کار داشته باشد، وی و آن اشیاء پاک به حساب می‌آیند؛ بلکه این حکم در مورد بچه نابالغی که ممیز نیست هم جاری می‌شود زیرا رسیدگی به امور این طفل مربوط به متولی امر اوست. و در حکم غایب شدن تاریکی و کوری است. بنابراین اگر بدن یا لباس مسلمان، نجس شود و فرد تطهیر آن را به جهت کوری یا تاریکی نبیند، چنانچه احتمال عقلایی دهد که او آن چیز را آب کشیده است حکم به پاک‌ی آن شیء می‌شود.<sup>۱</sup>

### استعلام

\* اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند فضله موش پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد. ولی اگر با اینکه مسأله را می‌داند، در چیزی شک کند که پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد، و واریسی کردن یا پرسیدن لازم نیست.<sup>۲</sup>

### تخلی

\* از چه کسانی باید در هنگام تخلی عورت را پوشاند؟  
- واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که

۱. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۲۴۲.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۱۶.



مکلف‌اند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه اگر ممیز باشند یعنی خوب و بد را می‌فهمند، بیوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بیوشانند.<sup>۱</sup>

\* چنانچه فرد کم توان ذهنی پسر قدرت بر استبراء داشته باشد ولی استبراء نکند رطوبتی از او خارج نشود پاک است یا نجس؟  
- نجس است.<sup>۲</sup>

### وضو

\* وضو گرفتن از نهرهای کوچک یا بزرگ که بنای عقلاء بر جواز تصرف و استفاده از آنهاست، بدون اجازه مالک، هر چند انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد بلکه اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند یا اینکه انسان بداند که مالک راضی نیست یا اینکه مالک، صغیر یا دیوانه باشد، باز هم تصرف جایز است.<sup>۳</sup>

\* هشت چیز، وضو را باطل می‌کند:

اول: ادرار و همچنین رطوبت مشکوکی که از انسان بعد از ادرار کردن و قبل از استبراء نمودن خارج می‌شود و در حکم ادرار است.

دوم: مدفوع.

سوم: باد معده و روده که از مخرج مدفوع خارج شود.

چهارم: خوابی که به سبب آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و

---

۱. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش‌آموزان استثنایی، ص ۳۴؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۵۷؛ توضیح

المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۵۳.

۲. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش‌آموزان استثنایی، ص ۳۷؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۷۴؛ توضیح

المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۷۱.

۳. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۲۹۵.

گوش بشنود، وضو باطل نمی‌شود.

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد مانند دیوانگی، مستی و بیهوشی.  
ششم: استحاضه زنان خواه استحاضه قلیله باشد یا استحاضه متوسطه یا کثیره  
باشد و تفصیل آن در فصل احکام استحاضه بیان می‌شود.

هفتم: جنابت.

هشتم: حیض.<sup>۱</sup>

\* نیت در وضو چگونه است؟ آیا باید به زبان بگوید یا از قلب بگذراند در این صورت افراد کم توان ذهنی یا افرادی که مشکل گفتاری دارند چگونه نیت کنند؟  
- لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب بگذراند، بلکه اگر تمام افعال وضو به داعی امر خداوند بجا آورده شود کفایت می‌کند.<sup>۲</sup>

\* اگر یکی از افراد کم توان ذهنی یا معلولان جسمی - حرکتی، کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد، ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شود، وضو چه حکمی دارد؟  
- وضوی او صحیح است.<sup>۳</sup>

### نایب گرفتن

\* بعضی از افراد قطع نخاع لازم است برای وضو گرفتن نایب بگیرند آیا نایب می‌تواند غیربالغ باشد؟ بچه غیرممیز چگونه؟ در هر دو صورت نیت وضو کردن به

۱. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۳۴۰.

۲. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش آموزان استثنایی، ص ۷۶: توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۲۸۲: توضیح

المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۸۱.

۳. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش آموزان استثنایی، ص ۷۶: توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۲۸۴: توضیح

المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۸۳.

عهدہ کیست؟

۱۔ اگر با دست معلول است اشکال ندارد و نیت با خود او است.

\* بعضی از افراد قطع نخاع باید برای وضو گرفتن کمک بگیرند. آیا نایب می تواند غیربالغ باشد؟ بچه غیرممیز چطور؟ در هر دو صورت نیت وضو بر عهدہ کیست؟

۱۔ اگر شستن و مسح با دست معلول باشد نیت را او می کند و در این صورت کمک ممکن است از کودک غیر ممیز هم باشد و اگر با دست کمک کار است باید احتیاطاً هر دو نیت کنند و باید کمک کار بالغ باشد و غیر بالغ کافی نیست حتی اگر ممیز باشد بنا بر احتیاط واجب.<sup>۲</sup>

### تیمم

\* در ضرر داشتن آب برای بدن در وضو و غسل باید یقین به ضرر پیدا کند یا احتمال ضرر کافی است؟  
۱۔ لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد باید تیمم کند.<sup>۳</sup>

\* اگر معلول می ترسد که به واسطه استعمال آب برای وضو یا غسل مریض شود، آیا می تواند تیمم کند؟

---

۱. استفتاء از دفتر آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۴. سند استفتاء در دفتر فرهنگ معلولین موجود است.  
۲. استفتاء از دفتر آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۴. سند استفتاء در دفتر فرهنگ معلولین موجود است.  
۳. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش آموزان استثنایی، ص ۱۲۹؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۶۷۰؛ توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۶۵۹.  
توضیح اینکه احتمال ضرر و علم به ضرر و عدم علم یا احتمال به این معنا است که مکلف توان ذهنی و عقل کافی برای درک و تشخیص دارد. اما اگر چنین توان و قدرتی نداشته باشد یعنی معلول ذهنی است (دفتر فرهنگ معلولین)

- اگر بترسد که به واسطه استعمال آب مریض می‌شود باید تیمم کند.<sup>۱</sup>

### غسل

\* اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میّت را مسّ کند، بعد از آنکه آن دیوانه، عاقل یا بچه، بالغ شد باید غسل مسّ میّت نماید و اگر بچه نابالغ، ممیّز باشد و غسل مسّ میّت انجام دهد، غسل او صحیح است.<sup>۲</sup>

\* اگر در بین غسل حدث اصغر (چیزی که موجب باطل شدن وضو است) از فرد کم توان ذهنی یا معلول اتفاق افتد، غسل او چه حکمی دارد؟  
- لازم نیست غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید، بلکه می‌تواند غسل خود را تمام نماید و بنا بر احتیاط لازم باید وضو هم بگیرد.<sup>۳</sup>

\* اگر فرد معلول بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته اما نداند کجای بدن است وظیفه چیست؟  
- باید دوباره غسل کند.<sup>۴</sup>

\* دختری دارم ۱۱ ساله که مشکل ذهنی دارد او در اوایل آبان ماه تکلیف شده و دوران پریود او شروع گردید. سؤال من این است که پس از اتمام هر دوره پریود با

---

۱. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش‌آموزان استثنایی، ص ۱۲۸-۱۲۹؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۶۶۹؛ توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۶۵۸.  
فردی که توانایی دارد، ضرر آب را تشخیص ندهد، دارای معلولیت ذهن است. (دفتر فرهنگ معلولین)  
۲. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۶۵۰.  
۳. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش‌آموزان استثنایی، ص ۱۱۹؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۳۸۶؛ توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۳۸۴.  
۴. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش‌آموزان استثنایی، ص ۱۲۱؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۳۶۹؛ توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۳۶۸.

توجه به اینکه او مشکل ذهنی دارد آیا من می‌توانم هنگام استحمام ایشان نیت غسل نمایم و ایشان را غسل بدهم یا خیر و یا اگر راه دیگری وجود دارد لطفاً بفرمائید؟

- اگر مسائل را درک نمی‌کند تکلیفی بر او نیست و لازم نیست غسل کند و اگر متوجه می‌شود باید به او بگوید که باید غسل حیض کند و همین کافی است و نیت چیزی نیست که به زبان بیاورد و یا از قلب بگذراند.<sup>۱</sup>

## نماز

### حدّ ترخص

\* کسی که نماز بومیّه خود را در وقت آن نخوانده یا آن را خوانده ولی شرعاً باطل بوده است، باید قضای آن را در خارج وقت به جا آورد؛ مگر نماز جمعه که اگر وقت آن بگذرد،<sup>۲</sup> مکلف باید نماز ظهر بخواند و چنانچه نماز ظهر را در وقتش نخواند، قضای آن را به جا آورد و همین طور قضای هر نماز واجب دیگری که مکلف آن را در وقتش نخواند - حتی بنا بر احتیاط واجب نمازی که در وقت معینی به نذر بر او واجب شده است - را باید بخواند. البته نماز عید فطر و قربان قضاء ندارند و احکام قضای نماز آیات بعداً خواهد آمد و در این حکم فرقی بین عمد و فراموشی و غفلت و ندانستن نیست.

از این حکم افرادی استثناء می‌شوند، از جمله: کسی که در تمام وقت نماز نابالغ یا دیوانه بوده یا به سبب عامل غیر اختیاری بیهوش<sup>۳</sup> بوده است و نیز زنی که در تمام وقت نماز در حال حیض یا نفاس بوده است. اما فردی که در تمام

۱. وب سایت آیت الله العظمی سیستانی.

۲. وقت نماز جمعه اول عرفی ظهر روز جمعه می‌باشد.

۳. اگر بیهوشی به اختیار خود شخص باشد مثل اینکه برای عمل جراحی خود را در اختیار پزشک قرار داده، چنانچه بیهوشی در تمام وقت نماز بوده است، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن نماز را بجا آورد و اگر در قسمتی از وقت بیهوش بوده طوری که می‌توانسته نمازش را در وقت به طور صحیح، هر چند با اکتفاء به واجبات بخواند و نخوانده باید قضای آن را انجام دهد.

وقت نماز، خواب مانده یا به دلیل مستی نماز نخوانده باشد، واجب است قضای آن را انجام دهد.<sup>۱</sup>

### وجوب نماز

\* آیا خواندن نماز بر فرد کم‌توان ذهنی که به بلوغ شرعی رسیده واجب است؟

- بلی واجب است مگر کند ذهنی او به حدی برسد که نفهمد نماز چیست.<sup>۲</sup>

\* تا چه حد از بیماری‌ها و اختلالات روحی و روانی باعث ساقط شدن تکلیف

نماز و روزه می‌شود؟ تشخیص آن به عهده چه کسی است؟

- اگر بیماری به حدی باشد که هوشیاری و یا عقل او زایل شود، تکلیف به نماز و

روزه ساقط است. البته روزه در صورتی که ترس ضرر نیز باشد ساقط می‌شود.<sup>۳</sup>

### واجبات نماز

\* واجبات نماز یازده مورد است:

۱. نیت. ۲. قیام (ایستادن). ۳. تکبیر الاحرام (گفتن الله اکبر در اول نماز). ۴.

قرائت. ۵. ذکر. ۶. رکوع. ۷. سجود. ۸. تشهد. ۹. سلام. ۱۰. ترتیب. ۱۱. موالات

(پی در پی بودن اجزای نماز). واجبات به دو دسته رکن و غیر رکن تقسیم می‌شود.<sup>۴</sup>

\* بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، عمداً

۱. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۱۶۴۹.

۲. توان‌نامه، ش ۴-۶ ص ۲۲۰.

۳. توان‌نامه، ش ۴-۶ ص ۲۲۰-۲۲۱.

۴. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۱۱۲۳؛ توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، اول بخش واجبات نماز؛

شایان ذکر است واجباتی مانند استقرار در حال ذکرهای واجب یا نشستن بین دو سجده و... به عنوان واجباتی در

ضمن واجبات شمرده شده در متن لحاظ شده‌اند و در این تقسیم در کنار بقیه ذکر نشده‌اند و توضیح هر یک در

فصل مربوط به خود ذکر می‌شود.

باشد یا سهواً و اشتباهاً، نماز باطل می‌شود و بعضی دیگر رکن نیست یعنی اگر سهواً و اشتباهاً کم گردد، نماز باطل نمی‌شود و ارکان نماز پنج مورد است:

۱. نیت.
۲. تکبیرة الاحرام.
۳. قیام متصل به رکوع، یعنی از حالت ایستاده به رکوع رفتن و قیام هنگام گفتن تکبیرة الاحرام.
۴. رکوع.
۵. دو سجده از یک رکعت.

همچنین موالات به معنای اینکه بین کارهای نماز آنقدر فاصله نیاندازد که صورت و عنوان نماز از بین برود، ملحق به ارکان نماز می‌باشد؛ بنابراین اگر سهواً بین افعال نماز به مقداری فاصله بیاندازد که به مجموع آنها عنوان نماز صدق نکند، نماز باطل است. و نیز رعایت ترتیب بین دو رکن نماز، ملحق به ارکان حساب می‌شود؛ بنابراین اگر مثلاً نمازگزار بعد از نماز متوجه شود که از روی فراموشی در رکعت اول نماز، دو سجده آن را قبل از رکوع همان رکعت انجام داده، نمازش باطل است؛ بلکه اگر هنوز در رکعت اول باشد و متوجه شود که ابتدا دو سجده را انجام داده و بعد رکوع نموده، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و بنا بر احتیاط واجب دوباره انجام دادن دو سجده بعد از رکوع کافی نیست.<sup>۱</sup>

### مکان نمازگزار

\* اگر بعضی از ورثه میت صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملک او بدون اجازه ولی آنها حرام است و نماز در آن جایز نیست، ولی تصرفات معمولی که مقدمه تجهیز میت است اشکال ندارد.<sup>۲</sup>

\* نماز خواندن در زمین‌های بسیار وسیع جایز است هر چند که مالک آنها صغیر و یا دیوانه باشد و یا آنکه مالک آنها راضی به نماز خواندن در آنها نباشد و همچنین در باغ‌ها و زمین‌هایی که در و دیوار ندارند، می‌توان در آنها بی‌اجازه مالک نماز خواند ولی در این صورت، اگر بداند مالک راضی نیست نباید تصرف کند و

۱. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۱۱۲۴.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۸۶۳.

همچنین اگر مالک صغیر یا دیوانه باشد یا آنکه گمان به راضی نبودن او داشته باشند، احتیاط لازم آن است که در آنها تصرف نکنند و در آنجا نماز نخوانند.<sup>۱</sup>

### قیام (ایستادن)

\* ایستادن و قیام در چهار قسمت نماز در صورت امکان واجب است:

۱. قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام
  ۲. قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند.
  ۳. قیام در موقع قرائت (خواندن حمد و سوره و تسبیحات اربعه)
  ۴. قیام بعد از رکوع.
- قیام در مورد اول و دوم علاوه بر اینکه واجب است رکن نماز نیز می باشد و اما قیام در مورد سوم و چهارم هر چند واجب است اما رکن نماز نمی باشد و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.<sup>۲</sup>

\* قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام، و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند، رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.<sup>۳</sup>

\* اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی قدری راه برود، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد.<sup>۴</sup>

### قرائت

---

۱. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۱۰۳۶؛ توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۸۶۵.  
۲. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۱۱۴۴.  
۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۹۴۴.  
۴. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۹۴۸.



\* اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند - بنا بر احتیاط واجب - نمازش باطل است. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، صحیح است. و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.<sup>۱</sup>

\* اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قل هو الله احد» یا سوره «قل یا ایها الکافرون» شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نمازهای روز جمعه، اگر از روی فراموشی بجای سوره جمعه و منافقون، یکی از آن دو سوره را بخواند، می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند، و احتیاط واجب آن است که بعد از رسیدن به نصف، رها ننماید.<sup>۲</sup>

\* اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند اگرچه به نصف هم رسیده باشد، یا سوره‌ای که می‌خوانده «قل هو الله احد» یا «قل یا ایها الکافرون» باشد، و در صورت فراموشی می‌تواند به همان مقدار که خوانده است اکتفا نماید.<sup>۳</sup>

### تسبیحات

\* کسی که عادت دارد در رکعت سوّم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداء وظیفه مشغول خواندن حمد شود، کفایت می‌کند،

---

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۹۸۱.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۹۷۴.

۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۹۷۷.

و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.<sup>۱</sup>

## رکوع

\* شخص آسیب دیده یا مریضی که نشسته رکوع می کند کیفیت رکوع او در این حال چگونه است؟  
- باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت مقابل جای سجده برسد.<sup>۲</sup>

\* اگر شخص آسیب دیده بتواند به رکوع برود ولی به مقدار ذکر نمی تواند در رکوع بماند وظیفه اش چیست؟  
- اگر نتواند به مقدار ذکر ولو یک «سبحان الله» در حال رکوع بماند هر چند بدون آرامش واجب نیست بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که ذکر را بگوید هر چند بقیه آن را در حال برخاستن و قصد قربت مطلقه بگوید یا قبل از آن شروع کند.<sup>۳</sup>

\* اگر فرد آسیب دیده ذهنی یا معلول جسمی - حرکتی یا مریض در رکوع آرام نمی گیرد نمازش چه حکمی دارد؟  
- نمازش صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود ذکر واجب یعنی «سبحان الله ربی العظیم و بحمده» یا سه مرتبه «سبحان الله» را بگوید.<sup>۴</sup>

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۹۹۹.

۲. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش آموزان استثنایی، ص ۱۷۱؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۱۰۲۷؛ توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۰۱۳.

۳. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش آموزان استثنایی، ص ۱۷۱-۱۷۲؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۱۰۳۴؛ توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۰۲۰.

۴. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش آموزان استثنایی، ص ۱۷۲؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۱۰۳۵؛ توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۰۲۱.

\* چنانچه آسیب دیده جسمی - حرکتی یا کم توان ذهنی که نمی تواند تعادل خود را حفظ کند، نتواند به اندازه رکوع خم شود تکلیف او در رابطه با رکوع چیست؟

- باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند، و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به اندازه ای که عرفاً به آن رکوع گفته شود خم شود، و اگر به این مقدار نیز نتواند خم شود، باید برای رکوع با سر اشاره نماید.<sup>۱</sup>

\* اگر شخص معلول یا مریضی که نماز را نشسته می خواند، اگر بعد از خواند حمد و سوره نتواند رکوع را ایستاده به جا آورد، وظیفه اش چیست؟  
- اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.<sup>۲</sup>

\* چنانچه مریض یا معلول در بین نماز از ایستادن یا نشستن عاجز می شود تکلیفش چیست؟

- اگر از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید.<sup>۳</sup>

### سجده

\* اگر شخص خواب یا دیوانه یا بچه ای که قرآن را تشخیص نمی دهد، آیه سجده دار را بخواند و فرد آن را گوش دهد، سجده واجب است؛ ولی اگر از ضبط

---

۱. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش آموزان استثنایی، ص ۱۷۳؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۱۰۳۶؛ توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۰۲۲.

۲. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش آموزان استثنایی، ص ۱۷۵؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۹۷۲؛ توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۹۵۸.

۳. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش آموزان استثنایی، ص ۱۷۵؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۹۶۹؛ توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۹۵۵.

صوت یا لوح‌های فشرده (CD یا DVD) و مانند آن، آیه سجده‌دار را گوش کند، سجده واجب نیست و در پخش رادیویی یا تلویزیونی نیز اگر صدای قرآن قبلاً ضبط شده و پخش می‌شود، همین حکم را دارد؛ ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو یا تلویزیون آیه سجده‌دار را بخواند و به طور مستقیم پخش شود و فرد آن را گوش دهد، سجده، واجب است.<sup>۱</sup>

\* در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد، ولی لازم نیست که سر دو انگشت را بر زمین بگذارد بلکه گذاشتن پشت یا روی آنها نیز کفایت می‌کند. و اگر انگشت بزرگ را نگذارد و انگشت‌های دیگر یا یا روی پا را بر زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد نماز باطل است، و کسی که از روی تقصیر و ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند.<sup>۲</sup>

### نماز قضاء

\* اگر پسر بزرگ‌تر موقع مرگ پدر، نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، بر او واجب نیست نماز پدر را قضاء نماید.<sup>۳</sup>

\* شرایط واجب شدن نماز قضای پدر بر پسر بزرگ‌تر عبارت‌اند از:

- شرط اول: پدر نماز را از روی عذر ترک کرده باشد.
- شرط دوم: پدر در زمان حیات توانایی انجام قضای نماز را داشته باشد.
- شرط سوم: پدر وصیّت نکرده باشد که برای او اجیر بگیرند.
- شرط چهارم: پسر بزرگ‌تر هنگام وفات پدر، مجنون یا نابالغ نباشد.
- شرط پنجم: پسر بزرگ‌تر شرعاً از ارث بردن ممنوع نباشد.

۱. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۱۲۹۵؛ توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۰۸۲.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۰۴۸.

۳. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۱۶۶۷؛ توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۳۷۷.

شرط ششم: پسر بزرگتر معلوم باشد.<sup>۱</sup>

\* نماز قضای پدر و مادر بر پسر بزرگتر واجب است حال اگر آنها تارک الصلاة باشند وظیفه پسر بزرگتر چیست؟

- قضای نمازهای مادر بر فرزند واجب نیست و نمازهایی که از پدر به جهت عذر فوت می‌شود و پدر با تمکن از قضای آن، آنرا اقضا نمی‌کند، در این صورت - بنابر احتیاط - بر پسر بزرگ قضای آن واجب است و این احتیاط در موردی است که پسر بزرگ در هنگام فوت پدر صغیر یا مجنون نباشد و همچنین از ارث هم ممنوع نباشد والا قضای آن واجب نیست. ولی نمازهایی که عمداً پدر نخوانده است بر پسر بزرگ نیست، هر چند این کار مستحب است.<sup>۲</sup>

### مسجد

\* راه دادن دیوانه به مسجد مکروه است و همچنین است راه دادن بچه نابالغی که مراعات حرمت مسجد را نمی‌کند و موجب مزاحمت برای نمازگزاران می‌شود یا اینکه احتمال می‌رود مسجد را نجس کند و در غیر این حالات، راه دادن بچه به مسجد مانعی ندارد؛ بلکه گاهی، اولویت داشته و کار پسندیده‌ای است مثل موردی که آمدن بچه‌ها به مسجد باعث علاقه‌مندی آنان به نماز و مسجد می‌گردد و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند، مکروه است به مسجد برود.<sup>۳</sup>

### مبطلات

\* اگر بدن نمازگزار از قبله برگردد، ولی این انحراف از قبله با عذر باشد، مثل

۱. توضیح المسائل جامع، ج ۱، میحث نماز قضای پدر ص ۴۷۶.

۲. وب سایت آیت الله العظمی سیستانی.

۳. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۱۰۸۵؛ توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۹۰۱.

آنکه، به علت فراموشی، یا به سبب چیزی که او را بی اختیار از قبله منحرف کند، مانند باد شدید، از قبله برگردد، دو صورت دارد:

الف. چنانچه انحراف نمازگزار از قبله به طرف راست یا چپ نرسد، نماز او صحیح می باشد؛ ولی لازم است در صورتی که عذرش در بین نماز برطرف شده، فوراً به طرف قبله برگردد.

ب. اگر انحراف نمازگزار از قبله به طرف راست یا چپ برسد یا نمازگزار پشت به قبله شود، چنانچه عذر وی در وقت نماز برطرف شود به گونه ای که بتواند نمازش - هر چند یک رکعت از آن - را در وقت دوباره بخواند، باید این کار را انجام دهد؛ مثل وقتی که در تشخیص قبله اشتباه کرده و با انحراف (۹۰)، یا بیش از (۹۰) درجه نماز خوانده و دقایقی قبل از پایان وقت که می تواند حداقل یک رکعت را در وقت بخواند متوجه اشتباه خودش شده است.

و اگر به این مقدار وقت ندارد یا بعد از وقت عذرش برطرف گردد، نمازی که با آن حال خوانده صحیح است.<sup>۱</sup>

\* دوازده چیز نماز را باطل می کند، و آنها را «مبطلات» می گویند:

آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد لباسش نجس است.<sup>۲</sup>

\* آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً، یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، هر چند - بنا بر احتیاط واجب - پیش آمدن آن پس از تمام شدن سجده آخر نماز، از روی سهو یا ناچاری باشد. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار

۱. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۱۳۵۲.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۱۱۲.

نماید، نمازش باطل نمی‌شود. و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.<sup>۱</sup>

\* کسی که بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند، به شرط آنکه بداند آنچه از نماز بجا آورده به اندازه‌ای که عرفاً آن را نماز بگویند بوده است.<sup>۲</sup>

\* اگر بداند به اختیار خودش خوابیده، و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش با شرطی که در مسأله پیش گفته شد، صحیح است.<sup>۳</sup>

\* اگر در حال سجده از خواب بیدار شود، و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، چه بداند به اختیار خوابیده یا بی‌اختیار خوابش برده است، حکم به صحت آن می‌شود و اعاده لازم نیست.<sup>۴</sup>

\* هرگاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه، یا برای کار دیگر مثل خازاندن دست و مانند آن، دست‌ها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.<sup>۵</sup>

\* از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، «آمین» بگوید، و باطل شدن نماز به گفتن «آمین» در غیر مأموم بنا بر احتیاط است هرچند در حرام

---

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۱۱۲.  
۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۱۱۳.  
۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۱۱۴.  
۴. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۱۱۵.  
۵. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۱۱۶.

بودنش چنانچه به قصد مشروعیت آورده شود، شکی نیست، و در هر حال اگر «آمین» را اشتباهاً، یا از روی تقیه بگوید، نمازش اشکال ندارد.<sup>۱</sup>

\* از مبطلات نماز برگشتن از قبله بدون عذر است، و اما اگر با عذر باشد مثل فراموشی، یا به سبب امر قهری - مانند باد شدیدی که او را از قبله برگرداند - چنانچه به طرف راست یا چپ نرسد، نماز او صحیح است، ولی لازم است که بعد از برطرف شدن عذر فوراً به طرف قبله برگردد. و اما اگر به طرف راست و یا چپ برسد یا پشت به قبله شود، اگر فراموش کرده باشد، یا غافل باشد، یا در تشخیص قبله اشتباه کرده باشد، و وقتی متذکر یا متوجه شود که اگر نماز را قطع کند می‌تواند دوباره آن را رو به قبله بخواند - هر چند یک رکعت از آن در وقت واقع شود - باید نماز را از سر بگیرد و گرنه به همان نماز اکتفا می‌کند، و قضا بر او لازم نیست. و همچنین است اگر برگشت او از قبله به واسطه امر قهری باشد، پس چنانچه بتواند که بدون برگشتن از قبله نماز را دوباره در وقت بخواند - هر چند یک رکعت از آن در وقت واقع شود - باید نماز را از سر بگیرد، و گرنه باید همان نماز را تمام کند و اعاده و قضا بر او لازم نیست.<sup>۲</sup>

\* انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد، و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.<sup>۳</sup>

\* از مبطلات نماز، کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل به هوا پریدن و

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۱۱۲.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۱۱۲.

۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۱۲۴.



مانند آن، عمداً باشد یا از روی فراموشی؛ ولی کاری که صورت نماز را به هم نزنند، مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.<sup>۱</sup>

\* از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند - عمداً باشد یا از روی فراموشی - نمازش باطل می شود. ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.<sup>۲</sup>

### دیگر احکام

\* آیا به فرد کم توان ذهنی، ناشنوا، معلول جسمی - حرکتی که نماز را غلط می خواند لازم است تذکر دهیم؟  
- اگر ممکن باشد باید به مقدار تمکن، به او تفهیم شود.<sup>۳</sup>

\* بیدار کردن افراد کم توان ذهنی بالغ، برای نماز صبح توسط والدین و مربیان لازم است یا نه؟  
- لازم نیست.<sup>۴</sup>

## روزه

### شرایط

---

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۱۱۲.  
۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۱۱۲.  
۳. توان نامه، ش ۴-۶، ص ۲۱۸.  
۴. توان نامه، ش ۴-۶، ص ۲۲۰.

\* شرایط صحیح بودن روزه عبارت‌اند از:

شرط اول: مسلمان باشد.

شرط دوم و سوم و چهارم: دیوانه یا مست یا بیهوش نباشد.

شرط پنجم: چنانچه روزه‌دار زن است، از حیض و نفاس پاک باشد.

شرط ششم: روزه گرفتن ضرر نداشته باشد.

شرط هفتم: مسافر نباشد.

شرط هشتم: نیت صحیح داشته باشد.<sup>۱</sup>

\* شرایط وجوب روزه عبارت‌اند از:

بر هر انسانی واجب است در صورتی که شرایط زیر وجود داشته باشد ماه مبارک

رمضان را روزه بگیرد.

شرط اول و دوم: بالغ و عاقل باشد.

شرط سوم: بیهوش نباشد.

شرط چهارم: چنانچه روزه‌دار زن است، از حیض و نفاس پاک باشد.

شرط پنجم و ششم و هفتم: روزه گرفتن، ضرر یا سختی فوق‌العاده یا منع شرعی

دیگری نداشته باشد.

شرط هشتم: مسافر نباشد.<sup>۲</sup>

\* روزه بر فردی واجب است که بالغ و عاقل باشد و اگر بچه نابالغ قبل از اذان

صبح ماه رمضان، بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان صبح بالغ شود، روزه

آن روز بر او واجب نیست؛ ولی اگر قصد روزه ماه رمضان کرده باشد، احتیاط

مستحب این است که آن را تمام کند.<sup>۳</sup>

---

۱. توضیح المسائل جامع، ج ۱، شرایط صحیح بودن روزه، ص ۵۴۱.

۲. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۱۹۰۹.

۳. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۱۹۱۰.

\* اگر فرد بیهوش شود و به این دلیل نتواند نیت معتبر در روزه را داشته باشد، روزه بر او واجب نیست. به عنوان مثال فردی که قبل از اذان صبح نیت روزه نداشته، سپس بیهوش شده و بعد از اذان مغرب به هوش آمده است، روزه آن روز بر وی واجب نبوده و بعداً نیز لازم نیست قضای آن را انجام دهد.<sup>۱</sup>

\* اگر فرد پیش از اذان صبح نیت روزه کند، سپس بدون اختیار بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط لازم، باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد، قضای آن را به جا آورد؛ اما در مورد بیهوشی که مقدمات آن اختیاری بوده (مثل فردی که برای عمل جراحی، خود را در اختیار دکتر بیهوشی قرار می‌دهد) احتیاط واجب آن است که روزه را تمام نموده و قضای آن را هم بجا آورد.<sup>۲</sup>

\* روزه از فرد دیوانه یا مست یا بیهوش در صورتی که این امور باعث شود نیت معتبر در روزه به درستی از وی انجام نگیرد، صحیح نمی‌باشد؛ ولی اگر فرد، پیش از اذان صبح نیت روزه کند سپس مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.<sup>۳</sup>

### روزه قضاء

\* در موارد زیر لازم نیست مکلف قضای روزه را انجام دهد:

۱. اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضاء

نمایند.<sup>۴</sup>

---

۱. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۱۹۱۱.

۲. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۱۹۱۲.

۳. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۱۹۲۲.

۴. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۶۶۳.

۲. هنگامی که فرد بالغ گردید، واجب نیست قضای روزه‌هایی را که در ایام قبل از بلوغ نگرفته است به جا آورد.
۳. اگر فرد بیهوش یا شخصی که در کُما است هوشیار گردد و از حالت بیهوشی یا کُما بیرون آید روزه‌های روزهایی را که بیهوش بوده یا در کُما به سر می‌برده و نیت روزه نداشته، لازم نیست قضا نماید.<sup>۱</sup>

### دیگر احکام

\* اگر فرد کم‌توان ذهنی از روی کم‌تحملی در ملاً عام روزه‌اش را بخورد تعزیر می‌شود؟  
- خیر.<sup>۲</sup>

\* اگر دکتر، مریض یا آسیب دیده ذهنی یا دیگر آسیب دیدگان را از گرفتن روزه منع کند ولی خود شخص می‌داند که روزه ضرر ندارد، چه باید بکند؟  
- باید روزه بگیرد.<sup>۳</sup>

\* اگر از دختر کم‌توان ذهنی بعد از ادرار کردن، رطوبتی خارج شود چه حکمی دارد و اگر وضو داشته، آیا باطل می‌شود یا خیر؟  
- برای زن استبراء از ادرار نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که بول است یا نه پاک می‌باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.<sup>۴</sup>

### حج

---

۱. توضیح المسائل جامع، ج ۲، م ۲۰۳۳.

۲. توان‌نامه، ش ۴-۶ ص ۲۲۰.

۳. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش‌آموزان استثنایی، ص ۲۰۸-۲۰۹؛ مسائل جدید، ج ۲، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۴. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش‌آموزان استثنایی، ص ۳۷؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۷۷؛ توضیح المسائل آیت‌الله العظمی سیستانی، م ۷۴.

### شرایط وجوب

\* حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا بجا آورده شود. و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود:

اول: آنکه بالغ باشد.

دوم: آنکه عاقل و آزاد باشد.

سوم: به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهم‌تر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهم‌تر است ترک نماید، ولی اگر در این حال به حج برود گر چه گناه کرده اما حج او صحیح است. چهارم: آنکه مستطیع باشد.<sup>۱</sup>

\* پول قربانی بچه غیر ممیز بر ولی او است، و همچنین کفاره شکار او، و اما کفاراتی که با به جا آوردن عمدی موجباتشان واجب می‌شوند، ظاهر این است که با صدور موجباتشان از بچه هر چند ممیز باشد، واجب نمی‌شود، نه بر ولی و نه در مال بچه. پس بر دیوانه هر چند ادواری باشد حج واجب نیست. بلی اگر دیوانگیش ادواری باشد، و زمان سلامتیش کافی برای انجام مناسک حج و تهیه مقدماتش باشد، و مستطیع هم باشد، حج بر او واجب است هر چند در سائر اوقات دیوانه باشد.

\* پول قربانی بچه غیر ممیز بر ولی او است، و همچنین کفاره شکار او، و اما کفاراتی که با به جا آوردن عمدی موجباتشان واجب می‌شوند، ظاهر این است که با صدور موجباتشان از بچه هر چند ممیز باشد، واجب نمی‌شود، نه بر ولی و نه در مال بچه. پس بر دیوانه هر چند ادواری باشد حج واجب نیست. بلی اگر دیوانگیش ادواری باشد، و زمان سلامتیش کافی برای انجام مناسک حج و تهیه مقدماتش

---

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۰۴۵.

باشد، و مستطیع هم باشد، حج بر او واجب است هر چند در سائر اوقات دیوانه باشد. همچنان که اگر بداند زمان دیوانگیش همیشه مصادف با ایام حج است، واجب است در زمان سلامتیش نایب بگیرد که از طرف حج را در ایام آن انجام دهد.<sup>۱</sup>

\* بر فرد غیر بالغ - هر چند نزدیک به بلوغ باشد - حج، واجب نیست و اگر بچه ممیز نابالغ، حج انجام دهد، حش صحیح می‌باشد، ولی جای حجة الاسلام را نمی‌گیرد.<sup>۲</sup>

\* بر دیوانه هر چند ادواری باشد حج واجب نیست. بلی اگر دیوانگیش ادواری باشد، و زمان سلامتیش کافی برای انجام مناسک حج و تهیه مقدماتش باشد، و مستطیع هم باشد، حج بر او واجب است هر چند در سائر اوقات دیوانه باشد. همچنان که اگر بداند زمان دیوانگیش همیشه مصادف با ایام حج است، واجب است در زمان سلامتیش نایب بگیرد که از طرف حج را در ایام آن انجام دهد.<sup>۳</sup>

### نیابت

\* در نیابت چند چیز معتبر است:

اول: بلوغ، پس حج بچه نابالغ به جای دیگری کفایت نمی‌کند، چه در حجة الاسلام و چه حج‌های واجب دیگر، بلکه بنا بر احتیاط اگر بچه ممیز باشد و خوب و بد را تشخیص دهد باز هم حکم همین است. بلی بعید نیست که نیابت وی در حج مستحبی با اذن ولی صحیح باشد.

دوم: عقل، پس نیابت دیوانه از دیگری کافی نخواهد بود، خواه دیوانه

۱. مناسک حج، م ۱۲.

۲. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۲۱۶۳.

۳. مناسک حج، ص ۱۴.

همیشگی یا ادواری (گاه به گاه) باشد، اگر عمل در وقت دیوانگی باشد، و اما نایب شدن سفیه عیبی ندارد.

سؤم: ایمان، یعنی نایب باید مؤمن (علاوه بر خدا و پیغمبر، دوازده امام را نیز قبول داشته) باشد. پس نیابت غیر مؤمن کافی نیست، و بنا بر احتیاط هر چند عمل را بر طبق مذهب ما به جا آورد کفایت نمی‌کند.

چهارم: آنکه ذمه نایب در سال نیابت مشغول به حج واجب بر خودش نباشد در صورتی که وجوب آن منجر بر وی باشد، و اما در صورتی که جاهل به وجوب باشد، یعنی نداند که حج بر خودش واجب است، نیابتش اشکال ندارد، و همچنین اگر اغفال از وجوب باشد، یعنی می‌دانسته که حج بر او واجب است ولی از آن غافل شده است.

و این شرط، شرط صحت اجاره است نه شرط صحت حج نایب، پس هرگاه در حالی که حج بر خودش واجب بود از طرف دیگری به حج رفت ذمه منوب عنه فارغ می‌شود، ولی نایب اجرتی را که قرار داده شده و مستحق نخواهد بود، بلکه مستحق اجرة المثل<sup>۱</sup> خواهد بود.<sup>۲</sup>

\* نیابت شخص بالغ و عاقل از بچه نابالغ ممیز و دیوانه عیبی ندارد، بلکه اگر دیوانه ادواری باشد و بداند که همیشه زمان دیوانگیش مصادف با ایام حج می‌باشد، واجب است که در زمان سلامتش نایب بگیرد، همچنان که اگر حج بر ذمه او در زمان سلامتش مستقر شده باشد واجب است برایش اجیر بگیرند، اگرچه در زمان دیوانگیش مرده باشد.<sup>۳</sup>

\* پول قربانی بچه غیر ممیز بر ولی او است، و همچنین کفاره شکار او، و اما

---

۱. یعنی اجرت متعارف.

۲. مناسک حج، م ۱۰۳.

۳. مناسک حج، م ۱۰۶.

کفاراتی که با به جا آوردن عمدی موجباتشان واجب می‌شوند، ظاهر این است که با صدور موجباتشان از بچه هر چند ممیز باشد، واجب نمی‌شود، نه بر ولی و نه در مال بچه. پس بر دیوانه هر چند ادواری باشد حج واجب نیست. بلی اگر دیوانگیش ادواری باشد، و زمان سلامتیش کافی برای انجام مناسک حج و تهیه مقدماتش باشد، و مستطیع هم باشد، حج بر او واجب است هر چند در سائر اوقات دیوانه باشد. همچنان که اگر بداند زمان دیوانگیش همیشه مصادف با ایام حج است، واجب است در زمان سلامتیش نایب بگیرد که از طرف حج را در ایام آن انجام دهد.<sup>۱</sup>

\* کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد، واجب نیست از وطن نایب بگیرند، بلکه نایب گرفتن از میقات کافی است، اگر چه نزدیک‌ترین میقات‌ها به مکه باشد، بلی احوط این است که از وطن، نایب گرفته شود. و اگر میراث میت وافی به مصارف حج باشد، از هر میقات که نایب گرفته شود کافی است، اگر چه ارزان‌ترین آن‌ها باشد، در صورتی که میراث گنجایش حج از وطن و غیر آن، از واجباتی که باید ذمه را از آن‌ها فارغ نمود داشته باشد، ولی اجرت بیشتر از میقات نباید از سهم وارثان صغیر کسر گردد بلکه از سهم وارثان بالغ، با رضایت آن‌ها کسر می‌گردد.<sup>۲</sup>

### وقوف در عرفات

\* اگر حاجی در عرفات وقوف کرد و آنگاه بیهوش شد و تا زوال روز عید به هوش نیامد، حکمش چیست؟  
- حشش باطل است و به عمره مفرده منقلب می‌شود و باید مناسک آن را به جای آورد و از احرام خارج شود.<sup>۳</sup>

۱. مناسک حج، م ۱۲.

۲. مناسک حج، م ۷۸.

۳. ملحقیات مناسک حج، سؤال ۲۹۶.



\* وقوف و حضور در عرفات باید از روی قصد و اراده باشد، و اگر در اوّل وقت وقوف مثلاً، آن را قصد کند و بعد از آن بخواهد یا بیهوش شود تا آخر وقت، کفایت می‌کند، و اگر بدون اینکه قصد وقوف کرده باشد در تمام وقت در حال خواب یا بیهوش باشد، وقوف از او حاصل نشده است، و اما اگر قصد وقوف کرده ولی در تمام وقت یا خواب و یا بیهوش باشد، کفایت این وقوف مورد اشکال است.<sup>۱</sup>

### طواف و نماز آن و سعی

\* بنابر احتیاط طواف حج و نماز آن و سعی در حج تمتع، قبل از وقوف در عرفات و مشعر بجا آورده نشود، و در صورتی که از روی ندانستن حکم شرعی آن‌ها را بجا آورد، اکتفا به آن‌ها مورد اشکال است، اگر چه خالی از وجه نمی‌باشد، و از حکم ذکر شده موارد ذیل استثناء می‌شود:

۱- زنی که از ترس از پیش آمدن عادت ماهانه و یا حالت زایمان و خون پس از آن دارد.

۲- افراد پیر و مریض و علیل، و غیر آن‌ها از کسانی که بازگشت به مکه برای آن‌ها مشکل است، و یا طواف نمودن بعد از بازگشت از منی، به علت ازدحام شدید جمعیت یا غیر آن، برای آن‌ها مشکل است.

۳- کسی که از چیزی بترسد که با وجود آن به مکه برگردد.

بنابر این جایز است برای اینها، طواف و نماز آن و سعی را پیش از وقوف در عرفات و مشعر و بعد از بستن احرام حج، انجام دهند، و احوط و اولی این است که آن‌ها را پس از ووقفین و تا آخر ذی‌الحجه در صورت امکان دوباره نیز بجا آورند.<sup>۲</sup>

\* حکم کسی که توانایی اینکه شخصاً طواف حج و نماز آن و سعی حج را به جا

---

۱. مناسک حج، م ۳۶۷.

۲. مناسک حج، م ۴۱۲.

آورد ندارد، حکم همان شخص است در عمره تمتع، به این صورت که، اگر محرم نتواند خود شخصاً طواف را انجام دهد حتی با کمک دیگری، چه به علت مرض یا شکستگی عضوی از بدن و یا مانند آنها، واجب است او را طواف دهد، اگر چه به وسیله بغل کردن او بر دوش هایش یا گاری و مانند آن باشد، و احوط اولی آن است که به طوری او را طواف دهد که پاهایش به زمین کشیده شود، و اگر توانایی طواف حتی به این صورت هم نداشته باشد، واجب است که از طرف او طواف نمایند، به اینکه کسی را نائب گرفتن داشته باشد، و اگر نداشته باشد، مانند شخص بیهوش، باید ولی او یا دیگری آن را از طرف او به جا آورد. و کسی که نتواند سعی را خود شخصاً - اگر چه با کمک دیگری - در وقت مشخص شده آن، انجام دهد، واجب است از دیگری جهت سعی دادنش کمک بگیرد، اگر چه به وسیله حمل کردن او بر دوش یا گاری یا مانند آن باشد، و اگر این را هم نتواند باید نائب بگیرد تا از طرف او سعی را انجام دهد، و اگر نتواند نائب هم بگیرد، مانند شخصی بیهوش ولی او یا دیگری از طرف او سعی را انجام دهد، و حجتش صحیح خواهد بود. و زنی که عادت ماهانه بیند یا حالت زایمان و نفاس برای او پیش آید، در صورتی که نتواند صبر کند تا اینکه طاهر شود و پس از آن خود شخصاً طواف را بجا آورد، باید نائب جهت طواف و نماز آن بگیرد، و پس از انجام آن‌ها توسط نائب خود شخصاً سعی را بجا آورد.<sup>۱</sup>

### رمی جمره

\* اگر به علتی مانند فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی و یا غیر آن‌ها، در روز عید رمی نکرده هرگاه که رفع مانع شد باید جبران کند، و در صورتی که رفع مانع در شب باشد باید فردای آن شب جبران کند، در صورتی که از کسانی نباشد که رمی در شب برای آن‌ها جایز است، و بیان آن‌ها در مسائل رمی جمرات خواهد آمد. و ظاهر این است که هرگاه رفع مانع شد باید جبران کند چه در منی و یا در مگه

باشد، حتی اگر بعد از روز سیزدهم ماه باشد، اگرچه احوط در این صورت اخیر این است که در سال آینده، خودش آن را دوباره بجا آورد - در صورتی که به حج برود - و اگر نه نائِب بگیرد. ولی اگر رفع مانع بعد از بیرون رفتن از مگه باشد، واجب نیست برگردد، بلکه بنا بر احوط و اولی خود در سال آینده دوباره آن را بجا آورد - در صورتی که به حج برود - و اگر نه نائِب بگیرد.<sup>۱</sup>

### تراشیدن موی یا کوتاه نمودن آن

\* واجب است تراشیدن و یا کوتاه کردن در منی باشد، پس اگر در آنجا عمداً و یا از روی ندانستن حکم شرعی، تراشید و نه کوتاه کرد، تا اینکه از آنجا بیرون رفت، واجب است برگردد و تدارک نماید، و بنا بر احتیاط حکم کسی که فراموش کرده نیز چنین است.

و در صورتی که نتواند برگردد و یا بسیار سخت و مشکل باشد، در همان جائی که هست بتراشد و یا کوتاه کند، و در صورت امکان موی خود را به منی بفرستد. و کسی که در غیر منی - اگر چه عمداً - سر خود را بتراشد، به همان اکتفا کند، ولی واجب است در صورت امکان موی خود را به منی بفرستد.<sup>۲</sup>

\* کسی که معذور است و شخصاً نمی تواند رمی نماید، مانند مریض، باید نائِب بگیرد، و اولی این است که نزد جمره ها در صورت امکان حاضر شود، و نائِب در حضور او پرتاب کند، و اگر امید به رفع عذر شخص معذور قبل از گذشتن وقت رمی وجود داشته باشد، ولی نائِب بگیرد و از طرفش رمی نماید، و اتفاقاً عذر شخص قبل از گذشتن وقت رفع شود، بنا بر احتیاط خود شخصاً نیز رمی نماید، و کسی که قدرت نائِب گرفتن ندارد، مانند بیهوش، ولیش یا دیگری از طرف او رمی نماید.<sup>۳</sup>

---

۱. مناسک حج، م ۳۸۰.

۲. مناسک حج، م ۴۰۸.

۳. مناسک حج، م ۴۳۶.

### طواف النساء

❖ کسی که طواف نساء را ترک کند، عمداً باشد - با دانستن حکم شرعی آن یا ندانستن - یا از روی فراموشی، واجب است آن را تدارک نماید، و قبل از تدارک زن‌ها بر او حلال نمی‌شوند. و در صورتی که نتواند خود شخصاً آن را بجا آورد و یا خیلی زحمت و مشکل باشد، جایز است نایب بگیرد، و هرگاه نایب از طرفش بجا آورد زن‌ها بر او حلال می‌شوند. و اگر بمیرد قبل از اینکه آن را تدارک نماید پس اگر ولیش یا غیر او آن را از طرفش قضا نماید، اشکالی نیست، وگرنه احوط این است که از میراثش از سهم وارثان بالغ با رضایت آن‌ها قضا شود.<sup>۱</sup>

❖ حکم کسی که توانائی اینکه شخصاً طواف نساء و نماز آن را بجا آورد، ندارد، حکم همان شخص است در طواف عمره تمتع، به این صورت که، اگر محرم نتواند خود شخصاً طواف را انجام دهد حتی با کمک دیگری، چه به علت مرض یا شکستگی عضوی از بدن و یا مانند آنها، واجب است او را طواف دهد، اگر چه به وسیله بغل کردن او بر دوش‌هایش یا گاری و مانند آن باشد، و احوط اولی آن است که به طوری او را طواف دهد که پاهایش به زمین کشیده شود، و اگر توانایی طواف حتی به این صورت هم نداشته باشد، واجب است که از طرف او طواف نمایند، به اینکه کسی را نایب گرفتن داشته باشد، و اگر نداشته باشد، مانند شخص بیهوش، باید ولی او یا دیگری آن را از طرف او به جا آورد.<sup>۲</sup>

### سعی

❖ اگر سعی را از روی فراموشی ترک کرد، هرگاه یادش آمد باید آن را بجا آورد، اگر چه از اعمال حج فارغ شده باشد، و اگر نتواند خود آن را انجام دهد و یا اینکه موجب سختی و زحمت زیادی برای او شود باید نایب بگیرد، و حج در هر دو صورت

۱. مناسک حج، م ۴۲۰.

۲. مناسک حج، م ۲۲۶ و ۴۱۹.

ذکر شده صحیح است.<sup>۱</sup>

\* اگر از روی عمد شوط‌های سعی را کم کند، با علم به حکم شرعی یا با جهل به آن حکم او حکم کسی است که سعی را به همین صورت ترک کرده باشد، و بیان آن گذشت.

و اما اگر از روی فراموشی باشد، بنابر اظهر باید کمبود آن را هر گاه که یادش بیاید جبران کند، خواه یک شوط یا بیشتر باشد. و چنانچه پس از گذشتن وقت آن یادش بیاید، مانند اینکه کمبود سعی عمره تمتع را در عرفات یادش بیاید، یا کمبود سعی حج را پس از گذشت ماه ذی الحجة یادش بیاید، احوط این است که کمبود آن را جبران و سپس سعی را اعاده نماید، و اگر نتواند شخصاً آن را انجام دهد و یا اینکه موجب مشقت و زحمت زیادی شود، باید نایب بگیرد، و احتیاط این است که نایب کمبود سعی اول را جبران و سپس سعی را اعاده کند.<sup>۲</sup>

### شک در عدد شوطها

\* اگر طواف را از روی فراموشی ترک نمود، پس اگر قبل از گذشتن وقت یادش آمد، باید آن را جبران کند، و بنابر اظهر بعد از آن سعی را نیز اعاده کند. و اگر بعد از گذشتن وقت یادش آمد، مانند آنکه طواف عمره تمتع را فراموش کند تا وقوف در عرفات، و مانند آنکه طواف حج را تا تمام شدن ماه ذی الحجة فراموش کند، واجب است آن را قضا نماید، و بنابر احوط و اولی سعی را نیز پس از آن اعاده نماید. و اگر در وقتی یادش آمد که خود نمی‌توانست آن را قضا نماید، مانند اینکه پس از برگشتن به وطن یادش بیاید، باید نایب جهت انجام آن بگیرد.<sup>۳</sup>

---

۱. مناسک حج، م ۳۴۱.

۲. مناسک حج، م ۳۴۶.

۳. مناسک حج، م ۳۲۲.

\* اگر محرم نتواند خود شخصاً طواف را انجام دهد حتی با کمک دیگری، چه به علت مرض یا شکستگی عضوی از بدن و یا مانند آن‌ها، واجب است او را طواف دهد، اگر چه به وسیله بغل کردن او بر دوش‌هایش یا گاری و مانند آن باشد، و احوط اولی آن است که به طوری او را طواف دهد که پاهایش به زمین کشیده شود، و اگر توانائی طواف حتی به این صورت هم نداشته باشد، واجب است که از طرف او طواف نمایند، به اینکه کسی را نایب گرفتن داشته باشد، و اگر نداشته باشد، مانند شخص بیهوش، باید ولیّ او یا دیگری آن را از طرف او بجا آورد.

و همچنین است نماز طواف، که اگر خود محرم بتواند انجام دهد باید خود بجا آورد، و اگر نتواند باید نایب بگیرد تا آن را از طرفش انجام دهد.

و حکم زنی که در عادت ماهانه است و زنی که هنوز خون پس از زایمان او قطع نشده، قبلاً در شرائط طواف بیان شد.<sup>۱</sup>

### خمس

\* اگر برای بچه نابالغ یا مجنون (دیوانه)، درآمد و منافی به دست آید - هر چند از هدایا باشد - اگر در بین سال تلف نشده باشد و در مؤونه او مصرف نشود، خمس به آن تعلق می‌گیرد و بر ولیّ بچه نابالغ یا مجنون واجب است که خمس آن را از مال بچه یا دیوانه بدهد و چنانچه ولیّ، آن را پرداخت نکند، بر بچه نابالغ پس از بلوغ و بر مجنون بعد از هوشیاری و سلامت، واجب است که خود، خمس آن را بدهد ولیّ اگر بچه نابالغی که ممیز است، از مجتهدی تقلید می‌کند که معتقد است مال بچه نابالغ خمس ندارد ولیّ او حقّ پرداخت خمس مال او را از مال وی ندارد.<sup>۲</sup>

\* آیا در منافع اموال صغیر و سفیه خمس واجب است؟

۱. مناسک حج، م ۳۲۶.

۲. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۲۳۸۷.

- بله خمس دارد و وظیفه ولی اوست که باید خمس آنها را بدهد.<sup>۱</sup>

\* آیا پرداخت خمس و زکات بر افراد کم‌توان ذهنی و دیگر معلولان واجب است؟ لازم به تذکر است معلولین به چهار دسته نابینا، ناشنوا (کر و لال)، ناتوان در حرکت دست و پا (حرکتی که اصطلاحاً فلج نامیده می‌شوند) و ناتوان ذهنی (اصطلاحاً دیوانه نامیده می‌شوند) طبقه‌بندی شده‌اند.  
- کسی که ادراک در حد تکلیف دارد باید خمس بدهد و کسی که ندارد ولی او باید خمس اموالش را بدهد.<sup>۲</sup>

\* اگر ولی فرد کم‌توان ذهنی (دیوانه و مجنون) خمس یا زکات مال او را نپردازد می‌تواند در آن مال تصرف کند؟  
- جایز نیست.<sup>۳</sup>

## زکات

\* چنانچه مالک طلا و نقره بچه نابالغ یا فرد دیوانه<sup>۴</sup> باشد، به طلا یا نقره مذکور زکات تعلق نمی‌گیرد و هنگامی که فرد، بالغ یا عاقل شد، در صورت جمع بودن سایر شرایط ثبوت زکات، از آن زمان، سال مربوط به زکات آغاز می‌شود.<sup>۵</sup>

\* اگر صاحب طلا و نقره در تمام سال یا مقداری از آن، مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود.<sup>۶</sup>

---

۱. وب سایت آیت الله العظمی سیستانی.

۲. توان‌نامه، ش ۴-۶ ص ۲۱۹.

۳. توان‌نامه، ش ۴-۶ ص ۲۱۹.

۴. حتی اگر در دوره‌ای از سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نمی‌شود البته اگر تنها برای مدت یک ساعت و مانند آن در طول سال دیوانه شود در صورت جمع بودن سایر شرایط زکات واجب می‌شود.

۵. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۲۵۳۰.

۶. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۲۵۳۱.

\* چنانچه مالک شتر، گاو و گوسفند، بچه نابالغ یا فرد مجنون باشد، با وجود سایر شرایط ثبوت زکات، به این اموال زکات تعلق می‌گیرد و بر ولی شرعی بچه نابالغ یا فرد مجنون، واجب است زکات را از مال او پرداخت نماید. همچنین اگر صاحب آن حیوانات در تمام سال یا مقداری از آن، مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود.<sup>۱</sup>

\* چنانچه مالک مال التجاره، بچه نابالغ یا فرد دیوانه<sup>۲</sup> باشد، به آن زکات تعلق نمی‌گیرد و هنگامی که فرد، بالغ یا عاقل شد، چنانچه سایر شرایط ثبوت زکات وجود داشته باشد سایر شرایط ثبوت زکات، از آن زمان، سال مربوط به زکات آغاز می‌شود.<sup>۳</sup>

\* اگر ولی شرعی بچه نابالغ یا فرد مجنون با اموال متعلق به کودک نابالغ یا شخص مجنون، برای آنان تجارت کند، مستحب است زکات مال التجاره آنان را در صورت وجود شرایط تعلق زکات در آن، از مالشان پرداخت نماید.<sup>۴</sup>

\* اگر شیعه فقیر، بچه نابالغ یا دیوانه باشد، انسان می‌تواند به ولی شرعی او زکات بدهد به قصد اینکه آنچه می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد و می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند؛ ولی نباید این کار با حق حضانت (سرپرستی) کسی که بچه را نگهداری می‌کند یا ولایت فردی که ولی او است منافات داشته باشد و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می‌رساند،

۱. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۲۵۷۱.

۲. حتی اگر در دوره‌ای از سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نمی‌شود البته اگر تنها برای مدت یک ساعت و مانند آن در طول سال دیوانه شود با وجود سایر شرایط زکات، بنابر احتیاط، واجب می‌شود.

۳. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۲۵۷۵.

۴. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۲۵۸۳.



نیت زکات کند.<sup>۱</sup>

\* آیا پرداخت خمس و زکات بر افراد کم‌توان ذهنی و دیگر معلولان واجب است؟  
لازم به تذکر است معلولین به چهار دسته نابینا، ناشنوا (کر و لال)، ناتوان در حرکت دست و پا (حرکتی که اصطلاحاً فلج نامیده می‌شوند) و ناتوان ذهنی (اصطلاحاً دیوانه نامیده می‌شوند) طبقه‌بندی شده‌اند.  
- کسی که ادراک در حد تکلیف دارد باید خمس بدهد و کسی که ندارد ولی او باید خمس اموالش را بدهد.<sup>۲</sup>

\* اگر ولی فرد کم‌توان ذهنی (دیوانه و مجنون) خمس یا زکات مال او را نپردازد می‌تواند در آن مال تصرف کند؟  
- جایز نیست.<sup>۳</sup>

### زکات فطره

\* بر مکلفی که در موقع غروب شب عید فطر، شرایط ذیل را دارا باشد، پرداخت زکات فطره خود و کسانی که عرفاً نان‌خور او محسوب می‌شوند، واجب است:

۱. بالغ باشد.
۲. عاقل باشد.
۳. بیهوش نباشد.
۴. فقیر نباشد.
۵. بنده و عبد نباشد.<sup>۴</sup>

---

۱. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۲۶۱۰؛ توضیح المسائل آیت‌الله العظمی سیستانی، م ۱۹۵۸.

۲. توان‌نامه، ش ۴-۶ ص ۲۱۹.

۳. توان‌نامه، ش ۴-۶ ص ۲۱۹.

۴. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۲۶۴۵.

\* کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ و عاقل است، و بیهوش و فقیر و برده نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که گفته می‌شود تقریباً سه کیلو است از غذاهای معمول در شهرش مانند گندم یا جو یا خرما یا کشمش، یا برنج یا ذرت به مستحق بدهد، و اگر بجای آن پول هم بدهد، کافی است، و احتیاط لازم آن است که از غذاهایی که در شهرش معمول نیست ندهد هر چند گندم یا جو، یا خرما یا کشمش باشد.<sup>۱</sup>

\* اگر پیش از غروب شب عید فطر شرایط وجوب برای فرد فراهم شود، مثل آنکه بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر، غنی شود، در صورتی که سایر شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بپردازد و همین‌طور بنا بر احتیاط واجب اگر این شرایط در فاصله بین غروب شب عید فطر تا ظهر روز عید حاصل شود؛ اما اگر این شرایط بعد از ظهر روز عید پدید آید، پرداخت زکات فطره بر او واجب نیست.<sup>۲</sup>

\* اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب - باید روزه آن روز را تمام نماید، و اگر تمام نکرد قضای آن را بجا آورد.<sup>۳</sup>

\* اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد، در صورتی که دیوانگی او تا ظهر روز عید فطر باقی باشد، زکات فطره بر او واجب نیست، و الا - بنا بر احتیاط واجب - لازم است فطره را بدهد.<sup>۴</sup>

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۰۰۳؛ توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۲۶۵۰.

۲. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۲۶۴۶.

۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۵۳۷.

۴. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۰۰۹.

\* اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.<sup>۱</sup>

\* کسی که فقط به اندازه یک صاع گندم و مانند آن را دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالش بدهد، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر یا دیوانه باشد، ولی او به جای او می‌گیرد، و احتیاط مستحب آن است که به قصد او نگیرد، بلکه برای خودش بگیرد.<sup>۲</sup>

\* کسی که فقیر است، پرداخت زکات فطره بر او واجب نیست. بنابراین، شخصی که مخارج سال خود و خانواده‌اش را ندارد و شغلی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و خانواده‌اش را از آن تأمین نماید، پرداخت زکات فطره بر او واجب نیست.<sup>۳</sup>

\* پرداخت زکات فطره بر فقیر، واجب نیست؛ اما مستحب است زکات فطره را بپردازد و چنانچه فقط به اندازه یک صاع گندم و مانند آن در نزد فقیر موجود باشد و افرادی هم نان خور او باشند - مثل اعضای خانواده‌اش - و بخواهد فطریه آنان را هم بدهد، می‌تواند به قصد فطریه، آن یک صاع را به یکی از آنان بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و این عمل تکرار شود تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر،

---

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۰۱۰.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۰۱۳.

۳. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۲۶۴۷.

چیزی را که می‌گیرد، به قصد فطره، به کسی بدهد که از خودشان نباشد. و اگر یکی از آنان صغیر یا دیوانه باشد، ولی او به جای وی، آن را می‌گیرد و احتیاط مستحب آن است که به قصد او نگیرد، بلکه ولی، آن را برای خودش بگیرد و آنچه را برای خود گرفته، برای صغیر یا دیوانه، به عنوان زکات فطره به دیگری بپردازد.<sup>۱</sup>

\* در صورت استحقاق والدین آسیب دیده آلزایمری (بیماری فراموشی) آیا فرزندان آنها می‌توانند فطره، کفاره، زکات یا خمس خود را به آنها بپردازند؟  
- به احتیاط واجب ندهند.<sup>۲</sup>

\* اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد کافی نیست. پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد بایستی از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکات است، انسان می‌تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نمی‌دانسته زکات است، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش عوض زکات را به مستحق بدهد، حتی اگر در شناخت فقیر تحقیق کرده یا به حجت شرعی مستند بوده، بنا بر احتیاط واجب.<sup>۳</sup>

## خوردن

\* دادن نوشیدنی‌ها یا خوردنی‌هایی که نجس شده (متنجس) به اطفال، و افراد کم توان ذهنی چه حکمی دارد؟  
- خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است، و همچنین است خوردن آن به

۱. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۲۶۸۴.

۲. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش‌آموزان استثنایی، ص ۲۱۲؛ مسائل جدید، ج ۵، ص ۳۳-۳۴.

۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۹۵۱.

دیگری، ولی خوردن آن به طفل یا دیوانه، جایز است. و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد، یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری کنند.<sup>۱</sup>

## اموال

### تصرف

\* وضو گرفتن از نه‌رهایی که بنای عقلاء بر جواز تصرف در آنهاست بدون اجازه مالک - چه بزرگ باشد چه کوچک - اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد. بلکه اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، یا اینکه انسان بداند که مالک راضی نیست، یا اینکه مالک صغیر یا مجنون باشد، باز هم تصرف جایز است.<sup>۲</sup>

\* دیوانه نمی‌تواند در مال خود تصرف کند، و همچنین مفلس یعنی کسی که از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است، بدون اجازه طلبکاران نمی‌تواند در آن تصرف کند، و همچنین سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، بدون اجازه ولی نمی‌تواند در مال خود تصرف نماید.<sup>۳</sup>

\* کسی که گاهی عاقل، و گاهی دیوانه است، تصرفی که در موقع دیوانگی در مال خود می‌کند، صحیح نیست.<sup>۴</sup>

---

۱. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش‌آموزان استثنایی، ص ۵۳: توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۱۳۵.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۷۰.

۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۲۷۲.

۴. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۲۷۳.

\* حکم حجر شخصی از طریق دادگاه و گواهی کمیسیون روان‌پزشکی صادر شده، سپس به این رأی اعتراض می‌شود. محجور بار دیگر به کمیسیون روان‌پزشکی معرفی شده، و کمیسیون نظر می‌دهد که وی سابقه جنون دارد، اما به واسطه مصرف دارو الآن در حال بهبودی است، ولی اگر دارو قطع شود، تمکن اداره امور خود را ندارد. از نظر شرع مقدس اسلام تکلیف چنین شخصی و قییم وی چیست؟ آیا در حال بهبودی به وسیله مصرف دارو احتیاج به قییم دارد، یا می‌تواند در اموال ممنوع خود تصرف کند؟

- در حال بهبودی می‌تواند تصرف کند و قییم ندارد.<sup>۱</sup>

### ارث

\* محروم کردن افراد کم توان ذهنی از ارث جایز است؟

- خیر، جایز نیست.<sup>۲</sup>

### ازدواج

#### عقد و فسخ آن

\* اصل ازدواج معلول ذهنی چه حکمی دارد؟ آیا جنسیت در حکم تأثیر دارد یا خیر؟

- با اجازه ولی او انجام می‌شود چه مرد باشد چه زن.<sup>۳</sup>

\* ازدواج دو معلول ذهنی، باردار شدن زوجه و مشکل داشتن جنین پس از آزمایشات، در این شرایط آیا سقط جنین قبل از دمیدن روح و بعد از آن (چهار ماهگی) جایز است؟ آیا نظر قییم قانونی در این مورد شرط است؟

۱. استفتاء از دفتر آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۴. سند استفتاء در دفتر فرهنگ معلولین موجود است.

۲. احکام شرعی ویژه کودکان و دانش‌آموزان استثنایی، ص ۲۴۴.

۳. استفتاء از دفتر آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۴. سند استفتاء در دفتر فرهنگ معلولین موجود است.

- اگر ماندن جنین برای مادر موجب حرج و مشقت زیاد باشد قبل از اتمام چهار ماه سقط جایز است ولی بر مباشر اسقاط - دیه لازم است.<sup>۱</sup>

\* دختر خانمی ازدواج نموده، و پس از آن طبق نظر متخصصان و اقرار خانواده و خود دختر، معلوم شده که قبل از ازدواج دارای مرتبه‌ای از جنون بوده، و اکنون ادامه زندگی با ایشان غیرممکن است.

آیا شوهر حق فسخ دارد؟

و در صورت فسخ، آیا زوجه مستحق مهرالمثل است، یا مهرالمسمی؟

- اگر اکنون جنون به معنای عرفی آن نداشته باشد حق فسخ ندارد.<sup>۲</sup>

\* زنی به صورت مزمن مبتلا به جنون دائم یا ادواری بوده، و سوابق جنون و بستری شدن در بیمارستان روانی را از شوهر مخفی نگاه داشته، و حتی پس از طرح دعوا از طرف مرد، نیز موضوع را انکار نموده است. مرد پس از ازدواج و دخول و گذشت چند سال، از نوع بیماری و سوابق بستری شدن قبلی زوجه در بیمارستان آگاهی نسبی یافته، و بلافاصله پس از اطلاع، ضمن مشورت با حقوقدانان، اقدام به فسخ نکاح می‌نماید. حال اگر بیماری فوق سابقه اختلال روانی و واجد علائم جنون حداقل از سال ۱۳۶۷ (شش سال قبل از ازدواج) بوده، و در حال حاضر نیز دچار عوارض مزمن بیماری است، در فرض مسئله آیا مرد حق فسخ دارد، و به زن مهریه‌ای تعلق می‌گیرد؟

- در صورتی که عقد ازدواج مبتنی بر عدم سابقه بیماری بوده است طبق ادعای زوجه مرد می‌تواند به دلیل تدلیس فسخ کند و با فرض این که تدلیس از خود زوجه بوده است مستحق مهر نیست.<sup>۳</sup>

---

۱. استفتاء از دفتر آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۴. سند استفتاء در دفتر فرهنگ معلولین موجود است.

۲. استفتاء از دفتر آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۴. سند استفتاء در دفتر فرهنگ معلولین موجود است.

۳. استفتاء از دفتر آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۴. سند استفتاء در دفتر فرهنگ معلولین موجود است.

\* اگر در ضمن عقد لازمی (همچون نکاح) به زوجه وکالت دهیم که هرگاه عارضه‌ای پیش آمد، خود را مطلقه سازد. سپس زوج مجنون شود، آیا زن می‌تواند با استفاده از این وکالت، خود را مطلقه سازد، در حالی که علما می‌فرمایند: وکالت، عقدی جایز است، و با جنون باطل می‌شود؟  
- وکالتی که به صورت شرط ضمن عقد است باطل نمی‌شود.<sup>۱</sup>

\* پدر و جدّ پدری می‌توانند، برای فرزند پسر، یا دختر نابالغ، یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است را به ازدواج دیگری درآورند، و بعد از آنکه طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای داشته، می‌تواند آن را امضا، یا رد نماید، و اگر مفسده‌ای نداشته، چنانچه پسر یا دختر نابالغ عقد ازدواج خود را به هم بزنند - بنا بر احتیاط واجب - یا باید طلاق دهند، یا عقد را دوباره بخوانند.<sup>۲</sup>

\* اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او آلت مردی نداشته، یا بعد از عقد پیش از نزدیکی، یا پس از آن آلت او بریده شود، یا مرضی دارد که نمی‌تواند نزدیکی نماید، هرچند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی، یا پس از آن عارض شده باشد. در تمام این موارد، بی طلاق می‌تواند عقد را به هم بزند. و اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد دیوانه بوده است، یا اینکه پس از عقد - خواه بعد از نزدیکی، یا قبل از آن - دیوانه شود، یا اینکه بفهمد که او در هنگام عقد تخم‌هایش کشیده، یا کوبیده شده بوده است، یا اینکه در آن هنگام مرض خوره، یا برص، یا کوری داشته است، در تمام این موارد احتیاط واجب آن است که زن عقد را به هم بزند، و اگر چنین کرد احتیاط واجب آن است که اگر بخواهند به زندگی زناشویی

۱. استفتاء از دفتر آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۴. سند استفتاء در دفتر فرهنگ معلولین موجود است.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۳۹۴.



ادامه دهند دوباره عقد کنند، و اگر بخواهند جدا شوند طلاق داده شود. و در صورتی که شوهر نمی‌تواند نزدیکی نماید و زن بخواهد عقد را به هم بزند، لازم است که اوّل رجوع به حاکم شرع، یا وکیل او نماید، و حاکم شوهر را یک سال مهلت می‌دهد، و چنانچه شوهر نتوانست با آن زن، یا زنی دیگر نزدیکی کند، پس از آن زن می‌تواند عقد را به هم بزند.<sup>۱</sup>

\* ازدواج دو معلول ذهنی که منجر به بارداری گردد و طبق آزمایشات جنین سالم باشد؛ ولی پدر و مادر صلاحیت نگهداری از فرزند را نداشته باشند و قیم نیز توان نگهداری از این فرزندان را نداشته باشد و با توجه به اینکه این فرزندان ممکن است در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار بگیرند. سقط جنین قبل از دمیدن روح در جنین و بعد از آن (چهارماهگی) چه حکمی دارد؟ آیا نظر قیم قانونی در این مورد ملاک قرار می‌گیرد یا خیر؟  
- جایز نیست.<sup>۲</sup>

## طلاق

\* پدر و جدّ پدری دیوانه دائمی، می‌توانند زن او را در صورتی که به صلاح او باشد طلاق بدهند.<sup>۳</sup>

## نفقه

\* اگر طبق نظر پزشک، زوجه دائمی به مرضی مبتلا باشد که بایستی برای مدتی، یا برای همیشه آمیزش جنسی را ترک نماید، یا این که زوجه دائمی به علت ابتلای به جنون ادواری، یا دائم، در تیمارستان، یا در منزل بستری و تحت درمان باشد، و به هیچ وجه حاضر به نزدیکی با شوهر خود نباشد. آیا چنین زنی در دو

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۴۰۰.

۲. استفتاء از دفتر آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۴. سند استفتاء در دفتر فرهنگ معلولین موجود است.

۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۵۵۹.

صورت مذکور حق نفقه دارد؟

- با فرض معذوریت مستحق نفقه است.<sup>۱</sup>

### مهریه

\* دختر خانمی ازدواج نموده، و پس از آن طبق نظر متخصصان و اقرار خانواده و خود دختر، معلوم شده که قبل از ازدواج دارای مرتبه‌ای از جنون بوده، و اکنون ادامه زندگی با ایشان غیرممکن است.

آیا شوهر حق فسخ دارد؟

و در صورت فسخ، آیا زوجه مستحق مهرالمثل است، یا مهرالمسمی؟

- اگر اکنون جنون به معنای عرفی آن نداشته باشد حق فسخ ندارد.<sup>۲</sup>

\* زنی به صورت مزمن مبتلا به جنون دائم یا ادواری بوده، و سوابق جنون و بستری شدن در بیمارستان روانی را از شوهر مخفی نگاه داشته، و حتی پس از طرح دعوا از طرف مرد، نیز موضوع را انکار نموده است. مرد پس از ازدواج و دخول و گذشت چند سال، از نوع بیماری و سوابق بستری شدن قبلی زوجه در بیمارستان آگاهی نسبی یافته، و بلافاصله پس از اطلاع، ضمن مشورت با حقوقدانان، اقدام به فسخ نکاح می‌نماید. حال اگر بیماری فوق سابقه اختلال روانی و واجد علائم جنون حداقل از سال ۱۳۶۷ (شش سال قبل از ازدواج) بوده، و در حال حاضر نیز دچار عوارض مزمن بیماری است، در فرض مسئله آیا مرد حق فسخ دارد، و به زن مهریه‌ای تعلق می‌گیرد؟

- در صورتی که عقد ازدواج مبتنی بر عدم سابقه بیماری بوده است طبق ادعای زوجه مرد می‌تواند به دلیل تدلیس فسخ کند و با فرض این که تدلیس از خود زوجه بوده است مستحق مهر نیست.<sup>۳</sup>

۱. استفتاء از دفتر آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۴. سند استفتاء در دفتر فرهنگ معلولین موجود است.

۲. استفتاء از دفتر آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۴. سند استفتاء در دفتر فرهنگ معلولین موجود است.

۳. استفتاء از دفتر آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۴. سند استفتاء در دفتر فرهنگ معلولین موجود است.

### سقط جنین

\* خانمی در ماه‌های آخر حاملگی (ماه هشتم یا نهم) پس از سونوگرافی به تشخیص پزشکان جنین او ناقص الخلقه است و قطع نخاع و از نظر بیماری‌های مغزی دارای مشکل بسیار زیاد می‌باشد که معلوم نیست در حال زایمان و پس از زایمان بمیرد یا زنده بماند از طرفی مادرش با شنیدن این خبر تعادل خود را از دست داده و به شدت روحش در عذاب است آیا سقط جنین جایز است؟ زیرا نگهداری چنین فرزندی برای خانواده‌اش قابل تحمل نیست؟  
- حرام است.<sup>۱</sup>

\* حکم اسقاط جنین معلول عقب مانده ذهنی یا ناقص الخلقه چیست؟  
- در هیچ حالی جایز نیست مگر این که بقای آن در شکم مادر برای او موجب ضرر و یا حرج فوق تحمل باشد و روح در او دمیده نشده باشد.<sup>۲</sup>

\* ازدواج دو معلول ذهنی، باردار شدن زوجه و مشکل داشتن جنین پس از آزمایشات، در این شرایط آیا سقط جنین قبل از دمیدن روح و بعد از آن (چهار ماهگی) جایز است؟ آیا نظر قیّم قانونی در این مورد شرط است؟  
- اگر ماندن جنین برای مادر موجب حرج و مشقت زیاد باشد قبل از اتمام چهار ماه سقط جایز است ولی بر مباشر اسقاط - دیه لازم است.<sup>۳</sup>

\* ازدواج دو معلول ذهنی که منجر به بارداری گردد و طبق آزمایشات جنین سالم باشد؛ ولی پدر و مادر صلاحیت نگهداری از فرزند را نداشته باشند و قیّم نیز

---

۱. وب سایت آیت الله العظمی سیستانی.

۲. وب سایت آیت الله العظمی سیستانی.

۳. استفتاء از دفتر آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۴. سند استفتاء در دفتر فرهنگ معلولین موجود است.

توان نگهداری از این فرزندان را نداشته باشد و با توجه به اینکه این فرزندان ممکن است در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار بگیرند. سقط جنین قبل از میدون روح در جنین و بعد از آن (چهارماهگی) چه حکمی دارد؟ آیا نظر قییم قانونی در این مورد ملاک قرار می‌گیرد یا خیر؟  
- جایز نیست.<sup>۱</sup>

### مددیاری و مهارت آموزی

#### استحمام

\* استحمام و تعویض البسه و تشک معلولین ذهنی مرد توسط مددیاری زن و بالعکس چه حکمی دارد؟  
- با بودن مرد جایز نیست.<sup>۲</sup>

#### رؤیت عکس

\* با توجه به اینکه بعضی از معلولین ذهنی قادر به تفکرات نیستند، آموزش مسائل جنسی بعد از ازدواج به معلولان ذهنی به صورت شیوه‌های خاص از جمله آموزش‌های تصویری چه حکمی دارد؟  
- اگر عکس واقعی نباشد اشکال ندارد.<sup>۳</sup>

#### استفاده از موسیقی

\* استفاده از موسیقی به عنوان شیوه درمانی تخلیه هیجان و مهار غریزه جنسی در معلولین ذهنی به علت عدم پاسخگویی برخی از آنها به دارو چه حکمی دارد؟  
- اشکال ندارد.<sup>۱</sup>

---

۱. استفتاء از دفتر آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۴. سند استفتاء در دفتر فرهنگ معلولین موجود است.

۲. استفتاء از دفتر آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۴. سند استفتاء در دفتر فرهنگ معلولین موجود است.

۳. استفتاء از دفتر آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۴. سند استفتاء در دفتر فرهنگ معلولین موجود است.

## احتضار و دفن میت

### رو به قبله کردن

\* رو به قبله کردن شیعه دوازده امامی که محتضر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بر هر مسلمانی، بنا بر احتیاط واجب، لازم است یعنی در صورت امکان، بنا بر احتیاط، باید او را به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و چنانچه بدانند خود محتضر راضی است و محتضر، از کسانی که قاصر هستند مثل بچه نابالغ یا دیوانه نباشد، لازم نیست برای این کار، از ولی او اجازه بگیرند و در غیر این صورت، اجازه گرفتن از ولی او بنا بر احتیاط، لازم است.<sup>۲</sup>

### تجهیز میت

\* ولی زن، شوهر اوست و در غیر این مورد، وارث، به ترتیبی که در طبقات ارث خواهد آمد ولی میت است و در هر طبقه، مردان بر زنان مقدم هستند. به این معنا که مثلاً اگر در طبق اول مادر و پسر (با وجود شرایطی که بعداً ذکر می‌شود) هستند، ولایت با پسر است اما اگر پسر دارای شرایط نداشته باشد، مادر، ولی میت است و نوبت به طبقه بعد نمی‌رسد و چنانچه میت هیچ کدام از فامیل و بستگانش موجود نباشند یا اگر کسی هم موجود است صلاحیت شرعی ولایت را دارا نباشد مثل اینکه دیوانه باشد و نوبت به حاکم شرع یا مؤمنین عادل برسد، ولایت شرعی برای حاکم شرع یا مؤمنین عادل در مورد تجهیز میت ثابت نیست و چنین میتی بدون ولی شرعی محسوب می‌شود.<sup>۳</sup>

---

۱. استفتاء از دفتر آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۴. سند استفتاء در دفتر فرهنگ معلولین موجود است.

۲. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۶۵۶.

۳. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۶۶۸.

\* افرادی که در تجهیز میت ولایت ندارند عبارت‌اند از: فرد نابالغ، فرد دیوانه و نیز فرد غایبی که نمی‌تواند شخصاً یا با مأمور کردن فرد دیگری امور تجهیز میت را به عهده بگیرد.<sup>۱</sup>

\* در موارد زیر اجازه ولی ساقط است و تجهیز میت بر بقیه مکلفین واجب کفایی می‌باشد:

الف. ولی شرعی از انجام کارهای مربوط به تجهیز میت شخصاً یا با مأمور کردن فرد دیگر امتناع ورزد.

ب. ولی، غایب گردد به گونه‌ای که دسترسی به او ممکن نباشد و در مراتب بعد هم ولی شرعی برای میت نباشد.

ج. ولی، دیوانه شود و در مراتب بعد هم ولی شرعی برای میت نباشد.

د. میت، ولی شرعی نداشته باشد.<sup>۲</sup>

\* غسل و کفن و حنوط و دفن بچه مسلمان، هر چند از زنا باشد، واجب است و کسی که از کودکی، دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر یا مادر او مسلمان باشند، احکام مسلمانان را دارد و غسل و کفن و دفن او همانند سایر مسلمانان است.<sup>۳</sup>

\* کفن زن بر عهده شوهر است هر چند زن صغیره یا دیوانه باشد یا او دخول نشده باشد یا غنی بوده و از خود مال داشته باشد و همچنین است اگر زن عقد موقت بوده یا ناشزه و نافرمان بوده و از شوهرش اطاعت نمی‌کرده است و اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام

۱. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۶۷۰؛ توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۵۲۵.

۲. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۶۷۱.

۳. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۶۸۰.

شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او، کفن همسرش را بدهد.<sup>۱</sup>

\* کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد. و همچنین اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد. و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.<sup>۲</sup>

### نماز میت

\* کسی که بر میت نماز می خواند باید عاقل باشد (دیوانه نباشد) و بنا بر مشهور شیعه دوازده امامی باشد. ولی اگر غیر دوازده امامی بر بدن میتی که غیر دوازده امامی است نماز خوانده باشد، لازم نیست شیعه دوازده امامی آن را دوباره بخواند مگر آنکه ولی میت باشد.<sup>۳</sup>

### نبش قبر

\* نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او هر چند طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و تمام گوشت و استخوان هایش خاک شده باشد، نبش قبر او اشکال ندارد مگر آنکه نبش قبر موجب هتک حرمت میت یا تصرف در ملک دیگری بدون رضایت او یا عنوان حرام دیگری باشد که در این صورت جایز نیست.<sup>۴</sup>

## حجاب

---

۱. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۷۱۸.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۵۶۳.

۳. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۷۴۲.

۴. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۷۸۴؛ توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۶۳۰.

\* با توجه به اینکه معلولین ذهنی درجات مختلفی دارند، و اکثر آنها نسبت به جنس مخالف هیچ گونه تحریکی ندارند، آیا باید در مقابل آنها حجاب داشت؟  
- اگر ممیز نباشد واجب نیست.<sup>۱</sup>

### خرید و فروش

\* شرایط فروشنده و خریدار عبارت‌اند از:  
برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:  
اول: آنکه بالغ باشند.  
دوم: آنکه عاقل باشند.  
سوم: آنکه سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.  
چهارم: آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است.  
پنجم: آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد.  
ششم: آنکه جنس و عوضی را که میدهند مالک باشند.  
و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.<sup>۲</sup>

\* معامله با بچه نابالغ که مستقل در معامله باشد باطل است، مگر در چیزهای کم‌قیمتی که معامله با بچه ممیز نابالغ در آنها معمول باشد، و اما اگر معامله با ولی او باشد و بچه نابالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد، معامله در هر صورت صحیح است، بلکه اگر جنس یا پول مال دیگری باشد، و آن بچه وکالتاً از صاحبش آن مال را بفروشد، و یا با آن پول چیزی بخرد، ظاهر این است که معامله صحیح است اگرچه بچه ممیز مستقل در تصرف باشد. و همچنین است اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده برساند اگرچه ممیز نباشد معامله صحیح است، چون

۱. وب سایت آیت الله العظمی سیستانی.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۰۹۱.



واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند.<sup>۱</sup>

\* اگر از بچه نابالغ در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته در صورتی که مال خود بچه باشد به ولی او، و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد، و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن بابت ردّ مظالم به فقیر بدهد، و احتیاطاً لازم آن است که در این کار از حاکم شرع اذن بگیرد.<sup>۲</sup>

\* اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، معامله کند، و بچه جنس یا پولی را که به او داده است از بین ببرد، می‌تواند از بچه بعد از بلوغش، یا از ولی او مطالبه نماید، و اگر بچه ممیز نباشد، یا ممیز باشد ولی خودش مال را تلف نکرده باشد، بلکه نزد او تلف شده باشد هر چند در اثر اهمال، یا تفریط او باشد، ضامن نیست.<sup>۳</sup>

\* پدر و جدّ پدری طفل، و نیز وصی پدر و وصی جدّ پدری بر طفل می‌توانند مال طفل را بفروشند، و در صورت نبودن همه آنها مجتهد عادل هم در صورتی که مصلحت اقتضا کند می‌تواند مال دیوانه، یا طفل یتیم، یا مال کسی را که غائب است بفروشد.<sup>۴</sup>

## شراکت

---

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۰۹۲.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۰۹۳.

۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۰۹۴.

۴. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۰۹۷.

\* کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.<sup>۱</sup>

\* اگر یکی از شریک‌ها در شرکت اذنی بمیرد یا دیوانه، یا بیهوش شود، شریک‌های دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.<sup>۲</sup>

### ودیعه (امانت)

\* امانت‌دار، و کسی که مال را امانت می‌گذارد باید هر دو بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه، یا بچه امانت بگذارد، یا دیوانه، یا بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست، ولی جایز است بچه ممیز مال دیگری را با اجازه او نزد کسی امانت بگذارد، و همچنین باید کسی که امانت می‌گذارد سفیه، یا مفلس نباشد، ولی اگر مفلس مالی را که امانت گذاشته از جمله اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده است، اشکال ندارد. و نیز باید امانت‌دار سفیه یا مفلس نباشد، در صورتی که حفظ و نگهداری امانت مستلزم تصرفی در مال خودش باشد که موجب انتقال مال از ملکیت او باشد، یا موجب از بین رفتن مال باشد.<sup>۳</sup>

\* اگر از بچه‌ای چیزی را بدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه است، لازم است آن مال را به ولی او

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۱۵۵.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۱۶۷.

۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۳۴۷.

برساند، و چنانچه پیش از رساندن مال به آنان تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر مال در معرض تلف باشد و گرفتن مال از بچه برای حفظ و رساندن آن به ولی باشد، اگر در نگهداری، یا رساندن آن کوتاهی نکند، و تصرف غیرمجاز نیز نکند، ضامن نیست، و همچنین اگر امانت‌گذار دیوانه باشد.<sup>۱</sup>

\* اگر صاحب مال برای همیشه دیوانه، یا بیهوش شود، ودیعه باطل می‌شود و امانت‌دار باید فوراً امانت را به ولی او برساند، یا او را از امانت آگاه سازد، در غیر این صورت اگر مال تلف شود باید عوض آن را بدهد، و اگر دیوانگی، یا بیهوشی صاحب مال گاه‌گاهی است احتیاط واجب این است که همین کار را بکند.<sup>۲</sup>

\* اگر امانت‌دار بمیرد، یا برای همیشه دیوانه، یا بیهوش شود، ودیعه باطل می‌شود و وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهند، یا امانت را به او برسانند، و اگر دیوانگی یا بیهوشی او گاه‌گاهی است - بنا بر احتیاط واجب - همین کار را بکنند.<sup>۳</sup>

## عاریه

\* عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند، و در عوض چیزی هم از او نگیرد.<sup>۴</sup>

\* اگر دیوانه، و بچه، و مفلس، و سفیه مال خود را عاریه بدهند، صحیح نیست، اما اگر ولی مصلحت بداند و مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد، اشکال

---

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۳۴۸.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۳۵۷.

۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۳۶۰.

۴. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۳۶۳.

ندارد، و همچنین واسطه شدن بچه در رسانیدن مال به کسی که عاریه می‌کند بی‌اشکال است.<sup>۱</sup>

\* اگر چیزی را که عاریه گرفته است، با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه گرفته است بمیرد، یا دیوانه، شود، عاریه دومی باطل، نمی‌شود.<sup>۲</sup>

### غصب

\* اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال اوست غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد، و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد.<sup>۳</sup>

### رضایت مالک آب وضو

\* وضو گرفتن از نهرهای کوچک یا بزرگ که بنای عقلاء بر جواز تصرف و استفاده از آنهاست، بدون اجازه مالک، هر چند انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد بلکه اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند یا اینکه انسان بداند که مالک راضی نیست یا اینکه مالک، صغیر یا دیوانه باشد، باز هم تصرف جایز است.<sup>۴</sup>

### قسَم

\* قسَم چند شرط دارد:

اول: کسی که قسَم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۳۶۷.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۳۷۸.

۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۵۶۸.

۴. توضیح المسائل جامع، ج ۱، م ۲۹۵.

قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد یا بی اختیار قسم بخورد.

دوم: کاری را که برای آن قسم می خورد باید حرام یا مکروه نباشد، و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب یا مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد کار مباحی را بجا آورد یا ترک کند، چنانچه آن فعل یا ترک از نظر عقلا رجحان داشته باشد، یا برای شخص او مصلحتی دنیوی داشته باشد، قسمش صحیح است.

سوم: به یکی از اسم‌های خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود، مانند خدا، و الله، یا خدا را به صفات و افعالی یاد کند که مخصوص اوست مثلاً بگوید: قسم به آن کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند، ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد، صحیح است، بلکه اگر به اسمی قسم بخورد که فقط در مقام قسم خوردن ذات حق از آن به نظر می آید، مثل سمیع و بصیر باز هم قسمش صحیح است.

چهارم: قسم را به زبان بیاورد، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است، و کسی که قادر بر تکلم نیست، اگر بنویسد و آن را در قلبش قصد کند کافی است، بلکه قادر بر تکلم نیز اگر بنویسد - بنا بر احتیاط واجب - باید به آن عمل کند.

پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن نباشد و بعداً ممکن شود، کافی است، و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود قسم او به هم می خورد، و همچنین است اگر به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد، و این عجز اگر به اختیار او باشد، یا بدون اختیار ولی او در تأخیر از زمان قدرت عذری نداشته باشد، گناه کرده و کفاره واجب است.<sup>۱</sup>

## مُزارعه

✽ مزارعه چند شرط دارد:

اول: آنکه عقد و قراردادی میان آن دو باشد، مثلاً صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم، و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون اینکه حرفی بزنند، مالک زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند، و زارع قبول نماید. دوم: صاحب زمین و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند، و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و همچنین باید مالک مفلس نباشد، ولی اگر زارع مفلس باشد در صورتی که مزارعه مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده است نباشد، اشکال ندارد.

سوم: هرکدام از مالک و زارع سهمی از حاصل زمین ببرند، نصف یا ثلث و مانند اینها، پس اگر برای هیچ کدام سهمی قرار ندهند یا آنکه مثلاً مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده، صحیح نیست، و همچنین است اگر مقدار معینی از حاصل، مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند.

چهارم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اول مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند، کافی است.

پنجم: زمین قابل زراعت باشد، و اگر زراعت در آن فعلاً ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

ششم: چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، مثلاً معین کنند که برنج است یا گندم، و اگر برنج است کدام قسم از آن است ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، تعیین لازم نیست، و همچنین اگر زراعتی را که در نظر دارند معلوم است، لازم نیست به آن تصریح نمایند.

هفتم: مالک، زمین را معین کند، در صورتی که چند قطعه زمین داشته باشد که با هم در کار کشاورزی تفاوت داشته باشند، ولی اگر تفاوت نداشته باشند،

تعیین لازم نیست، پس اگر به زارع بگویید: در یکی از این زمین‌ها زراعت کن، و آن را معین نکنند، مزارعه صحیح است، و بعد از عقد تعیین بدست مالک است. هشتم: خرجی را که هرکدام از آنان باید بکند از قبیل بذر، کود و لوازم کشاورزی و مانند آن معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هرکدام باید بکند به طور معمول معلوم باشد، لازم نیست به آن تصریح نمایند.<sup>۱</sup>

\* مالک و کسی که تربیت درخت‌ها را به عهده می‌گیرد، باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. و همچنین مالک نباید مفلس باشد، ولی اگر باغبان مفلس باشد در صورتی که مساقات مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده نباشد، اشکال ندارد.<sup>۲</sup>

### بیمه

\* در طرفین قرارداد بیمه، بلوغ، عقل، قصد، اختیار و عدم محجوریت - بر اثر سفه یا ورشکستگی - شرط است، و در صورتی که طرفین یا یکی از آنها نابالغ، دیوانه، مجبور و یا محجور علیه، باشند، یا قصد جدی نداشته باشند، قرارداد صحیح نیست.<sup>۳</sup>

### صلح

\* کسی که مالش را با دیگری صلح می‌کند، باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته و کسی او را مجبور نکرده باشد، و باید سفیه و ممنوع از تصرف در آن مال به

---

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۲۴۷.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۲۵۹.

۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۸۳۱.

واسطه ورشکستگی هم نباشد.<sup>۱</sup>

### اجاره

\* اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید بالغ و عاقل باشند، و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند، و نیز باید در مال خود حَقّ تصرف داشته باشند، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید نمی‌تواند چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد. و همچنین مفلس نمی‌تواند چیزی از اموالی را که حَقّ تصرف در آنها را ندارد، اجاره بدهد یا با آن چیزی را اجاره کند، ولی می‌تواند خودش را اجاره دهد.<sup>۲</sup>

### جعاله

\* جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - صحیح نیست. و همچنین جعاله مفلس در آن قسم از اموالش که حَقّ تصرف در آنها را ندارد، صحیح نمی‌باشد.<sup>۳</sup>

### رهن

\* گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد، باید بالغ، و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید گرو دهنده مفلس، و سفیه نباشد،<sup>۴</sup> ولی اگر مفلس مالی را که گرو می‌گذارد مال او نباشد، یا از اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده است، اشکال ندارد.<sup>۵</sup>

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۱۷۱.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۱۸۳.

۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۲۳۷.

۴. معنای مفلس و سفیه در مسأله ۲۲۷۲ در کتاب توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی آمده است.

۵. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۳۲۱.



### کفالت

\* کفیل باید بالغ، و عاقل باشد، و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده است حاضر نماید، و همچنین باید سفیه، یا مفلس نباشد در صورتی که حاضر کردن بدهکار مستلزم تصرف در مالش باشد.<sup>۱</sup>

### نذر و عهد

\* شخص سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست، و همچنین شخص مفلس اگر نذر کند که مثلاً چیزی از اموالی که از تصرف در آنها منع شده به فقیر بدهد، صحیح نیست.<sup>۲</sup>

### وقف

\* وقف کننده باید بالغ و عاقل باشد، و با قصد و اختیار وقف کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین سفیه - یعنی: کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.<sup>۳</sup>

### هبه

\* ۱- اهدای عضو از شخص زنده به شخص زنده دیگری چه حکمی دارد؟ ۲- اهدای اعضای افراد مرگ مغزی چه حکمی دارد؟ ۳- اگر خود شخص وصیت کرده باشند که بعد از مرگ چنین کاری انجام شود چی؟

---

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۳۴۳.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۶۶۰.

۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۶۹۹.

۱- برداشتن بخشی از بدن انسان زنده برای پیوند زدن در صورتی که قطع آن زیان مهمی داشته باشد مانند چشم و دست و امثال آنها جایز نیست، ولی اگر زیان مهمی نداشته باشد مانند قطعه‌ای از پوست یا نخاع یا یک کلیه در صورت سالم بودن کلیه دیگر با فرض رضایت صاحبش جایز است اگر کودک یا دیوانه نباشد وگرنه به هیچ وجه جایز نیست و هرگاه قطع آن جایز بود گرفتن پولی به ازای آن نیز جایز است. و قطع عضو مسلمان مرده، مانند چشم و دستش برای پیوند زدن به بدن زنده جایز نیست، و اگر کسی چنین کند، بر او دیه لازم می‌آید. و دفن آن عضو قطع شده واجب است، ولی اگر پیوند زده شد و عضو جزو بدن زنده شد، قطع آن واجب نیست.

۲- اگر کسی که از نظر مغزی مرده است در حالی که قلب و ریه او هر چند به کمک دستگاه وظیفه خود را انجام می‌دهند شرعاً مرده شمرده نمی‌شود و قطع اعضای او برای الحاق به افراد زنده به هیچ وجه جایز نیست.

۳- نفوذ وصیت به اهدای عضو بعد از مرگ مشکل است.<sup>۱</sup>

### ضمانت

\* ضامن و طلبکار باید بالغ و عاقل باشند، و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، و همچنین طلبکار باید مفلس نباشد، ولی این شرطها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه، یا دیوانه، یا سفیه را بدهد صحیح است.<sup>۲</sup>

### مال پیدا شده

\* اگر دیوانه، یا بچه نابالغ چیزی را پیدا کند که نشانه‌دار باشد و قیمت آن به مقدار یک درهم برسد، ولی او می‌تواند اعلان نماید - بلکه واجب است که اعلان

۱. وب سایت آیت الله العظمی سیستانی.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۳۳۰.

نماید اگر آن چیز را از بچه یا دیوانه گرفته باشد<sup>۱</sup> - و اگر یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد به چهارمین مسأله این فصل مراجعه شود.<sup>۲</sup>

### وصیت

\* کسی که وصیت می کند باید بالغ و عاقل باشد، و سفیه نباشد، و از روی اختیار وصیت کند، پس وصیت بچه نابالغ صحیح نیست مگر آنکه ده سال داشته باشد، و وصیت برای ارحامش، یا صرف در خیرات عامه نموده باشد که وصیت او در این دو مورد صحیح است. و اما اگر برای غیر ارحامش وصیت کند، یا آنکه بچه هفت ساله وصیت کند در مورد چیز مختصری از اموالش، صحت وصیت محل اشکال است، پس باید رعایت احتیاط بشود، و اگر شخصی سفیه باشد، وصیت او در اموالش نافذ نیست، ولی در غیر آن نافذ است، مانند امور مربوط به تجهیز او.<sup>۳</sup>

\* اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه یا کافر شود، اگر از عبارت وصیت فهمیده شود که در چنین صورتی آن دیگری مستقلاً وصی است باید به همین نحو عمل شود، وگرنه حاکم شرع یک نفر دیگر را بجای او معین می کند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.<sup>۴</sup>

\* ۱- اهدای عضو از شخص زنده به شخص زنده دیگری چه حکمی دارد؟ ۲- اهدای اعضای افراد مرگ مغزی چه حکمی دارد؟ ۳- اگر خود شخص وصیت کرده

---

۱. این مطلب در مسأله ۲۵۸۵ کتاب توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی آمده است.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۵۸۸.

۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۷۱۴.

۴. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۷۳۲.

باشند که بعد از مرگ چنین کاری انجام شود چی؟

۱- برداشتن بخشی از بدن انسان زنده برای پیوند زدن در صورتی که قطع آن زیان مهمی نداشته باشد مانند چشم و دست و امثال آنها جایز نیست، ولی اگر زیان مهمی نداشته باشد مانند قطعه‌ای از پوست یا نخاع یا یک کلیه در صورت سالم بودن کلیه دیگر با فرض رضایت صاحبش جایز است اگر کودک یا دیوانه نباشد و گرنه به هیچ وجه جایز نیست و هرگاه قطع آن جایز بود گرفتن پولی به ازای آن نیز جایز است. و قطع عضو مسلمان مرده، مانند چشم و دستش برای پیوند زدن به بدن زنده جایز نیست، و اگر کسی چنین کند، بر او دیه لازم می‌آید. و دفن آن عضو قطع شده واجب است، ولی اگر پیوند زده شد و عضو جزو بدن زنده شد، قطع آن واجب نیست.

۲- اگر کسی که از نظر مغزی مرده است در حالی که قلب و ریه او هر چند به کمک دستگاه وظیفه خود را انجام می‌دهند شرعاً مرده شمرده نمی‌شود و قطع اعضای او برای الحاق به افراد زنده به هیچ وجه جایز نیست.

۳- نفوذ وصیت به اهدای عضو بعد از مرگ مشکل است.<sup>۱</sup>

## وکالت

\* وکالت آن است که انسان معامله‌ای را - از عقود یا ایقاعات - یا چیزی از شئون آنها را مانند تحویل دادن، و تحویل گرفتن که حق دارد خود انجام بدهد، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی‌تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید.<sup>۲</sup>

\* اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می‌شود، و نیز اگر چیزی که برای

۱. وب سایت آیت الله العظمی سیستانی.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، مبحث وکالت، ص ۴۲۹.

تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود. و همچنین اگر یکی از آنها برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود، وکالت باطل می‌شود، ولی اگر گاه‌گاهی دیوانه، یا بیهوش می‌شود، بطلان وکالت در زمان دیوانگی، یا بیهوشی چه رسد به زمان برطرف شدن آن، محل اشکال است.<sup>۱</sup>

\* اگر در ضمن عقد لازمی (همچون نکاح) به زوجه وکالت دهیم که هرگاه عارضه‌ای پیش آمد، خود را مطلقه سازد. سپس زوج مجنون شود، آیا زن می‌تواند با استفاده از این وکالت، خود را مطلقه سازد، در حالی که علما می‌فرمایند: وکالت، عقدی جایز است، و با جنون باطل می‌شود؟  
- وکالتی که به صورت شرط ضمن عقد است باطل نمی‌شود.<sup>۲</sup>

## قرض

\* ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، ولی خود قرض صحیح است، و کسی که قرض ربایی گرفته است، مالک می‌شود، ولی قرض دهنده مالک زیادتی که می‌گیرد نمی‌شود، و تصرف او در آن حرام است، و اگر با عین آن چیزی را بخرد مالک آن چیز نمی‌شود، و چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نگذاشته بودند، قرض گیرنده راضی بود که قرض دهنده در آن پول تصرف کند، تصرف او جایز است. و همچنین اگر از روی ندانستن مسأله ربا بگیرد، و پس از اطلاع توبه کند که در این صورت آنچه را در زمان جهل گرفته، برای او حلال است.<sup>۳</sup>

## حجر

---

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۲۸۶.

۲. استفتاء از دفتر آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۴. سند استفتاء در دفتر فرهنگ معلولین موجود است.

۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۳۰۲.

\* بچه‌ای که بالغ نشده است شرعاً نمی‌تواند در ذمه، یا در مال خود تصرف کند، هر چند در کمال تمییز و رشد باشد، و اذن سابق ولی در این باب فایده‌ای ندارد، و اجازه بعدی او هم مورد اشکال است، ولی در مواردی تصرف بچه صحیح است، از آن جمله خرید و فروش چیزهای کم‌قیمت،<sup>۱</sup> و همچنین وصیت او برای ارحام و نزدیکانش، شرایطی دارد.<sup>۲</sup> و نشانه بلوغ در دختر، تمام شدن نه سال قمری است، و در پسر یکی از سه چیز است:

اول: روئیدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت.

دوم: بیرون آمدن منی.

سوم: تمام شدن پانزده سال قمری.<sup>۳</sup>

\* حکم حجر شخصی از طریق دادگاه و گواهی کمیسیون روان‌پزشکی صادر شده، سپس به این رأی اعتراض می‌شود. محجور بار دیگر به کمیسیون روان‌پزشکی معرفی شده، و کمیسیون نظر می‌دهد که وی سابقه جنون دارد، اما به واسطه مصرف دارو الآن در حال بهبودی است، ولی اگر دارو قطع شود، تمکن اداره امور خود را ندارد. از نظر شرع مقدس اسلام تکلیف چنین شخصی و قییم وی چیست؟ آیا در حال بهبودی به وسیله مصرف دارو احتیاج به قییم دارد، یا می‌تواند در اموال ممنوع خود تصرف کند؟

- در حال بهبودی می‌تواند تصرف کند و قییم ندارد.<sup>۴</sup>

### تصرف در اموال

\* دیوانه نمی‌تواند در مال خود تصرف کند، و همچنین مفلس یعنی کسی که

۱. این نکته در مسأله ۲۰۹۲ از کتاب توضیح المسائل آیت الله سیستانی هم بیان شده است.

۲. این شرایط در مسأله ۲۷۱۴ از کتاب توضیح المسائل آیت الله سیستانی آمده است.

۳. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۲۷۰.

۴. استفتاء از دفتر آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۴. سند استفتاء در دفتر فرهنگ معلولین موجود است.

از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است، بدون اجازه طلبکاران نمی‌تواند در آن تصرف کند، و همچنین سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، بدون اجازه ولی نمی‌تواند در مال خود تصرف نماید.<sup>۱</sup>

\* کسی که گاهی عاقل، و گاهی دیوانه است، تصرفی که در موقع دیوانگی در مال خود می‌کند، صحیح نیست.<sup>۲</sup>

\* حکم حجر شخصی از طریق دادگاه و گواهی کمیسیون روان‌پزشکی صادر شده، سپس به این رأی اعتراض می‌شود. محجور بار دیگر به کمیسیون روان‌پزشکی معرفی شده، و کمیسیون نظر می‌دهد که وی سابقه جنون دارد، اما به واسطه مصرف دارو الآن در حال بهبودی است، ولی اگر دارو قطع شود، تمکن اداره امور خود را ندارد. از نظر شرع مقدس اسلام تکلیف چنین شخصی و قییم وی چیست؟ آیا در حال بهبودی به وسیله مصرف دارو احتیاج به قییم دارد، یا می‌تواند در اموال ممنوع خود تصرف کند؟  
- در حال بهبودی می‌تواند تصرف کند و قییم ندارد.<sup>۳</sup>

## پزشکی

\* برداشتن بخشی از بدن انسان زنده برای پیوند زدن در صورتی که قطع آن زیان مهمی نداشته باشد مانند چشم و دست و امثال آنها جایز نیست، ولی اگر زیان مهمی نداشته باشد مانند قطعه‌ای از پوست یا نخاع یا یک کلیه در صورت سالم بودن کلیه دیگر با فرض رضایت صاحبش جایز است اگر کودک یا دیوانه نباشد

---

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۲۷۲.

۲. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۲۷۳.

۳. استفتاء از دفتر آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۴. سند استفتاء در دفتر فرهنگ معلولین موجود است.

وگرنه به هیچ وجه جایز نیست و هرگاه قطع آن جایز بود گرفتن پولی به ازای آن نیز جایز است.<sup>۱</sup>

\* حکم حجر شخصی از طریق دادگاه و گواهی کمیسیون روان پزشکی صادر شده، سپس به این رأی اعتراض می شود. محجور بار دیگر به کمیسیون روان پزشکی معرفی شده، و کمیسیون نظر می دهد که وی سابقه جنون دارد، اما به واسطه مصرف دارو الآن در حال بهبودی است، ولی اگر دارو قطع شود، تمکن اداره امور خود را ندارد. از نظر شرع مقدس اسلام تکلیف چنین شخصی و قییم وی چیست؟ آیا در حال بهبودی به وسیله مصرف دارو احتیاج به قییم دارد، یا می تواند در اموال ممنوع خود تصرف کند؟  
- در حال بهبودی می تواند تصرف کند و قییم ندارد.<sup>۲</sup>

\* ۱- اهدای عضو از شخص زنده به شخص زنده دیگری چه حکمی دارد؟ ۲- اهدای اعضای افراد مرگ مغزی چه حکمی دارد؟ ۳- اگر خود شخص وصیت کرده باشند که بعد از مرگ چنین کاری انجام شود چی؟  
۱- برداشتن بخشی از بدن انسان زنده برای پیوند زدن در صورتی که قطع آن زیان مهمی نداشته باشد مانند چشم و دست و امثال آنها جایز نیست، ولی اگر زیان مهمی نداشته باشد مانند قطعه‌های از پوست یا نخاع یا یک کلیه در صورت سالم بودن کلیه دیگر با فرض رضایت صاحبش جایز است اگر کودک یا دیوانه نباشد وگرنه به هیچ وجه جایز نیست و هرگاه قطع آن جایز بود گرفتن پولی به ازای آن نیز جایز است. و قطع عضو مسلمان مرده، مانند چشم و دستش برای پیوند زدن به بدن زنده جایز نیست، و اگر کسی چنین کند، بر او دیه لازم می آید. و دفن آن عضو قطع شده واجب است، ولی اگر پیوند زده شد و عضو جزو بدن زنده شد، قطع آن

۱. توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی، م ۲۸۵۷.

۲. استفتاء از دفتر آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۹۴. سند استفتاء در دفتر فرهنگ معلولین موجود است.



واجب نیست.

- ۲- اگر کسی که از نظر مغزی مرده است در حالی که قلب و ریه او هر چند به کمک دستگاه وظیفه خود را انجام می‌دهند شرعاً مرده شمرده نمی‌شود و قطع اعضای او برای الحاق به افراد زنده به هیچ وجه جایز نیست.
- ۳- نفوذ وصیت به اهدای عضو بعد از مرگ مشکل است.<sup>۱</sup>



# فصل دوم: پژوهش‌ها

تعریف معلولیت ذهنی چیست؟ و چه ویژگی‌هایی دارد؟ پژوهش‌ها در این باره چه وضعیتی دارد؟ علوم روانشناسی و اجتماعی درباره این نوع معلولیت چه پیشرفت‌هایی داشته‌اند؟

تا وقتی پاسخ‌های این سؤالات و ده‌ها سؤال دیگر را ندانیم نمی‌توانیم نظر منقح و درستی از این موضوع داشته باشیم. لاجرم در صورت فقدان موضوع شناسی، نمی‌توان استنباط و اجتهاد کارآمد داشت.

روش فقیهان و مراجع معظم تقلید شیعه اینگونه است که در هر موضوع، با کمک متخصصان و کارشناسان به موضوع شناسی پرداخته و پس از بررسی ابعاد موضوع، به استنباط و اجتهاد احکام اقدام می‌نمایند. سنت مرجعیت اینگونه بوده است که از کارشناسان خبره و متخصصان موضوعاتی مثل بیمه، تلقیح مصنوعی، پیوند عضو، مرگ مغزی دعوت می‌کردند و آنان در هیئت‌های پاسخ به استفتاء یا شورای فتوا یا نشست‌هایی که به همین منظور تشکیل می‌شده، حاضر می‌شدند و درباره ابعاد و جوانب موضوع مورد نظر، بحث می‌کردند. سپس فقیه و مرجع تقلید پس از شنیدن موضوع شناسی به بیان احکام و پاسخگویی به پرسش‌های پیرامون آن می‌پرداختند. اما در باب معلولیت ذهنی سراغ از چنین جلسات نداریم. با اینکه یکی از مباحث مهم جوامع امور بشری همین موضوع است.

دفتر فرهنگ معلولین به منظور زمینه‌سازی و طرح جوانب و ابعاد این موضوع چند مقاله را در این مجموعه آورده است. به امید اینکه این مقالات برای دانشجویان، پژوهشگران و طلابی که مدام تماس می‌گیرند درخواست منبع پژوهشی می‌نمایند، سودمند باشد. و نیز به امید اینکه در آینده نزدیک شاهد انتشار چند کتاب سودمند و جامع در این باره باشیم.

## معلولیت ذهنی<sup>۱</sup>

معلولیت ذهنی یا عقب ماندگی عقلی (در عربی تخلف عقلی یا ذهنی؛ اعاقه عقلی؛ و در انگلیسی *mental deficiency* یا *mental handicap* و *mentally handicapped*) شناسی است. اقسامی از آن مثل اوتیسم به رغم تلاش‌های پژوهشی و علمی فراوان هنوز در ابتدای راه است و بسیاری از زوایای آن را هنوز نتوانسته‌اند کشف کنند. هیچ دارو و روش درمانی مشخص هم وجود ندارد.

ذهن و عقل انسان بسیار پیچیده، رفتارهای روانی و اجتماعی و حالات روحی آدمی دارای زوایای تو در تو و بسیار پیچیده می‌باشد و به راحتی قابل فهم نمی‌باشد. از این رو این نوع معلولیت از هر نظر دشوار و دیرپاب است.

اما خانواده و مربیان معلولان ذهنی دائم درباره احکام و وظایف شرعی آنان می‌پرسند. متأسفانه در شرع و فقه هم احکام چندانی نیست. البته دفتر فرهنگ معلولین با مساعدت دفتر حضرت آیت الله العظمی سیستانی دام ظلله العالی تلاش کرده، تا جایی که امکان دارد پاسخ پرسش‌های این عزیزان را استفتاء و پس از دریافت نظر حضرت ایشان، این فتاوا را به چند صورت منتشر کرده است.

### تعریف

معلولیت ذهنی یا عقب‌ماندگی ذهنی (التخلف العقلی) به کم کاری ذهن و کم شدن ضریب هوش باز می‌گردد. متخصصان تأکید دارند که معلول ذهنی یا عقب‌مانده ذهنی با یک انسان عادی فقط در درجه هوش و ذهن تفاوت دارند و این گونه نیست که معلول ذهنی نوع دیگری از انسان باشد و با انسان عادی تفاوت ماهوی و ذاتی داشته باشد. هر دو انسان اند ولی با تفاوت ضریب هوشی و بهره‌گیری از عقل و ذهن.<sup>۲</sup> شخص دارای معلولیت ذهنی رشد عقلی اش همپا و به

۱. این مقاله توسط محمد نوری تألیف شده است.

۲. *سیکولوجیة الاحتياجات الخاصة، السید فهمی علی، ص ۲۹-۳۰.*

اندازه رشد جسمی و بدنی اش پیش نمی‌رود. از این‌رو این شخص نمی‌تواند تعامل متناسب و صحیح با محیط و جامعه داشته باشد؛ درک و تصور درست ندارد؛ در یادگیری و در حل مشکلات و مسائل روزانه‌اش توانایی کافی ندارد. نتیجه اینکه چنین شخصی دارای مشکلات روحی-روانی و اجتماعی هم می‌شود.

البته همگان اذعان دارند که ارائه تعریف جامع از معلولیت ذهنی، دشوار است از این‌رو در تعریف این پدیده گفته شده است: وقتی مخ و ذهن به دلایل ارثی، ژنتیکی، حادثه‌ای یا تغذیه‌ای رشد کافی پیدا نکند یا اساساً رشد ذهن و مخ او در سال‌های نخست تولد متوقف گردد، این مشکل در یادگیری و در روابط اجتماعی این فرد تأثیر گذشته و او مثل همسالانش نخواهد بود.<sup>۱</sup> چنین فردی را در فقه اسلامی با واژه‌هایی مثل مجنون و سفیه، دیوانه، غیر بالغ، صغیر، فاقد تشخیص و غافل معرفی شده است. البته در سال‌های اخیر اصطلاحاتی مثل فاقد توان فکری و کم توان ذهنی هم به کار برده‌اند.

### پیدایش

عواملی که به عنوان مؤثر در معلولیت و عقب‌ماندگی ذهنی شمرده‌اند عبارت‌اند از:

- ۱- علل اولیه یا ارثی: ویژگی‌هایی از والدین یا از نسل‌های گذشته از طریق اسپرم منتقل به رحم مادر می‌شود و در آن به تدریج رشد می‌کند.
- ۲- علل ثانویه یا اکتسابی: عوامل بسیاری هست که می‌تواند مانع رشد طبیعی ذهن کودک شود. این عوامل را گاه به چهار دسته تقسیم کرده‌اند:

#### \* عوامل داخل رحم Antenatal

مسائل و مشکلاتی مثل مریضی مادر، اضطراب و افسردگی مادر، سن زیاد مادر، سوء تغذیه و عدم شکل‌گیری درست بافت‌های اصلی بدن، ویروس‌هایی که ممکن است عارض بر مادر شود مثل آنفولانزا و حصبه می‌تواند روی جنین تأثیر بگذارد.

\* عوامل مؤثر به هنگام تولد pehinatal and Natal

ماما و عوامل بیمارستانی که در خارج کردن طفل از رحم تجربه و دقت کافی نداشته باشند می‌توانند، ضایعات جبران ناپذیری را ایجاد کنند. مثلاً اگر نقاطی از سر طفل را فشار دهند.

\* عوامل بعد از تولد

بیماری‌هایی مثل یرقان (زردی)، بزرگ شدن حجم جمجمه و کمبود اکسیژن از جمله عللی است که می‌تواند بر کودک پس از زایمان تأثیر داشته باشد.

\* عوامل چند ماه نخست

اما عواملی که بر کودک و نوجوان تا رسیدن به بلوغ ممکن است تأثیر بگذارد و موجب معلولیت او گردد عبارت‌اند از: تصادف شدید؛ برخورد اجسام سنگین به سر؛ تأثیر مواد شیمیایی و هسته‌ای؛ تأثیر سموم مختلف؛ اضطرابات و آلام روحی؛ مشکلات خانوادگی مثل نزاعات.

### طبقه‌بندی

معلولان ذهنی را از منظرهای مختلف شناسایی و طبقه‌بندی می‌کنند؛ مثلاً از نظر درک و فهم واژه‌ها و بیان واژه‌ها؛ یا از نظر حل مشکلات و دفاع از خود در برابر خطرات، یا به لحاظ تکلم و بیان کلمات و جملات، نیز از نظر ارتباط با محیط و همسالان و والدین و اینکه خشونت‌گرا یا محبت‌گرا می‌باشند، در خود فرو رفته و بدون توجه به محیط یا عاطفی می‌باشند.

گاه با اندازه‌گیری مخ و مخچه و کوچک یا بزرگی آنها به دسته‌بندی معلولین می‌پردازند.<sup>۱</sup> بعضی از معلولان ذهنی در رشته‌هایی نابغه هستند؛ در ورزش یا نقاشی بسیار فعال و پیشرفته می‌باشند ولی در کارهایی عقب افتاده‌اند. لذا نمی‌توان همه را تحت یک اسم آورد و بر همه آنها یک جور حکم و داوری کرد. فقهای محترم معمولاً همه را سفیه و همه را فاقد صلاحیت برای تصرف در شئون زندگی و اموال خود می‌دانند و معتقدند باید تحت ولایت و سرپرستی باشند.

در تاریخ کسانی بوده‌اند که در یادگیری حساب مشکل داشته‌اند ولی در موسیقی جزء نوابغ شدند، یا بر عکس.<sup>۱</sup> از این رو نمی‌توان درباره همه را یک گونه قضاوت کرد.

### در فقه اسلامی

به نظر می‌رسد معلولیت ذهنی و عقلی به عنوان دانشی که در نیم قرن اخیر رشد و پیشرفت بسیار داشته و زوایای جدید و کشف نشده این معضل را گره‌گشایی و تحلیل کرده، می‌تواند به عنوان تبیین موضوع و به عنوان موضوع شناسی مورد توجه فقهاء و مراجع محترم قرار گیرد. و متخصصان معلولیت ذهنی موضوعات این رشته را تنقیح و تبیین کنند، آنگاه فقهاء و مراجع معظم بر اساس آن حکم و فتوا صادر فرمایند. چنان که در بسیاری از موضوعات مستحدثت و مدرن همین روش اجرا شد و نتایج بسیار خوبی به دست آمده است.

در مورد معلولیت ذهنی در فقه اسلامی و فقه شیعه سخن بسیار است. بعضی معتقدند آنچه در فقه زیر عنوان جنون و سفیه و مترادفات آنها آمده، انطباق بر معلولیت ذهنی ندارد و معلولیت ذهنی، پدیده جدید و مستحدثت است و نیاز است فقهاء و مراجع معظم در این زمینه استنباط داشته و اعلام رأی و نظر فرمایند. این پدیده اگر در گذشته وجود داشته، اما در دوره جدید کشف شده و مردم به آن توجه نموده‌اند این دیدگاه در بین حقوقدانان مصری بسیار طرفدار دارد. اما رأی دیگر این است که آنچه در کتب فقهی ذیل سفیه، سَفَه، جنون، مجنون و ... آمده، شدیدترین مرتبه و درجه معلولیت ذهنی است. اما لازم است درباره درجات و اقسام دیگر معلولیت ذهنی، مراجع معظم اعلام نظر کنند. البته در صورتی می‌توانند رأی و فتوا بدهند که کارشناسان موضوع شناسی کرده و ابعاد این پدیده را کالبد شکافی و ماهیت شناسی کرده و در اختیار مراجع قرار دهند. سپس آنان بر اساس ماهیت و موضوعیت این پدیده‌ها حکم و فتوا بدهند.

در فقه اسلامی این واژه‌ها گویا و نشانگر معلولیت ذهنی است:

۱. دایرةالمعارف نوابغ و مشاهیر معلول ایران و جهان، ص ۱۱۹۱.



جنون، مجنون

دیوانه

غیر ممیز

عدم توان فکری

عدم عقل

تشخیص

عدم بلوغ

غیر بالغ

صغیر بودن

ندانستن

عدم علم

عدم توجه

عدم درک / فقدان درک

فراموشی

غفلت

بیهوش

زوال عقل

اختلال روحی و روانی

سلامت روانی

عدم سلامت روانی

عدم هوشیاری

سفیه

سَفَه

در ملت‌ها و جوامعی که دانش روان پزشکی و پزشکی پیشرفت کرده و درباره معلولیت ذهنی هم تحقیقات مفصل انجام یافته است. فرهنگ و واژگان مرتبط به مسائل دین معلولیت هم رشد و توسعه پیدا کرده است. از این‌رو برای نامیدن انواع معلولان ذهنی مشکل ندارند و با واژه‌های مختلف و تعریف‌های ضابطه‌مند،

معلولان ذهنی را نام‌گذاری کرده‌اند. اما در فرهنگ فارسی یا در عربی قدیمی، چند واژه محدود مثل جنون و سفه بیشتر نداریم. با اینکه بسیاری از مسائل این نوع معلولیت و نیز بسیاری از معلولان ذهنی با جنون یا مجنون و سفیه یا سفه قابل بیان نیست. مثلاً یک نفر اوتیسمی را نمی‌توان مجنون و دیوانه نامید.

برای آشنایی با انواع و اقسام معلولیت‌های ذهنی و ویژگی‌های هر کدام درصدد هستیم، دیدگاه‌های کارشناسی را بیاوریم و پس از آن تلاش می‌کنیم این آرا را بومی‌سازی کرده و ارتباط صحیحی بین این دیدگاه‌ها و فقه برقرار شود.

فرهنگ واژگان و اصطلاحات

واژه‌هایی که در فرهنگ فارسی در زمینه معلولیت ذهنی کاربرد دارد عبارت‌اند

از:

- نابهنجاری روانی (عقلی) mental abnormality در مقابل توانایی روانی (عقلی) mental ability

- آشفتگی روانی mental confusion

- کاستی ذهنی، کاستی روانی، نقص عقلی، کم‌هوش، کمبود ذهنی، ضعف

ذهنی mental deficiency معمولاً این واژه‌ها در مقابل رشد ذهنی mental development به کار می‌رود.

- بیماری ذهنی، بیماری روانی، مرض ذهنی (عقلی) mental disease

- اختلال روانی، اختلال ذهنی، بی‌نظمی ذهنی mental disorder

معمولاً در مقابل آن سلامت فکر، سلامت روان و سلامت روح mental health به

کار می‌رود. mental health را به بهداشت ذهنی هم معنی کرده‌اند.

- معلولیت روانی mental handicap در مقابل mental health

- ناتوانی ذهنی mental immobility معمولاً در مقابل آن از واژه توانایی فکری،

ذهن ورزی mentality استفاده می‌شود.

- روان معلول mental defective

- نقص ذهنی mentally deficient

- عقب‌مانده ذهنی، عقب‌مانده عقلی، معلول ذهنی mentally handicapped

- بیمار روانی mentally ill patient

- کند ذهن mentally retarded در مقابل بلوغ روانی و ذهنی mental matrix  
- عقب مانده روانی، عقب مانده ذهنی، کند ذهنی mental retardation<sup>۱</sup>  
دامنه و وسعت واژه‌های معلولیت ذهنی در زبان انگلیسی بسیار گسترده است.  
زیرا دانش‌های مرتبط به این موضوع پیشرفت‌های بسیار در دو قرن اخیر در اوپا و  
امریکا داشته است. وقتی متون علمی به ایران آمده، مترجمان برای برگردان،  
معادل‌های فارسی را جایگزین کرده‌اند. در واقع واژه‌های فارسی فوق معادل‌گزینی  
واژه‌ها و اصطلاحات انگلیسی است. اما هنوز این واژه‌ها در فقه و حقوق اسلامی به  
کار گرفته نشده است. به همین دلیل اصطلاحات مرتبط به این موضوع در فقه از  
هزار سال به این سو تغییر و تحولی نداشته است.



## رعاية المتخلفين عقلياً<sup>١</sup>

مناط العمل الخلقى لدى الإنسان هو المسؤولية الخلقية التى من شروطها الإرادة الحرة التى تجعل الإنسان يقدم على الفعل أو يمتنع عنه، وهو بكامل قصده وحريته واختياره. والعقل السليم والوعى الكامل اللذان يمكنان الإنسان من التمييز بين الأشياء والأفعال ومن الاختيار الحكيم من بين البدائل المتعددة الممكنة للسلوك والتصرف، والقدرة العقلية والعاطفية والبدنية التى تمكن الإنسان من القيام بالفعل المرغوب خلقياً إذا أَرَادَهُ، والاعتقاد الجازم والقيام بالفعل حسب هذا الاعتقاد، وهى الشروط التى توجد المسؤولية بوجودها، وتنتفى بانتفائها كلها أو بعضها.

وفى ضوء هذه الشروط، فإنه لا مسؤولية مع عدم القصد، ولا مع الجبر والإكراه على الفعل، ولا مع الجنون أو فقدان الوعى أو التمييز أو الضعف العقلى، ولا مع العجز البدنى أو العقلى أو النفسى. وتتوافر هذه الشروط تتحقق المسؤولية الخلقية ويصبح الإنسان مسئولاً عن عمله وتصرفاته.

هذه الشروط تمثل المبادئ للإسلام بصفة عامة نحو ذوى الاحتياجات الخاصة على وجه الخصوص ونحو العامة بشكل عام، فالإسلام يرفع التكاليف والمسئولية والحساب عن كل من لا يستطيع القيام بالتكاليف التى شرعها الإسلام، والتى أنزلها الله سبحانه وتعالى حين حدد على وجه الخصوص وبشكل دقيق غاية الدقة، إذ يقول -وقوله الحق - فى سورة البقرة: (لا يكلف الله نفساً إلا وسعها...) (الآية ٢٨٦). إن هذا القول الربانى العظيم يعنى أن التكليف يكون على من يستطيع، ويكون على قدر السعة والوسع، وعلى قدر القدرة والطاقة. وعلى هذا فالله سبحانه وتعالى لا يحاسب مع عدم القصد المريض كما يحاسب صحيح البنية، ولا يحاسب الأعرج

---

١. سيكولوجية ذوى الاحتياجات الخاصة، السيد فهمى على، اسكندرية، دارالجامعة الجديدة، ٢٠٠٨م، ص ٢٩٢-

كما يحاسب سليم الرجلين، ولا يحاسب المصروع أو المجنون كما يحاسب سليم العقل. وفيما يلى نعرض كيف سن الله من خلال الإسلام معاملة المتخلفين عقلياً ورعايتهم وكيف حدد حقوقهم.

### التشريعات الوضعية وحقوق المتخلفين عقلياً

إن الحياة لكل فرد من الأفراد مهمة، وقد تتسع المهمة لأفراد متعددين يكونون قطاعاً من المجتمع، لجانب من جوانب المجتمع، والمجتمع لا يقوم على جانب واحد. وقيمة كل امرئ بما يحسنه، لأن الفرد مادام يغطى جانباً من جوانب الحياة فوجوده ضرورى، وكل فرد محتاج للآخر.

ولذلك حينما يقول القرآن فى سورة الحجرات (الآية ١١): (لا يسخر قوم من قوم عسى أن يكونوا خيراً منهم) لا يقول ذلك جزافاً، لأن الإنسان حين يسخر من إنسان يسخر منه فى ماذا؟ لأنه رأى مظهراً أو شكلاً دون مظهره أو شكله؟ يقول له القرآن لا تسخر منه ربما كانت له موهبته أو زاوية هو أفضل منك فيها. فإذا نظرت إلى إنسان فى زاوية وهو أقل منك فابحث ما الزاوية الكاملة فى ذلك الإنسان لتعوض النقص الذى وجد فيه؟

إذن لابد أن يكون فيه كمال يعوض النقص فيه، ولابد أن يكون فى أنا نقص فى زاوية يعوض ذلك الكمال، لأنه لا يوجد أحد ابنا لله، بل نحن بالنسبة لله جميعاً متساوون، ولذا يخطئ الناس حينما يقسمون الناس إلى طبقات. فلا يوجد فى الإسلام طبقات، وإنما توجد أعمال موزعة للناس، كل واحد يقوم بقطاع من العمل، والإسلام يحدد قيمة كل امرئ بما يحسنه، إن الفرد فى المجتمع مرفوع فيما يجيد وفيما يحسن، ومرفوع عليه فيما لا يجيده ولا يحسنه، ولك واحد منا فاضل فى جهة ومفضل عليه فى جهة.

لقد أردت بهذه المقدمة أن أمهد لما كانت عليه التشريعات الوضعية التى وضعها البشر من قوانينهم وهم يتعاملون بالذات مع فئة المتخلفين عقلياً. لقد نظروا إليهم على أنهم دونهم، وأنهم حثالة وينبغى التخلص منهم، مع تحقيرهم والسخرية منهم. لقد نظروا للمتخلفين عقلياً على أنهم ذوو نقص، وأنهم فوقهم وأفضل منهم، من أجل هذا نراهم إذا لم يقتلوهم أو يدفنوهم أحياء، يعزلونهم فى الملاجئ ودور الرعاية بعيداً عن الناس وكأنهم شر ذمة لا قيمة لهم. بل مما يندى له الجبين أنهم

أباحوا فى قوانينهم خصى الذكور منهم، وإزالة الرحم من النساء، بل أنكروا عليهم حقوقهم فى الزواج والإنجاب وتربية الأطفال، كما زعم المشرعون لهذه القوانين أن المتخلفين عقلياً منحطون، ودون مستوى البشر، ومن حق حماية نفسه من أذاهم بسن القوانين التى تحرم عليهم الزواج والإنجاب.

### الإسلام وحقوق المتخلفين عقلياً

إذا كانت منظمة الأمم المتحدة قد نادت مؤخراً - خصوصاً منذ بداية الثمانيات - بحقوق المتخلفين عقلياً وأكدت أن لهم كافة الحقوق التى لسائر البشر، والحق فى الرعاية الطبية والعلاج والتدريب والتأهيل بالدرجة التى تسمح لهم بتنمية قدراتهم وطاقاتهم لأقصى درجة ممكنة، وأن لهم حق الضمان الاقتصادى ومستوى معيشى مناسب، وكذلك الحق فى العيش مع أسرهم الطبيعيين أو البديلين بصورة طبيعية، فإن الإسلام فعل كل هذا قبل أكثر من ١٤٢٣ سنة وأضاف على ما سبق أن جعل الولاية عليهم فى النفس والمال والزواج لأبائهم وأولى الأمر فى المجتمع مدى الحياة، كما وضع القوانين التى تضمن لهم الحياة الإنسانية الكريمة وحث على عدم ظلمهم، ومساعدتهم فى الحصول على حقوقهم فى العمل والزواج والإنجاب وفى حدود ما تسمح به قدراتهم وظروفهم الاجتماعية والأسرية، وفيما يلى عرض موجز لبعض ما كفله لهم الإسلام ولم تكفله لهم التشريعات الأخرى.

### المسئولية الدينية لدى المتخلف العقلى

إذا كان الله عزوجل وتقدس أسمى أسمائه قد أكد فى محكم آياته على أنه لم يخلقنا لانحن وللجن إلا من أجل عبادته وحده لا شريك له، فإن الأمر يختلف تماماً لدى المتخلف العقلى أو ما يسمى بالمجنون، إذ يقول من لا ينطق عن الهوى الرسول صلى الله عليه وآله وسلم: «رفع القلم عن ثلاث: عن المجنون حتى يفيق وعن الصبى حتى يدرك وعن النائم حتى يستيقظ»، الحديث ببساطة شديدة يعنى من لا عقل له، ومن كان عقله غير ناضج من المسئولية الكاملة عن السلوك غير السوى، لأن المؤاخذ هو العقل فقط.

ولما كان المؤاخذ هو العقل، لذا فالمجنون لا صلاة عليه، ولن تكون هى أول ما يحاسب عيه يوم القيامة لقوله (صلى الله عليه وآله وسلم): «أول ما يحاسب عليه المرء يوم القيامة الصلاة، فإن صلحت صلح العمل كله وإن فسدت فسد العمل

كله». كما اسقط الله عنه حق عبادته لانتفاء صفة العقل عنه ولن تكون العبادة ومنها الصلاة واجبة عليه لأنه قاصر العقل. وبذا فإن قول الله عزوجل: (وما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون) سورة الذاريات (الآية ٥٦) لا ينطبق عليه، لأنه من الإنس غير ذى الأهلية و غير ذى وعى أو فهم أو إدراك.

ورفع القلم فى حد ذاته يؤكد على أن الله لا يسجل عليه أية سلوكيات أو أفعال أو غير ذلك مما لا يرفع عنه القلم لمن كان ذا عقل و يدرك ويفهم ويعى كل ما يدور حوله، وبالنسبة لأداء فريضة الصيام فالمجنون وفقاً لشريعة الإسلام لا يجوز له صيام و إن مضى عليه سنون ولا يلزم قضاء ما مضى.

ولا يصح منه إحرام ولو أحرّم لم ينعقد إحرامه لأنه من غير أهل العبادات، ويكون حكمه حكم من لم يحرم. وبالنسبة للوضوء يقول الرسول صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا استيقظ أحدكم من نومه فليغسل يديه قبل أن يدخلهما الإناء ثلاثاً فإن أحدكم لا يدري أين باتت» وفى لفظ مسلم «فلا يغمس يديه فى وضوء حتى يغسلهما ثلاثاً». وهذا يعنى أنه بالنسبة للمجنون لا يؤثر غمسه، لأن المنع من الغمس إنما يثبت بالخطاب ولا خطاب فى حق المجنون، ولأن وجوب الغسل ههنا تعبد، ولا تعبد فى حق هولاء، ولأن غمسهم لو أثر فى الماء لأثر فى جميع زمانهم، لأن الغسل المزيل من حكم المنع من شرطه النية وما هم من أهلها.

وبالنسبة للزكاة فإنها لا تجب كما يرى أهل العلم إلا على كل مسلم حر تام الملك، لذا فإن المجنون يخرج عنه وليه الزكاة. وقد قال بذلك كثيرون منهم عمر و على وأبن عمر وأم المؤمنين عائشة والحسن بن على وجابر رضى الله عنهم أجمعين.

وأخيراً نعود للصلاة التى رفع عنهم الالتزام بها لظروفهم العقلية لنؤكد على أن الإسلام يعامل حالات التخلف العقلى<sup>١</sup> المتوسط والشديد والعميق معاملة الأطفال

١. ركز تصنيف درجات التخلف العقلى على العيوب فى درجة الذكاء والقدرات التكليفية. ويتضمن الإطار التصنيفى الذى تستخدمه الجمعية الأمريكية للتخلف العقلى (AAMR) أربعة مستويات للتخلف العقلى ويميز بينها بناء على درجة الذكاء المقاس والكفاءة السلوكية، وفيما يلى هذا التصنيف:



غير المميزين، لأن نموهم العقلي يتوقف في مستوى دون سن التمييز. أما حالات التخلف العقلي البسيط فتعامل في العبادات معاملة الأطفال المميزين أي من سن ۷-۱۴ سنة لأن نموهم العقلي يتوقف دون سن التكليف، ومع هذا يطلب منه القيام بالصلاة والصوم والحج والزكاة وغير ذلك والنطق بالشهادتين في المراهقة والرشد، ويعتبر قيامهم بهذه العبادات من الأعمال المستحبة من الناحية الشرعية ومن الأعمال التي تساعد على دمجهم في المجتمع.

### المسئولية المدنية للمتخلف عقلياً

إذا كانت الشريعة أقرت على عدم جواز محاسبة المريض العقلي، إلا أنها شرعت أن يتحمل المريض العقلي المسئولية المدنية عن جرائمه وعن الأضرار التي لحقت بالمجنى عليه، وذلك على الرغم من أنها لم تكن مقصودة أو متعمدة. وفي ذلك يقول (ابن قدامه) «عمد الصبي والمجنون والمعتوه خطأ يحمله العاقلة» ومعنى هذا أن ما ينتج عن المتخلف عقلياً من أفعال أو أضرار تصيب الآخرين، فإنهم يعوضون من ماله الخاص، إذا كان ذا مال أو من مال أسرته أو عائلته، لأن حقوق العباد لا تسقط بالأعدار.

### المسئولية الجنائية للمتخلف عقلياً

اشترطت الشريعة الإسلامية في تحقيق المسئولية الجنائية على العموم أن يكون الجاني عاقلاً بالغاً مختاراً، ولذلك فلا جنائية من صبي ولا مجنون ولا من نائم

۱- يعد التخلف العقلي، بسيطاً عندما تتراوح درجة الذكاء بين (۵۵-۶۹) على اختبارات الذكاء ذات الانحراف المعياري (۱۵) و الذي يستطيع المصابون به تطوير مهارات اجتماعية و مهارات اتصال وتكون إصابتهم في المجالات الحسية لا الحركية بسيطة جداً.

۲- التخلف العقلي المتوسط: يتميز بدرجة ذكاء ما بين (۴۰-۵۴) وبالقدرة على الكلام و / أو الاتصال، وهم لديهم مهارات حركية مقبولة ورعى اجتماعي ضعيف، وهم غالباً بحاجة إلى درجة من الإشراف المستمر.

۳- التخلف العقلي الشديد: يتميز بدرجة ذكاء ما بين (۲۵-۳۹) وضعف في النمو الحركي وحد أدنى من اللغة ومهارات الاتصال ويحتاجون إلى إشراف مباشر.

۴- التخلف العقلي الشديد جداً (الاعتمادى): يتصف بدرجة ذكاء أقل من (۲۵) ويحد أدنى من القدرات الحركية والحسية والقدرة على الاتصال شبه معدومة وهناك حاجة إلى وجود عناية مركزة.

ولا مغمى عليه ولا سكران. وحتى نعرف قدر الإسلام فى تقدير تلك الفئة نلقى نظرة تاريخية على النظرة الأوروبية للمريض العقلى من حيث المسؤولية الجنائية. كان الجنون خلال القرنين الحادى عشر والثانى عشر مهما عظمت درجته لا يعتبر فى «ألمانيا مثلاً عاملاً مخففاً للعقاب فى جرائم القتل. إلا إذا كان الجانى قد أثبت جنونه بإحداث إصابات جسيمة بنفسه أى ببدنه وقت وقوع الجريمة. وفى القرنين السابع عشر والثامن عشر استمر الاتجاه البدائى الصارم سائداً فى شمال أوروبا حيث كان المصابون بالقصور العقلى الواضح وبالمرض العقلى توقع عليهم فى «ألمانيا» عقوبات شديدة قد تصل إلى الإعدام.

أما المشرع الإنجليزى «ماثيو هيل» فقد فرق بين القصور العقلى والمرض العقلى وقسم هذا الأخير إلى جنون جزئى وجنون كلى، ثم عرف الجنون الجزئى بأنه عبارة عن الكفاية فى استخدام ملكة التعقل بالنسبة لبعض هذه المواضيع أو الظروف أو المواقف دون البعض الآخر. وأبدى الرأى بأن هذا الجنون الجزئى الذى لا يفقد الشخص بصفة كاملة القدرة على استخدام ملكة التعقل لا يعفى من العقاب عما يرتكب من جرائم.

وهذه القاعدة التى اتخذها المشرع كأساس لتعاليمه القانونية تعنى فيما يختص بالمسؤولية الجنائية أن اضطراب الإدراك والتفكير - أى اضطراب الجانب المعرفى للعقل - هو المعيار الوحيد للدلالة على إصابة المتهم بالمرض العقلى المعفى من تلك المسؤولية.

أما فى مصر وفى التشريع العربى المسلم فإن الإصابة بالمرض العقلى تساوى عدم المسؤولية الجنائية. وينص القانون (٦٢) من قانون العقوبات على أنه «لا عقاب على من يكون فاقداً للشعور أو الاختيار فى عمله وقت ارتكاب الفعل إما لجنون أو عاهة فى العقل».

### حق الزواج وتكون الأسرة للمتخلف عقلياً

تعرض المتخلفون عقلياً فى مجتمعات كثيرة للحرمان من حقهم فى الزواج وتكوين الأسرة بدعوى أنهم لا يفهمون معنى الزواج ولا أهدافه ولا يقدرّون على تحمل مسؤولياته وتبعاته من إنجاب وتكوين أسرة ولا يفهمون معنى الحب فى الإشباع الجنسى، ويمارسون الجنس كالحيوانات بطريقة غير مهذبة لا ترضى الزوج

الآخر مما يجعل زواجهم فاشلاً.

أما في المجتمعات الإسلامية فالزواج واجب (أو سنة مؤكدة) على كل من يقدر عليه ومكروه على من لا يقدر عليه سواء أكان ذكياً أم عاديّاً أم معاقاً. وسمحت الشريعة الإسلامية منذ قرون عديدة بزواج المتخلف عقلياً إذا توافرت فيه شروط الزواج التي تطلبها في زواج الشخص العادي، عدا أمر واحد هو أن الشخص العادي يستطيع أن يزوج نفسه لأنه كامل الأهلية، صالح لأن يتولى أموره بنفسه.

أما المتخلف عقلياً فلم تتركه الشريعة يتحمل مسئوليات الزواج وحده لأنه ناقص الأهلية ومنعته من تزويج نفسه وأوكلت أمر زواجه إلى أبيه أو جده أو القاضي. جاء في المغنى «الولاية في الزواج كالولاية على المال لا تعطى إلا للآب أو الجد، فإن لم يكن للمعتوه أب أو جد تولى أمر تزويجه السلطان».

وقد منعت الشريعة زواج المتخلف عقلياً في الأحوال الآتية:

- ١- عدم القدرة على النفقة في الزواج سواء من ماله أو من مال ولي أمره.
- ٢- عدم القدرة على القيام بالواجبات الزوجية.
- ٣- عدم القدرة على تحقيق ما شرع الزواج من أجله مثل السكن والمودة والرحمة.

### حق الإنجاب والتربية للمتخلفين عقلياً

تعرض المتخلفون عقلياً في كثير من المجتمعات للحرمان من حقهم في الإنجاب وفي تربية الأطفال في الرشد، وظهرت في أوروبا وأمريكا حركات لتحسين النسل دعت إلى تعقيم المتخلفين عقلياً. وكانت ولاية (أنديانا) الأمريكية أول ولاية تستجيب لهذه الدعوة وجعلت تعقيمهم إلزامياً، وتبعها في ذلك كثير من الولايات الأمريكية، ثم أخذت كندا وبعض الدول الأوروبية بمبدأ التعقيم الإجباري.

أما في المجتمعات الإسلامية فقد أقرت الشريعة من أكثر من ١٤٢٣ سنة ما انتهت إليه القوانين الوضعية الحديثة من عدم حرمان المتخلفين عقلياً من الإنجاب وإشباع حاجاتهم للوالدية ما داموا قادرين على الزواج والإنجاب شأنهم في ذلك شأن الأشخاص العاديين.

وحرم الإسلام الاختصاص للمتخلفين عقلياً وغير المتخلفين عقلياً بدون سبب علاجي. وفي ذلك يقول الصادق الأمين صلى الله عليه وآله وسلم «ليس منا من

خصى أو اختصى» ودعا المسلمين إلى الزواج والإنجاب فقال عليه السلام «تناكحوا تناسلوا فإن مباح بكم الأمم يوم القيامة».

والملاحظ بشكل عام فيما يتعلق بالإسلام أنه منع زواج حالات التخلف العقلى الشديد والمتوسط، و إنه منعهم من الإنجاب لأنهم غير قادرين على الزواج ومن لا يتزوج لا ينجب.

### الولاية على المتخلفين عقلياً

شرع الإسلام الولاية على المتخلفين عقلياً لحاجتهم إلى من يحميهم ويقوم على شئونهم ويعلمهم الحياة ويدريهم عليها ويوجههم إلى الخير ويعودهم على العادات الإسلامية ويحفظ أموالهم وينميها. هذا وتنقسم الولاية عليهم إلى ثلاثة أنواع هى:

١- ولاية الحضانة أو التربية: جاء فى المغنى «فإن كان الغلام معتوهاً كان عند الأم، ولم يخير لأن المعتوه بمنزلة الطفل وإن كان كبيراً. ولذلك كانت الأم أحق بكفالة ولدها المعتوه عند بلوغه.

٢- الولاية على النفس: لعجزه عن حماية نفسه.

٣- الولاية على المال: لعجزه أو عدم قدرته على الحفاظ على ماله. لذا يحجز على ماله ولا يدفع إليه.

## حقوق ذوى العوق العقلى فى الشريعة الاسلاميه<sup>١</sup>

يقول علماء النفس، العوق العقلى، الناتج عن عجز التنظيم العقلى والنفسى للفرد عن التكيف مع بيئته الاجتماعية إلى حد بلوغ مستوى من السلبية الاجتماعية، فهو يشمل إعاقة الفرد عن الإدراك والتصرف المناسب فى المواقف المختلفة، إلى جانب الفشل الدائم فى تكوين علاقات اجتماعية مع الآخرين.<sup>٢</sup> ويمكن تقسيم العوق العقلى من حيث أسبابه إلى ثلاثة أقسام:

وفى هذا النوع من العوق يكون الأداء ذهنى أقل من المتوسط، بشكل ملحوظ، فتكون نسبة الذكاء التى تظهر فى اختبارات قياس مستوى الذكاء (٧٠)، وبصاحب القصور ذهنى عجز أو اختلال فى الوظيفة التكيفية الحالية (أى أن قدرته على التكيف أقل من المستوى المتوقع وفقاً لعمره ولجماعته الثقافية) ويتمثل فى مجالين على الأقل مما يلى: التواصل، العناية الشخصية، الحياة المنزلية، المهارات الاجتماعية/ البين - شخصية، استخدام الموارد والخدمات العامة، التوجيه الذاتى، المهارات الدراسية، العمل، وقت الفراغ، الصحة، السلامة.<sup>٣</sup> والاضطرابات النفسية لها تأثير على العقل، يختلف من مرض لآخر ومن حالة لأخرى، والذى يحدد مدى تأثير المرض النفسى على العقل هو الطبيب المختص بالأمراض النفسية؛ لأن أسباب الأمراض النفسية قد تكون غير معروفة، لكن الطبيب يحدد مقدار تأثيرها على العقل، وتأثيرها على الإرادة والتمييز، وذلك لأن المريض النفسى يفقد القدرة على التحكم فى سلوكه وأفكاره.<sup>٤</sup> وبالتالي يمكننا القول بأن المرض النفسى فى بعض مستوياته - لاسيما الحالات

١. حقوق ذوى الاحتياجات الخاصة فى الشريعة الاسلاميه، محمد بن محمود حوّا، ص ٣٢-٧١.

٢. انظر: إقبال بشير، د. إقبال مخلوف، الرعاية الطبية و الصحية والمعوقين ص ٢٤١

٣. الرابطة الأمريكية للطب النفسى، الدليل التشخيصى والإحصائى الرابع للاضطرابات النفسية - المعايير التشخيصية. ترجمة: د. أمينة السماك، د. عادل مصطفى ص ٥١.

ABNORMAL PSYCHOLOGY. Irwin G. saron&Barbar R. saron page 525-526

٤. بتصرف عن: قزقر، أثر الاختلالات العقلية والاضطرابات النفسية فى مسائل الأحوال الشخصية ص ٣٧.

الشديدة - يلحق بالجنون لفقد المريض الإدراك والتمييز والسيطرة على تصرفاته بشكل كلى. وإذا كان تأثير المرض النفسى على العقل تأثيراً جزئياً فإنه يلحق بالمعتوه، وفي بعض مستويات المرض النفسى يكون الإنسان مسيطراً وواعياً لاضطراباته وإدراكه.<sup>١</sup>

ويتم تصنيفه من حيث استمرار الحالة عليه إلى جنون ممتد (مطبق) أو جزئى بحسب ما يقدره أهل الاختصاص من علماء النفس؛ لأن تقرير الطبيب المسلم المختص هو البيّنة التى تثبت المرض النفسى وتحدد درجة تأثيره على العقل. أما يتحدث علماء الشرع عن نقص العقل وضعفه ضمن حديثهم عن الأهلية و عوارضها، وذلك عند الحديث عن عارض الجنون.

وتختلف دلالة كلمة الجنون لدى علماء الشريعة عن دلالتها عند علماء النفس المعاصرين، ولكل منهم اصطلاحه، ولا مشاحة فى الاصطلاح.

أما علماء الشريعة فيستخدمون مصطلح الجنون، ويعرف الشيخ البخارى<sup>٢</sup> فى شرحه على أصول فخر الإسلام البزدوى<sup>٣</sup> العقل والجنون فيقول: (لا يمكن الوقوف على حقيقة الجنون إلا بعد الوقوف على حقيقة العقل ومحلّه وأفعاله، فالعقل معنى يمكن به الاستدلال من الشاهد على الغائب، والاطلاع على عواقب الأمور والتمييز بين الخير والشر، ومحلّه الدماغ، والمعنى الموجب [لانعدام العقل]، انعدام آثاره وتعطيل أفعاله الباعث للإنسان على أفعال مضادة لتلك الأفعال من غير ضعف فى عامة أطرافه وفتور فى سائر أعضائه يسمى جنوناً. والأسباب المهيجة له [أى للجنون] إما نقصان جبل عليه دماغه وطبع عليه فى أصل الخلقة فلم يصلح لقبول ما أعد لقبوله من العقل، كعين الأكمه ولسان

١. انظر: المستشار حامد بكر فلاتة، فى ندوة حول الأمراض النفسية، فى جريدة الوطن الإلكترونية، على الرابط: [www.alwatan.com.sa/dialy13-05-2003/affair.htm](http://www.alwatan.com.sa/dialy13-05-2003/affair.htm)

٢. البخارى، عبدالعزيز بن أحمد بن محمد، علاء الدين البخارى: فقيه حنفى من علماء الأصول. من أهل بخارى. له

تصانيف، منها «كشف الأسرار فى شرح اصول البزدوى» وفاته سنة (٧٣٠) هـ انظر: الزركلى، الأعلام ج ٤/ص ١٣.

٣. البزدوى، على بن محمد بن الحسين بن عبدالكريم، أبو الحسن، فخر الإسلام البزدوى: ولد سنة (٤٠٠) هـ فقيه أصولى حنفى. من سكان سمرقند، نسبته إلى «بزدة» قلعة بقرب نسف، توفى سنة (٤٨٢) هـ من أشهر مصنفاته: «كتر الوصول» فى أصول الفقه. انظر: الزركلى، الأعلام ج ٤/ص ٣٢٨.

الأخرس وهذا النوع مما لا يرجى زواله ولا منفعة في الاشتغال بعلاجه، وإما معنى عارض أوجب زوال الاعتدال الحاصل للدماغ خلقة إلى رطوبة مفرطة أو يبوسة متناهية وهذا النوع مما يعالج بما خلق الله تعالى لذلك من الأدوية وفي النوعين يتيقن بزوال العقل لفساد أصلي أو عارض في محله).<sup>١</sup>

وعرفه في التوضيح بأنه: (اختلال القوة المميزة بين الأمور الحسنة والقبیحة المدركة للعواقب بأن لا يظهر آثارها ويتعطل أفعالها).<sup>٢</sup>  
أو هو: (اختلاط أو اختلال العقل بحيث يمنع وقوع الأفعال والأقوال على النهج المستقيم إلا نادراً).<sup>٣</sup>

أقسام الجنون: من خلال ما سبق من كلام الفقهاء يتبين أنهم قسموا الجنون إلى أقسام متعددة باعتبارات مختلفة:

### أقسام الجنون باعتبار سببه

ينقسم الجنون بالنظر إلى سببه إلى ثلاثة أقسام:<sup>٤</sup>

١- جنون جاء مع الخلق والتكوين، فهو ناتج عن نقصان جبل عليه دماغ المجنون في أصل الخلقة فلم يصلح لقبول ما أعد له، وهذا النوع لا يرجى زواله ولا منفعة في الاشتغال بعلاجه.

٢- جنون عارض ناتج عن زوال الاعتدال الحاصل للدماغ في أصل خلقتة، فيصير العقل في اضطراب مستمر، وهو مما يعالج بما خلق الله تعالى من الأدوية، ويسمى بالمرض العقلي عند علماء التربية الخاصة.

وفي هذين النوعين يتيقن بزوال العقل لفساد أصلي أو عارض في محله كما يتيقن بفساد القوة الباصرة عن العين العمياء لفساد فيها بأصل الخلقة أو لعارض أصابها.

١. كشف الأسرار ج ٤/ص ١٣٨٣. وانظر: أبو زهرة، الجريمة والعقوبة في الفقه الإسلامي، ص ٤٢٧، دار الفكر العربي.

٢. عبدالله البخاري، التوضيح شرح التنقيح، على هامش شرح التلويح على التوضيح للفتاواني، ٢/٣٤٨.

٣. انظر: المناوي، التوقيف على مهمات التعاريف ج ١/ص ٢٥٤. الجرجاني، التعريفات، ص ١٠٧. محمد أمير بادشاه، تيسير التحرير، ج ٢/ص ٤٢٠، شرح كتاب التحرير.

٤. انظر: عبدالله البخاري، التوضيح شرح التنقيح، على هامش شرح التلويح على التوضيح للفتاواني، ٢/٣٤٨. أبو زهرة، الجريمة والعقوبة في الفقه الإسلامي، ص ٤٢٧.

٣- جنون عارض ناتج عن استيلاء الشيطان على العقل فيخيله الخيالات الفاسدة، فتجدّه يفرح دون أن يكون هناك ما يدعو للفرح أو يصلح أن يكون سببا له، أو يفرغ من غير أن يكون هناك ما يصلح أن يكون سبباً للفرغ، ويسمى هذا النوع ممسوساً لخبط الشيطان إياه، وموسوساً لإلقائه الوسوسة في قلبه.

أقسام الجنون باعتبار استمراره

١- الجنون الممتد: وهو الملازم المستمر، وقد اختلف تحديد مدة استمراره، وهو يختلف من حيث اعتباره ممتداً من عبادة لأخرى، والمبرر لهذا الاختلاف هو مراعاة الحرج أو عدمه.<sup>١</sup>

ففى الصوم حده: أن يستغرق الشهر كله، وأما فى الصلاة والزكاة فقد قال أبو يوسف:<sup>٢</sup> فى الصلاة حده يوم وليلة، وفى الزكاة أكثر الحول<sup>٣</sup> لأنه يسقط به. وعند محمد:<sup>٤</sup> حده فى الصلاة أن يستمر أكثر من ست صلوات، وفى الزكاة حده حول كامل؛ لأن استمراره حولاً مع اختلاف فصوله آية استحكامه؛ لأنه يسقط به جميع العبادات كالصلاة والصوم والزكاة، أما ما دون الحول فلا يمنع وجوب الزكاة فلا يكون فى معنى الموت.<sup>٥</sup> وقد اختار أبو زهرة القول بأن الجنون المطبق هو ما استمر أكثر من شهر.<sup>٦</sup>

٢- الجنون غير الممتد: وهو غير الملازم وغير المستمر، وهو ما دون الممتد فى المدة على الخلاف المذكور، والفرق بينهما أن المجنون جنوناً غير ممتد فى

١. د. حسين الجبورى، عوارض الأهلية عند الأصوليين، ص ١٦٦.

٢. أبو يوسف، يعقوب بن إبراهيم، أشهر أصحاب الإمام أبى حنيفة: قاضى القضاة فى عهد الرشيد ووزيره، إمام مجتهد علامة محدث ولد سنة ١١٣، أول من لقب بقاضى القضاة، وهو أول من وضع الكتب فى أصول الفقه، على مذهب أبى حنيفة، وكان واسع العلم بالتفسير والمغازى وأيام العرب. وتوفى سنة ١٨٢. له كتاب الخراج.

انظر: الذهبى، سير أعلام النبلاء ج ٨/ص ٥٣٥. الزركلى، الأعلام (ج ٨/ص ١٩٣).

٣. الحول: هو السنة الهجرية الكاملة، أى اثنا عشر شهراً.

٤. محمد بن الحسن الشيبانى، العلامة، فقيه العراق، ولى القضاء بعد أبى يوسف، الكوفى، ولد بواسطة، أخذ الفقه عن أبى حنيفة ثم عن أبى يوسف. وروى الموطأ عن الإمام مالك، وتلمذ عليه الشافعى، توفى بالرى سنة ١٨٩هـ انظر: الذهبى، السير ج ٩/ص ١٣٤-١٣٦.

٥. انظر: إبراهيم بن أبى اليمن محمد الحنفى، لسان الحكام ج ١/ص ٢٥٤.

٦. أبو زهرة، الجريمة، ص ٤٢٩.



حال إفاقته يكون مسؤولاً عن أفعاله مسؤولية كاملة.

### تعريف الأهلية

الأهلية في اللغة: أهله لذلك الأمر تأهيلاً، وأهله: رآه له أهلاً<sup>١</sup> وهو أهل لكذا أي مستوجب له،<sup>٢</sup> وتستعمل الأهلية بمعنى الجدارة والكفاية لأمر من الأمور. تعريف الأهلية في الاصطلاح: صلاحية الإنسان لأن يكون أهلاً لاستحقاق الحقوق وأداء الواجبات والالتزامات.<sup>٣</sup> أو هي عبارة عن صلاحية الإنسان لوجوب الحقوق المشروعة له أو عليه.<sup>٤</sup> ويمكن تعريفها بأنها: (صفة يقدرها الشارع في الشخص تجعله محلاً لخطاب تشريعي).<sup>٥</sup>

### أقسام الأهلية

#### أهلية الوجوب

تعريف أهلية الوجوب: وصف يصير به الإنسان أهلاً لما له وعليه من الحقوق المشروعة.<sup>٦</sup> وتعبير آخر: هي صلاحية الإنسان للإلزام والالتزام.<sup>٧</sup> ومناطق هذه الأهلية (حياة الإنسان)، فهي تثبت للإنسان بوصفه إنساناً بغض النظر عن سنه أو عقله، حيث تثبت حتى للجنين في بطن أمه،<sup>٨</sup> أو بعبارة أخرى دون مراعاة قدرته على تحمل الحقوق أو الواجبات.<sup>٩</sup> وسبب تسمية أهلية الوجوب بهذه التسمية: أنه ينظر من خلالها للإنسان بأنه

١. ابن منظور، لسان العرب ٣٠/١١.

٢. ابن منظور، لسان العرب ج ١١/ص ٢٩.

٣. د. نور الدين الخادمي، تعليم علم الأصول ص ١٠٧.

٤. انظر: الجرجاني، التعريفات ص ٥٨.

٥. مصطفى الزرقا، المدخل الفقهي العام ٧٨٣/٢.

٦. انظر: البخاري الحنفي، متن التتقيح مع شرح التلويح على التوضيح ٣٢٧/١. د. أحمد حوى، المدخل إلى مذهب الإمام أبي حنيفة النعمان ص ١٧٠. د. الخادمي، تعليم علم الأصول ١٠٧.

٧. مصطفى الزرقا، المدخل الفقهي العام ٧٨٥/٢.

٨. انظر: د. حسين الجبوري، عوارض الأهلية عند الأصوليين، ص ٩٣-١٢٣. د. أحمد حوى، المدخل إلى مذهب الإمام أبي حنيفة النعمان ص ١٧٠.

٩. د. الخادمي، تعليم علم الأصول ص ١٠٧.

صالح لأن تجب له حقوقه كحق النسب أو قيم المتلفات من أمواله، أو تجب عليه كدفع قيمة ما يباع له من أمواله، ولأن الوجوب بهذه الأهلية ثابت للإنسان وعليه، دون التفات إلى حصوله على حقوقه أو أدائه لواجباته.<sup>١</sup>

### أقسام أهلية الوجوب

تنقسم أهلية الوجوب إلى قسمين:

**القسم الأول: أهلية وجوب ناقصة:** وهى صلاحية الإنسان لأن تثبت له بعض الحقوق ولا يثبت عليه شىء من الواجبات.<sup>٢</sup> وهى تثبت للجنين فى بطن أمه، شريطة أن ينفصل عن أمه حياً، وبها يكون أهلاً لثبوت النسب لاستحقاق الإرث والوصية أو الوقف وربيعه وغلته.

**القسم الثانى: أهلية وجوب كاملة:** وهى صلاحية الإنسان لأن تثبت له حقوق وتجب عليه واجبات، وهى تثبت للإنسان من ولادته إلى موته.<sup>٣</sup> فالمجنون يرث ويتملك الهبة إذ القاعدة الفقهية تقول: (كل حال صح أن يملك بعد زوالها صح أن يملك مع وجودها)<sup>٤</sup>

فالمجنون حال جنونه يصح منه التملك؛ لأنه يصح منه بعد إفاقته وزوال جنونه. والقاعدة فى هذه الأهلية: (أن الوجوب غير مقصود بنفسه، بل المقصود حكمه وهو الأداء، فكل ما يمكن أدائه يجب، وما لا يمكن فلا).<sup>٥</sup> فيجب من حقوق العباد ما كان غراماً أو عوضاً، وما كان صلة تشبه المؤمن أو الأعواض كنفقة القريب ونفقة الزوجة؛ لأن المقصود هو المال، وأدائه يحتمل النيابة فيؤديه عنه وليه.<sup>٦</sup> وأما حقوق الله تعالى فلا يجب على الصبى غير المميز الإيمان وأداء العبادات المحضة كالصلاة، أو العقوبات المحضة كالحدود، فلا تجب إلا على من توفرت فيه

١. بتصرف عن: د. الجورى، عوارض الأهلية ص ١٠٨.

٢. انظر: د. أحمد حوى، المدخل إلى مذهب الإمام أبى حنيفة النعمان ص ١٧١. د. الخادمى، تعليم علم الأصول ص ١٠٨.

٣. د. الخادمى، تعليم علم الأصول ص ١٠٨.

٤. د. محمد صدقى البورنو، موسوعة القواعد الفقهية ج ٣/ص ٣٣٨.

٥. انظر: أصول السرخسى ٣٣٧/٢. د. أحمد حوى، المدخل ص ١٧١.

٦. انظر: أصول السرخسى ٣٣٨/٢. د. أحمد حوى، المدخل ص ١٧٢.

أهلية الأداء.<sup>١</sup>

## أهلية الأداء

تعريف أهلية الأداء: هي كون فعل الشخص معتبراً شرعاً.<sup>٢</sup>  
أو هي: صلاحية الشخص لصدور الأفعال والأقوال منه على وجه يعتد به شرعاً،  
تسمى: أهلية التعامل، أو أهلية المعاملة، أو المسؤولية.<sup>٣</sup>  
ويعرفها الشيخ الزرقاء بأنها: (صلاحية الشخص لممارسة الأعمال التي يتوقف  
اعتبارها الشرعي على العقل).<sup>٤</sup>

ومناطق أهلية الأداء العقل؛ لأن التكليف يقتضي استجابة المكلف لما كلف به،  
وهذا لا يتحقق إلا بالقصد إلى امتثال مقتضاه، وهذا القصد لا يتأتى إلا ممن يفهم  
التكليف ويدرك الخطاب، وهذا قائم بالإنسان إن اكتمل له العقل.<sup>٥</sup>  
وتنقسم أهلية الأداء إلى قسمين:

### القسم الأول: أهلية الأداء الناقصة (القاصرة)

وهي أهلية تثبت زيادة على أهلية الوجوب ويترتب عليها صحة أداء الحقوق  
ممن ثبتت له هذه الأهلية.

ويمكن تعريفها بأنها: أهلية يكون بها فعل الشخص صحيحاً شرعاً وإن لم يكن  
واجباً عليه.

وهي تثبت للصبى المميز والمعتوه البالغ الذى نقص عقله، والصبى المميز

١. انظر: أصول السرخسى ٣٣٩/٢. د. أحمد حوى، المدخل ص ١٧٢.

٢. انظر: تيسير التحرير ٢٤٩/٢.

٣. انظر: د. أحمد حوى، المدخل ص ١٧٢. د الخادمى، تعليم علم الأصول ١٠٩.

٤. مصطفى بن أحمد الزرقاء: فقيه أصولى أديب، ولد في حلب سورية، عام ١٣٢٢ - ١٩٠٤، من العلماء المعاصرين  
في الحقوق والفقه والأدب، شارك في عدد من المجامع الفقهية المعاصرة وكان له فيها مشاركات متميزة، كما كان  
خبيراً في الموسوعة الفقهية الكويتية، وشارك في وضع مناهج كليات الشريعة في عدة جامعات، كما شارك في  
صياغة قوانين الأحوال الشخصية في عدد من الدول الإسلامية، وحصل على جائزة الملك فيصل العالمية، من أشهر  
كتبه المدخل الفقهي العام. انظر: ترجمته في مقدمة فتاوى مصطفى الزرقاء، جمع مجد مكى.

٥. الزرقاء، المدخل الفقهي العام ٧٨٤/٢.

٦. د. حسين الجبورى، عوارض الأهلية، ص ١١٤.

الذى تثبت له هذه الأهلية هو الذى له عقل يميز فيه بين الحسن و القبيح من الأمور، وبين الخير والشر، والنفع والضرر، وإن كان هذا التمييز غير تام ولا عميق ولا مستوعب للنتائج.<sup>١</sup> وليس له سن محدد، فقد يكون مبكراً وقد يتأخر بحسب فطرة الطفل ودرجة ذكائه ومواهبه العقلية، وهو لا يظهر فجأة بل يكون متدرجاً.

ويترتب على هذه الأهلية أن الأداء يكون صحيحاً لا واجباً.<sup>٢</sup>

وقد حدد بعض العلماء سن التمييز بسبع سنين أو ثمان.<sup>٣</sup> ويمكن الاستناد فى تحديده بسبع سنين على قول النبى صلى الله عليه وآله وسلم: «مروا أولادكم بالصلاة وهم أبناء سبع سنين، واضربوهم عليها وهم أبناء عشر، وفرقوا بينهم فى المضاجع».<sup>٤</sup>

وقسم العلماء ما يصح بهذه الأهلية من حقوق الله إلى ثلاثة أقسام:<sup>٥</sup>

١- ما يتعين وصفه بالحسن فقط، ولا يحتمل غير ذلك، وصفة كونه مشروعاً متعينة فيه على وجه لا يحتمل أن لا يكون مشروعاً بحال، وذلك نحو الإيمان بالله تعالى، فإنه صحيح من الصبى العاقل فى أحكام الدنيا والآخرة جميعاً؛ لوجود حقيقته بعد وجود الأهلية للأداء.

٢- ما تكون صفة القبح متعينة فيه، ولا يحتمل الحسن، وهو الكفر، يصح منه وليس مكلفاً بالكف عنه، فإذا اختار الكفر اعتبر كفره عند أبى حنيفة ومحمد، ولم يصح منه عند أبى يوسف والشافعى.

٣- ما يتردد من حقوق الله تعالى و يحتمل أن لا يكون مشروعاً فى بعض الأوقات، أو لا يكون حسناً فى بعض الأوقات، فإنه يثبت حكم صحة الأداء فيه قبل

١. انظر: الزرقا، المدخل الفقهي العام ٨٠١/٢.

٢. د. حسين الجبورى، عوارض الأهلية، ص ١١٦.

٣. انظر: النووى، المجموع ٣٤٢/٩، المرادوى، الإنصاف ٤٢٢/٦.

٤. مسند الإمام أحمد بن حنبل ج ٢/ص ١٨٧ بلفظ: «مروا أبناءكم». سنن أبى داود، رقم (٤٩٥) ج ١/ص ١٣٣. الحاكم فى المستدرک على الصحيحين ج ١/ص ٣١١، والبيهقى فى السنن الكبرى ج ٣/ص ٨٤ بلفظ: (مروا الصبيان). قال النووى فى رياض الصالحين ص ٩٥ رواه أبو داود بإسناد حسن.

٥. انظر: أصول السرخسى ج ٢/ص ٣٤١-٣٤٥، شرح التلويح، ج ٢/ص ٣٤٢-٣٤٣. د. وهبة الزحيلي، أصول الفقه الإسلامى، ج ١/ص ١٦٦، دارالفكر. ط ١٠، ١٤٠٦.

البلوغ باعتبار الأهلية القاصرة، ولا يثبت وجوب الأداء المالى والبدنى فيه سواء كالصلاة والصوم والزكاة والحج عند الحنفية، فإن فى وجوب الأداء قبل اعتدال الحال إلزام العهدة، وفى صحة الأداء فيما كان منه بدنيا محض المنفعة؛ لأنه يعتاد أداءها فلا يشق ذلك عليه بعد البلوغ؛ ولهذا صح منه التنفل بجنس هذه العبادات بعد أداء ما هو مشروع بصفة الفرضية فى حق البالغين، وما كان منه مالياً ففى صحة الأداء منه إضرار به فى العاجل باعتبار نقصان ملكه فيبتنى ذلك على الأهلية الكاملة.

وأما فى حقوق العباد فتعتبر عقود الصبى وتصرفاته باطلة عند الإمام الشافعى؛ لأن بلوغ سن الرشد شرط عنده فى العاقد.<sup>١</sup>

وأما الحنفية فقد قسموا عقود الصبى وتصرفاته إلى ثلاثة أقسام:<sup>٢</sup>

١- ما كان فيها منفعة محضة، وهى ما يترتب عليها دخول شىء فى ملكه دون مقابل، نحو: الاصطياد والاكْتساب والاحتطاب فإنه مشروع باعتبار الأهلية القاصرة فى حق الصبى مفيد لحكمه وهو التملك، وكذلك قبول الهبة والصدقة والقبض فإن ذلك يتمحض منفعة فيكون ثابتاً فى حقه بالأهلية القاصرة.

٢- ما كان فيها ضرر محض، وهى ما يترتب عليها خروج شىء من ملكه دون مقابل، نحو إبطال الملك فى الطلاق والعتاق، ونقل الملك بالهبة والصدقة، فإنه محض ضرر فلا يثبت بالأهلية القاصرة حتى لا يملكه الصبى بنفسه ولا بواسطة الولى إذا باشر ذلك فى حقه.

٣- ما يتردد بين المنفعة والضرر، نحو: المعاوضات كالبيع والشراء والنكاح، وهذا ثابت فى حق الصبى عند مباشرة الولى، أو عند المباشرة بإذن الولى؛ لأن إذن الولى ورأيه يدفع توهم الضرر ويجبر النقص فى الأهلية فيلتحق التصرف بما تتمحض فيه المنفعة فيكون للصبى فيه عبارة صحيحة بالأهلية القاصرة.

### القسم الثانى: أهلية الأداء الكاملة

تعريف أهلية الأداء الكاملة: هى صلاحية الإنسان لأن يكون مسؤولاً عن جميع

١. انظر: النووى، منهاج الطالبين وعمدة المفتين، ص ٢١٠. الزحيلي، أصول الفقه الإسلامى، ج ١/ص ١٦٦.

٢. انظر: أصول السرخسى ج ٢/ص ٣٤٦-٣٤٩، شرح التلويح ج ٢/ص ٣٤٤-٣٤٧.

تصرفاته مسؤولية كاملة.<sup>١</sup>

وقت ثبوتها: تثبت أهلية الأداء الكاملة على مرحلتين:<sup>٢</sup>

**المرحلة الأولى:** وتبدأ بالبلوغ لمن بلغ الحلم عاقلاً، ولو لم يكن راشداً، فيصير أهلاً للتكاليف الشرعية كالصلاة والصوم والحج، ويجب عليه أداؤها، ما لم يعترضه عارض من عوارض الأهلية. والبلوغ يعرف بعلاماته الطبيعية،<sup>٣</sup> فإذا تأخرت يعتبر بالغاً حكماً قياساً على أقرانه فى بيئته، أو إذا بلغ الخامسة عشر عند جمهور الفقهاء وأبى يوسف ومحمد، والثامنة عشر للذكر والسابعة عشر للإثني عند أبى حنيفة.

**المرحلة الثانية:** وتبدأ من حصول الرشد بعد البلوغ: وتثبت للبالغ الراشد، فى الشرعيات والماليات، فىكون مسؤولاً عن كل تصرفاته بلا استثناء، ما لم يكن محجوراً عليه لسبب من الأسباب.

وعليه فىمكننا تقسيم أهلية الأداء من حيث وقت ثبوتها إلى ثلاثة أقسام:<sup>٤</sup>

**القسم الأول:** أهلية الأداء الدينية (أهلية التبعيد): وهى التى تؤهل الشخص لممارسة العبادات البدنية المحضة، كالصلاة والصيام بحيث تعتبر صحيحة منه. وهذه الأهلية تبدأ من سن التمييز، وتستمر مدى الحياة ما لم يعترضها عارض، وسبب عدم فرض هذه الواجبات عليه رغم اعتبار صحتها هو أن الأهلية تؤهل ولا توجب، إذ الإيجاب تكليف يتوقف على توفر سببه و شرائط الشرعية التى أولها البلوغ.

**القسم الثانى:** أهلية الأداء المدنية القاصرة (أهلية التصرف): وهى التى تؤهله للتعاملات المالية والتصرفات الحقوقية من قولية وفعلية، كالبيع والشراء والأخذ والعتاء، وهى تثبت للصبي المميز - لكنها فيه قاصرة غير كاملة - وذلك لحماية حقوقه وصيانة أمواله؛ لقله خبرته فى التصرف بالمال، وعدم معرفته بأحوال الناس.

١. الخادمى، تعليم أصول الفقه، ص ١١٢.

٢. انظر: مصطفى الزرقا، المدخل الفقهي العام ج ٢/ ص ٨١٦-٨٢١. د. أحمد حوى، المدخل إلى مذهب الإمام أبى

حنيفة النعمان، ص ١٧٥. د. الخادمى، تعليم أصول الفقه، ص ١١٢.

٣. من علامات البلوغ الظاهرة: إنبات شعر العانة. وتغير الصوت، وظهور شعر الوجه فى الصبي، وبروز الثدي فى البنت.

٤. بتصريف عن: الزرقا، المدخل الفقهي العام ٢/ ٨٠٣-٨٠٤، و ٨١٩.

**القسم الثالث:** أهلية الأداء المدنية الكاملة: وثبت للشخص ببلوغه سن الرشد، وهو بلوغ العقل فإن بلوغ الجسم لا يقتضيه. والرشد عند الفقهاء: هو البصيرة المالية التي يكون بها الشخص حسن التصرف بالمال من الوجهة الدنيوية، ولو كان فاسقاً من الوجهة الدينية، وليس للرشد سن محددة في الشرع، لأن زمن الرشد يختلف باختلاف الأشخاص والبيئات ومستوى العلم والتربية والأخلاق، ولذلك تركت الشريعة تحديده لولاة الأمر، وقد حددته بعض القوانين بسن العشرين، وبعضها بإحدى وعشرين، وبعضها بثمانية عشر، وبعضها بسن البلوغ نفسه.<sup>١</sup>

### عوارض أهلية الأداء عند ذوى الاحتياجات الخاصة

ذكرت في المبحث السابق أقسام الأهلية، ووقت ثبوت كل قسم منها، إلا أن الإنسان قد تعترض أهليته عوارض خارجة عن إرادته أو تعرض له عوارض مكتسبة تؤثر في أهليته، وليس المراد بكلمة عارض: أنه طرأ بعد أن لم يكن، وإنما المراد بها (أنها ليست من الصفات الذاتية، كما يقال: (البياض من عوارض الثلج) ولو أريد بالعروض الطريان والحدوث بعد العدم لم يصح في الصغر إلا على سبيل التغليب).<sup>٢</sup>

**والقاعدة في عوارض الأهلية:** (أن العارض المزيل لأهلية الأداء يرد الشخص إلى نظير طور الطفولة - ما قبل سن التمييز والعوارض المنقصة للأهلية يرد الشخص إلى نظير طور التمييز)<sup>٣</sup> و لذلك كان المجنون المطبق هو في حكم الصغير غير المميز.<sup>٤</sup>

ولن أتعرض لجميع عوارض الأهلية لأن ذلك مبسوط في كتب أصول الفقه، بل سأقتصر على بيان عوارض الأهلية التي لها علاقة بذوى الاحتياجات الخاصة، والتي تؤثر على ملكات الشخص العقلية وقابليته، أو في سلطته الشرعية، أو قدرته على القيام بالتكاليف الشرعية، وذلك على مطلبين اثنين:

١. بتصرف عن: الزرقا، المدخل الفقهي العام ١٩٩٢/٢-٨٢٤.

٢. التفنازاني، شرح التلويح، ج ٢/ص ٣٤٨.

٣. انظر: الزرقا، المدخل الفقهي العام ٨٣٥/٢. د. أحمد حوى، المدخل ص ١٧٤.

٤. انظر: مجلة الأحكام العدلية، مادة (٩٧٩).

المطلب الأول: عوارض سماوية.

المطلب الثانى: عوارض مكتسبة.

### عوارض سماوية

تعريفها: فى التى ليس للعبد فيها اختيار واكتساب.<sup>١</sup>

أو: هى التى تثبت من قبل صاحب الشرع بدون اختيار الإنسان.<sup>٢</sup>

وسميت بالسماوية نسبة إلى السماء، بمعنى أنها خارجة عن مقدرة العبد، وهى أحد عشر عارضاً هى (الصغر، الجنون، العته، النوم، الإغماء، النسيان، المرض، الحيض، النفاس، الموت).

وفى هذا المطلب سأبحث فى العوارض التى لها علاقة مباشرة بذوى الاحتياجات الخاصة، وهى: الجنون والعته والمرض.

### العارض الأول: الجنون

الجنون فى اللغة: من جنّ الشيء يجنّه جنًا: ستره.<sup>٣</sup> ومنه قوله تعالى:

[فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا] [الأنعام: ٧٦].

وجنّ الرجل: زال عقله، والجنون: زوال العقل أو فساده.<sup>٤</sup>

الجنون فى اصطلاح علماء الشرع: هو اختلال القوة العقلية لدى الإنسان اختلالاً يؤدى إلى عدم جريان الأقول والأفعال على ضوء نهج العقل السليم.<sup>٥</sup> وقد سبق أن بينت أقسام الجنون عند علماء الشريعة بما يغنى عن إعادته هنا.

### تأثير الجنون على الأهلية

يسقط الجنون الممتد أهلية الأداء بنوعيتها، ولكنه لا يسقط أهلية الوجوب، فيرث المجنون ويملك لبقاء ذمته، وهو أهل للثواب فى الآخرة، ويؤاخذ المجنون

١. التفتازانى، شرح التلويح، ج ٢/ص ٣٤٨.

٢. نائل إبراهيم قزقز، أثر الاختلالات العقلية والاضطرابات النفسية فى مسائل الأحوال الشخصية، ص ١٦٤.

٣. ابن منظور، لسان العرب ج ١٣/ص ٩٢.

٤. ابن المطر، المغرب فى ترتيب العرب، ج ١/ص ١٦٤، تحقيق: محمود فاخورى وعبدالحميد مختار ج

١/ص ١٦٤.

٥. بتصرف عن: د. حسين الجبورى، عوارض الأهلية عند الأصوليين، ص ١٦١.



فی المعاملات بضمن الأفعال دون الأقوال كالصبي<sup>١</sup>.  
أما المجنون خبوناً غير ممتد: فإن أهليته تسقط حال الجنون، وتثبت حال الإفاقة. لأن تصرفات المجنون غير المطبق في حال إفاقته كتصرفات العاقل<sup>٢</sup>.  
وأما المجنون الجزئي: فإن أهليته تسقط في النواحي التي ينعدم فيها إدراكه، بينما لا تسقط في النواحي التي لا ينعدم فيها إدراكه. فالمعتبر في أهلية المجنون خبوناً غير ممتد أو المجنون الجزئي هو وجود الإدراك، فإن وجد وجدت الأهلية وإن انعدم انعدمت<sup>٣</sup>.

### العارض الثاني: العته

العته في اللغة: نقص العقل، فالمعتوه الناقص العقل وقد عته فهو معتوه بين العته<sup>٤</sup> والتعته: التَّجَنُّنُ والرَّعُونَةُ؛ .. وقيل: التَّعَثُّ الدَّهْشُ، وقد عته الرجل عتهاً وعتهاً وعتهاً. المعتوه: المدهوش من غير مسّ جنون. والمعتوه والمخفوق: المجنون، وقيل: المعتوه الناقص العقل، ورجل معتوه بين العته والعته: لا عقل له<sup>٥</sup>.  
العته في اصطلاح علماء الشرع: هو اختلال في العقل بحيث يختلط كلامه فيشبهه مرة كلام العقلاء ومرة كلام المجانين<sup>٦</sup>.

والأصل في المعتوه أن يكون مميزاً، فإذا فقد التمييز صار مجنوناً، إلا أن بعض الفقهاء يقسم العته على درجتين:

**الأولى:** عته يرافقه تمييز: فيكون المعتوه كالطفل المميز، وهو الذي عليه أكثر كتب الفقه فيعتبرون العته نوعاً واحداً، ويعطون المعتوه حكم الطفل المميز<sup>٧</sup>.  
**الثانية:** عنه لا يرافقه تمييز: فيكون المعتوه كالطفل غير المميز، وهذا يأخذ حكم المجنون، ويختلف عن المجنون في حالته بأن المجنون يكون لديه اضطراب

١. انظر: الزحيلي، أصول الفقه الإسلامي، ١/١٦٨، أحمد حوى، المدخل ص ١٧٧.

٢. مجلة الأحكام العدلية، مادة رقم (٩٨٠).

٣. انظر: عبد القادر عودة، التشريع الجنائي الإسلامي، ١/٥٨٦ - ٥٨٧.

٤. الرازي، مختار الصحاح ص ١٧٣.

٥. ابن منظور، لسان العرب ج ١٣/ ص ٥١٢-٥١٣.

٦. النظر: صدر الشريعة البخاري، التوضيح شرح التنقيح ٢/٣٥٢. أبو البقاء الكفوي، الكليات، ص ٣٤٩.

٧. انظر: عودة، التشريع الجنائي، ١/٥٨٧. أبو زهرة، الملكية ونظرية العقد ص ٢٨٤.

وهيجان أما المعتوه غير المميز فهو هادئ. وهذا النوع هو الذى يحمل عليه كلام ابن عابدين: وأحسن الأقوال فى الفرق بينهما - أى بين المجنون والمعتوه - أن المعتوه هو القليل الفهم، المختلط الكلام، الفاسد التدبير، لكن لا يضرب ولا يشتم، بخلاف المجنون.<sup>١</sup>

### تأثير العته على الأهلية

يعطى الفقهاء للمعتوه المميز حكم الطفل المميز من حيث الأهلية، فيثبتون له أهلية الوجوب وأهلية الأداء الناقصة، ولا يثبتون له أهلية الأداء الكاملة. أما المعتوه غير المميز فحكمه حكم المجنون تثبت له أهلية الوجوب وتسقط عنه أهلية الأداء بنوعيتها على ما بينته فى عارض الجنون.

### فقدان الذاكرة:

أما إذا فقد المكلف ذاكرته بشكل مستمر أو كلى فإنه يعود إلى طور ما قبل التكليف، لأنه لم يعد مدركاً لخطاب التكليف فيلحق بالمجنون إلى أن يستعيد ذاكرته ويعرف واجباته.

### العارض الثالث: المرض

المرض لغة: السَّقم، نقيض الصَّحة.<sup>٢</sup>

اصطلاحاً: هو ما يعرض للبدن فيخرجه عن الاعتدال الخاص.<sup>٣</sup>

لا شك أن المرض من أسباب التخفيف فى الأحكام الشرعية لما فيه من العجز، ولذلك شرعت فيه العبادات بحسب القدرة، وقد يكون المرض بدنياً أو نفسياً.

أ - المرض البدنى: وهو ما يصيب بدن الإنسان ويضعف قدرته على القيام بواجباته الشرعية، وبالتالي يجلب التخفيف فى أداء العبادات، كالصلاة قاعداً لمن عجز عن القيام، والفطر لمن عجز عن الصيام.

والمرض البدنى لا يتنافى مع الأهلية بنوعيتها.

ب - المرض النفسى: هو المظهر الخارجى لحالات التوتر والصراع النفسى

١. انظر: ابن عابدين، حاشية رد المحتار ج ٣/ص ٢٤٣. عودة، التشريع الجنائى، ١/٥٨٧.

٢. ابن منظور، لسان العرب، ج ٧، ص ٢٣١.

٣. الجرجاني، التعريفات، ص ٢٨٦.

الداخلی التي تؤدي إلى اختلال جزئي في الشخصية. يظل معه المضطرب متصلًا بالحياة الواقعية، ولهذا المظهر جملة من الأعراض التي قد تظهر كلها أو جزء منها، مثل: الخوف، القلق، الكئاب، الوسواس، الأفعال القهرية، سهولة الاستثارة، الحساسية الزائدة، اضطرابات النوم، الشكوى من الأمراض الجسمية، عدم القدرة على استبصار الذات، أو تحديد الأهداف، أو اتخاذ القرار، أو الفشل في التوافق، أو اختلال جهة الضبط، أو انهيار القيم، وفقدان المعايير.<sup>١</sup>

### تأثير المرض على الأهلية:

المرض البدني لا يؤثر على الأهلية بنوعيتها، لكن لما يلحق المكلف من ضعف حال المرض فقد شرعت العبادات في حقه بحسب الإمكان والقدرة، لقوله تعالى: (لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ) [البقرة: ٢٨٦]. أما المرض النفسي: فتأثيره على الأهلية تابع لمدى تأثيره على عقل المكلف وقوة إدراكه، فإذا كان فاقداً للإدراك كلية فحكمه حكم المجنون، فتثبت له أهلية الوجوب دون أهلية الأداء، أما إذا ضعف الإدراك حتى وصل إلى درجة إدراك الطفل المميز فحكمه حكم المعتوه، فتثبت له أهلية الوجوب وأهلية الأداء الناقصة.<sup>٢</sup>

### عوارض مكتسبة

وهي العوارض التي للإنسان دخل فيها باكتسابها أو ترك إزالتها.<sup>٣</sup> وهي عند الفقهاء: الجهل، والسكر، والهزل، والخطأ، والسفه، والسفر، والإكراه، وزاد الشيخ مصطفى الزرقا عارض المديونية. وبعض هذه العوارض ليس له تأثير في الأهلية، وإنما يؤثر في تخفيف الأحكام بالرخصة أو برفع الإثم عن المكلف لوجود العارض، وفيما يلي أبين عارض السفه لما له من ارتباط بالعقل، ومدى تأثيره على الأهلية.

١. انظر: قرقر، أثر الاختلالات العقلية والاضطرابات النفسية، ص ٣١، نقلاً عن محمد عودة، الاضطرابات النفسية،

ص ٧٤، مجلة حولية كلية التربية.

٢. انظر: عودة، التشريع الجنائي الإسلامي ٥٨٨/١.

٣. انظر: الشفازاني، شرح التلويح ج ٢/ص ٣٤٨.

### عارض السفه:

السفه لغة: نقص فى العقل، أصل السفه الخفة، ومعنى السفه الخفيف العقل.<sup>١</sup>  
 واصطلاحاً: التصرف فى المال بخلاف مقتضى الشرع والعقل بالتبذير فيه  
 والإسراف مع قيام خفة العقل.<sup>٢</sup>

واعتبر السفه من العوارض المكتسبة؛ لأن السفه يعمل باختياره على خلاف ما  
 يوجبه العقل مع وجود العقل فلا يكون سماوياً.

ويختلف السفه عن المعتوه، بأن المعتوه يشبه المجنون فى بعض أفعاله  
 وأقواله، بخلاف السفه فإنه لا يشابه المجنون ولكن يتبع أهواءه ويتصرف من غير  
 نظر وروية فى عواقب تصرفاته.

### تأثير السفه على الأهلية:

١- لا يؤثر السفه على أهلية الوجوب، كما لا يؤثر على أهلية الأداء الدينية  
 (التعبدية)، فيخاطب بالعبادات ويعاقب على ما يرتكبه من جنایات ويضمن ما يتلفه  
 من أموال الناس.

٢- يؤثر السفه على أهلية الأداء المدنية والتي يشترط لها بلوغ الرشد، فلا يدفع  
 إليه ماله إذا بلغ سفيهاً لقوله تعالى:

(وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً) [النساء: ٥].

وإنما يدفع إليه المال إذا بلغ سن الرشد لقوله تعالى:

(وَإِن تُلُوا الِيتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ  
 أَمْوَالَهُمْ) [النساء: ٦].

والرشد هو: (البصيرة المالية التي يكون بها الشخص حسن التصرف بالمال من  
 الوجهة الدنيوية، ولو كان فاسقاً من الوجهة الدينية).<sup>٣</sup>

٣- ذهب جمهور الفقهاء خلافاً لأبى حنيفة إلى الحجر على السفه ومنعه من  
 التصرفات المالية استدلالاً بعموم قوله تعالى:

١. انظر: ابن منظور، لسان العرب ج ١٣/٤٩٩، أحمد الفيومي، المصباح المنير ج ١/ص ٢٨٠.

٢. انظر: الكفوى، الكلبيات ص ٣٤٩.

٣. انظر: الزرقا، المدخل الفقهي ج ٢/ص ٨١٩.

(وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا) [النساء: ۵].

قال القرطبي: <sup>۱</sup> (ودلت الآية على جواز الحجر على السفیه لأمر الله عزوجل بذلك في قوله: (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ) وقال: (فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا) فأثبت الولاية على السفیه كما أثبتتها على الضعيف).<sup>۲</sup>  
ولقوله تعالى: (فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلَ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ) [البقرة: ۲۸۲].

فقد دلت الآية على أن للسفیه ولياً يقوم مقامه في إملاء كتابة ورقة الدين. لأن السفیه ياتلاف ماله وإسرافه يصير مطية لديون الناس ومظنة لوجوب النفقة عليه من بيت المال فيصير على المسلمين وبالأعلى وعلى بيت مالهم عيالاً، فيجب الحجر عليه دفعاً للضرر عن المسلمين ومن يعولهم.<sup>۳</sup>

ويخالف أبو حنيفة في الحجر على السفیه إذا طرأ عليه السفه بعد بلوغه رشيداً أو بلوغه خمساً وعشرين سنة، دليله أن في الحجر عليه إهداراً لأدميته وحفظاً لماله، وصون الأدمية مقدم على صون المال فيمتنع الحجر عليه.<sup>۴</sup>

۴- التصرفات التي يحجر على السفیه فيها هي التصرفات المالية القابلة للفسخ باتفاق طرفي العقد، كالبيع والشراء والإجارة والهبة والوصية، أما التصرفات التي لا تقبل الفسخ باتفاق الأطراف كالزواج والطلاق والزكاة والحج ودفع نفقة الزوج والأقارب فلا يحجر على السفیه فيها ولا يمنع منها.

### أثر تغير الحالة الصحية

#### على أحكام ذوى الاحتياجات الخاصة

لما كانت أحكام ذوى الاحتياجات الخاصة ناتجة عن ما هم فيه من حالة تستوجب الحكم الشرعى المتناسب معها، وكما هي القاعدة الأصولية بأن (الحكم

۱. القرطبي، محمد بن أحمد بن أبي بكر الأندلسي، أبو عبد الله، القرطبي: من كبار المفسرين. صالح متعب. من أهل قرطبة. رحل إلى مصر، وتوفي فيها سنة (۶۷۱) هـ من كتبه «الجامع لأحكام القرآن» و «التذكار في أفضل الأذكار» و «التذكرة بأحوال الموتى وأحوال الآخرة». انظر: الزركلي، الأعلام ج ۵/ ص ۳۲۲.

۲. القرطبي، الجامع لأحكام القرآن ج ۵/ ص ۳۰.

۳. انظر: أبو زهرة، الملكية ونظرية العقد ص ۲۸۰.

۴. انظر: أبو زهرة، الملكية ونظرية العقد ص ۲۷۸.

يدور مع علته وسببه وجوداً وعدمًا، ولهذا إذا علق الشارع حكماً بسبب أو علة زال ذلك الحكم بزوالهما).<sup>١</sup>

فإذا كان الإنسان سليماً في بدنه وعقله فحكمه حكم الأصحاء، فإذا عرض له عارض من عوارض الأهلية، أو سبب من أسباب التخفيف الشرعية فإن الحكم بالنسبة له سيتغير تبعاً لتغير حاله.

فلا يشترط لكي نعطي الإنسان حكم ذوى الاحتياجات الخاصة أن يكون العوق ملازماً له منذ ولادته أو منذ طفولته الأولى دون أن يفارقه؛ لأن أحوال الإنسان تتغير، فقد يكون سليماً ثم يصاب بعاهة جسدية بسبب تعرضه لحادث أو نحوه، أو يختل عقله نتيجة صدمة نفسية حادة أو نحو ذلك مما يكون له أثر على بدنه أو عقله. ففي أى وقت يتعرض فيه الإنسان للعوق فإنه تثبت له الأحكام الشرعية المناسبة لذلك العوق؛ لوجود علة تلك الأحكام الخاصة، ألا وهو العوق، وكل عوق له أحكام تناسب معه.

قال ابن العربي في كتابه أحكام القرآن الكريم في تفسير قوله تعالى: (لَيْسَ عَلَيَّ الْأَعْمَىٰ حَرْجٌ وَلَا عَلَيَّ الْأَعْرَجُ حَرْجٌ وَلَا عَلَيَّ الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا... [النور: ٦١]).

(إن الله رفع الحرج عن الأعمى فيما يتعلق بالتكليف الذى يشترط فيه البصر، وعن الأعرج فيما يشترط فى التكليف به المشى، وما يتعدى من الأفعال مع وجود الحرج، وعن المريض فيما يتعلق بالتكليف الذى يؤثر المرض فى إسقاطه كالصوم، وشروط الصلاة، وأركانها، والجهاد، ونحو ذلك).<sup>٢</sup>

فالآيات القرآنية الكريمة توضح أن الله سبحانه وتعالى قد شرع إعفاء ذوى الاحتياجات الخاصة من التكليف بما كلف به الأصحاء من واجبات لا يقدرون عليها، وفى ابتداء الآية بهم قبل الأصحاء تكريم لأصحاب الاحتياجات الخاصة حيث بدأت الآية بذكرهم فى سورة النور، وقد علق على ذلك ابن العربي بقوله: (فيحتمل أن يكون وجهه أنه بدأ بهم؛ لأنهم رأوا أنهم بضرارتهم أحق من الأصحاء بالمواساة

١. ابن قيم الجوزية، إعلام الموقعين ج ٤/ ص ١٠٥.

٢. ابن العربي، أحكام القرآن ج ٣/ ص ٤٢٣.

والمشاركة).<sup>۱</sup>

وهل يعطى ذوو الاحتياجات الخاصة أحكاماً واحدة، أم أن لكل حالة أحكامها الخاصة؟

لا شك أن لكل حالة حكمهما الخاص بها والذي يختلف تبعاً لتأثير العوق على أهلية المكلف أو قدراته البدنية والعقلية.

وهذا ما تكفلت ببيانه كتب الفقه الإسلامى التى تحتوى على ثروة نادرة فى العناية والرعاية لذوى الاحتياجات الخاصة، وخصتهم بأحكام تشريعية تتناسب مع حالاتهم المختلفة.

### مسؤولية ذوى العاهات العقلية<sup>۲</sup>

#### دراسة فقهية مقارنة

من أشهر الأحاديث الواردة فى هذا الباب حديث: "رفع القلم عن ثلاثة... وهو مروى بروايات متعددة، وبخاصة ما يتعلق بالمجنون.

وبالنظر فى روايات الحديث يتبين أنه وصف صاحب العاهة بأكثر من صفة تدور جميعها حول معنى واحد، ومن هذه الأوصاف:

١- المبتلى حتى يبرأ.

٢- المعتوه حتى يعقل.

٣- المجنون حتى يعقل.

٤- المجنون حتى يفيق.

٥- المجنون حتى يبرأ.

٦- المجنون المغلوب على عقله.

فعن عائشة -رضى الله عنها- أن رسول الله -صلى الله عليه وآله وسلم- قال:

"رفع القلم عن ثلاثة: عن النائم حتى يستيقظ وعن المبتلى حتى يبرأ وعن الصبى

١. ابن العربي، أحكام القرآن، ج ٣/ ص ٤٢٣.

٢. العاهة العقلية، محمد احمد حلمى الطواي، مدرس الفقه العام بكلية الشريعة والقانون بطنطا، ص ٣٢-٤١.

حتى يكبر".<sup>١</sup>

وعن على - عليه السلام - أن رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - قال: "رفع القلم عن ثلاثة: عن النائم حتى يستيقظ وعن الصبي حتى يشب وعن المعتوه حتى يعقل".<sup>٢</sup>

وفى رواية عن على - رضى عنه الله - عن النبى - صلى الله عليه وآله وسلم - قال: "رفع القلم عن ثلاثة: عن النائم حتى يستيقظ وعن الصبي حتى يحتلم وعن المجنون حتى يعقل".<sup>٣</sup>

وعن ابن عباس - رضى عنه الله - قال أتى عمر - رضى عنه الله - بمجنونة قد زنت فاستشار فيها أناسا، فأمر بها عمر أن ترجم فمر بها على بن أبى طالب - رضى عنه الله - فقال: ما شأن هذه؟ قالوا: مجنونة بنى فلان، زنت، فأمر بها عمر أن ترجم. قال: فقال: ارجعوا بها. ثم أتاه فقال: يا أمير المؤمنين أما علمت أن القلم قد رفع عن ثلاثة، عن المجنون حتى يبرأ، وعن النائم حتى يستيقظ، وعن الصبي حتى يعقل، قال: بلى. قال: فما بال هذه ترجم؟ قال: لا شيء.

١. سنن أبى داود: أبو داود، دارالفكر تحقيق: محمد محبى الدين عبدالحميد، كتاب الحدود، باب فى المجنون يسرق أو يصاب حدا، (١١٥/٤) حديث رقم (٣٤٩٨)، السنن الكبرى: النسائى، دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١ - ١٩٩١، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. عبدالغفار سليمان البندارى، سيد كسروى حسن، سنن النسائى الكبرى، كتاب الطلاق، باب من لا يقع طلاقه من الأزواج، (١٢٢/٣) حديث رقم (٥٦٢٥)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، طبعة: مؤسسة قرطبة - مصر، (٩٥٠/١) حديث رقم (٩٥٦).

قال السبكى: "الذى وقع فى جميع الروايات ثلاثة بالهاء وفى بعض كتب الفقهاء ثلاث بغير هاء ولم أر له أصلا قاله المناوى. "تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذى: المباركفورى، طبعة: دارالكتب العلمية - بيروت، (٥٧٠/٤).

٢. الجامع الصحيح سنن الترمذى، طبعة دار إحياء التراث العربى - بيروت - تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون. كتاب الحدود، باب ما جاء فىمن لا يجب عليه الحد، (١١٥/٤) حديث رقم (١٤٢٣) قال الترمذى: "قال أبو عيسى: حديث على حديث حسن غريب من هذا الوجه".

٣. سنن أبى داود، كتاب الحدود، باب فى المجنون يسرق أو يصاب حدا، (٤٤٠٣/٤) حديث رقم (٤٤٠٣). قال أبو داود: رواه بن جريج عن القاسم بن يزيد عن على رضى الله عنه عن النبى صلى الله عليه وآله وسلم زاد فيه والخرف.



قال: فأرسلها، قال: فأرسلها، قال: فجعل يكبر".<sup>١</sup>  
 وفى رواية: "رفع القلم عن ثلاثة: عن المجنون المغلوب على عقله حتى يفيق  
 وعن النائم حتى يستيقظ وعن الصبي حتى يحتلم. قال: صدقت قال فخلي  
 عنها".<sup>٢</sup>

قال ابن حجر العسقلاني: "وهذه طرق تقوى بعضها ببعض، وقد أطنب النسائي  
 فى تخريبها ثم قال: لا يصح منها شىء، والمرفوع أولى بالصواب. قلت - أى ابن  
 حجر-: وللمرفوع شاهد من حديث أبى إدريس الخولاني<sup>٣</sup> أخبرنى غير واحد من  
 الصحابة منهم شداد بن أوسى وثوبان أن رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم -  
 قال: رفع القلم فى الحد عن الصغير حتى يكبر وعن النائم حتى يستيقظ وعن  
 المجنون حتى يفيق وعن المعتوه الهالك".<sup>٤</sup>

### الدلالة الاصطلاحية لرفع القلم عن المجنون، حتى يعقل:

ذهب أكثر أهل العلم إلى أن المراد برفع القلم عدم التكليف. قال السيوطى نقلاً  
 عن السبكي: وقوله "رفع القلم" هل هو حقيقة أو مجاز؟ فيه احتمالان:  
**الأول:** وهو المنقول المشهور أنه مجاز لم يرد فيه حقيقة القلم ولا الرفع، وإنما هو  
 كناية عن عدم التكليف ووجه الكناية فيه أن التكليف يلزم منه الكتابة كقوله -  
 عزوجل - (كتب عليكم الصيام) وغير ذلك ويلزم من الكتابة القلم؛ لأنه آلة الكتابة

١. أخرجه أبوداود فى سننه، كتاب الحدود، باب فى المجنون يسرق أو يصيب حدا، (٤٣٩٩/٤)، حديث رقم (٤٣٩٩)  
 والحاكم فى المستدرک على الصحيحين، (٤٣٠/٤) رقم (٨١٦٩) قال الحاكم: "وقد روى هذا الحديث بإسناد صحيح  
 عن على رضى الله عنه عن النبي صلى الله عليه و سلم مسنداً".

٢. سنن أبى داود، كتاب الحدود، باب باب فى المجنون يسرق أو يصيب حدا، (٤٣٩٩/٤) حديث رقم (٤٠٠١).

٣. أبى إدريس الخولاني: عائد الله بن عبدالله، ويقال فيه: عبدالله بن إدريس بن عائذ بن عبدالله ابن عتبة، قاضى  
 دمشق وعالمها وواعظها. ولد عام الفتح. وكان من فقهاء أهل الشام وحدث عن أبى ذر، وأبى الدرداء، وحذيفة، وأبى  
 موسى، وشداد بن أوس وغيرهم. مات أبى إدريس الخولاني سنة ثمانين. سير أعلام النبلاء: محمد بن أحمد بن  
 عثمان بن قايماز الذهبى، ط مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق شعيب الأرنؤوط. (٢٧٢/٤).

٤. المعجم الكبير: الطبرانى، مكتبة الزهراء - الموصول - ١٤٠٤-١٩٨٣م، ط: الثانية، تحقيق: حمدى ابن عبدالمجيد  
 السلفى، (٧١٥٤/٧) حديث رقم (٧١٥٤) وقال الهيثمى فى مجمع الزوائد: "رواه الطبرانى ورجاله ثقات" مجمع  
 الزوائد ومنبع الفوائد: على بن أبى بكر الهيثمى، مرجع سابق (٢٥١/٦).

٥. فتح البارى شرح صحيح البخارى: ابن حجر أبو الفضل العسقلاني، مصدر سابق، (١/١٢).

فالقلم لازم للتكليف، وانتفاء اللازم يدل على انتفاء ملزومه فلذلك كنى بنفى القلم عن نفي الكتابة وهى من أحسن الكنايات وأتى بلفظ الرفع إشعاراً بأن التكليف لازم لبني آدم إلا هؤلاء الثلاثة وأن صفة الوضع ثابت للقلم لا ينفك عنه عن غير الثلاثة موضوعاً عليه.

**والاحتمال الثانى:** أن يراد حقيقة القلم الذى ورد فيه الحديث أول ما خلق الله القلم فقال له: أكتب فكتب ما هو كائن إلى يوم القيامة، فأفعال العباد كلها حسننها وسيئها يجرى به ذلك القلم ويكتبه حقيقة، وثواب الطاعات و عقاب السيئات يكتبه حقيقة، وقد خلق الله ذلك وأمر بكتبه و صار موضوعاً على اللوح المحفوظ ليكتب ذلك فيه جارياً إلى يوم القيامة، وقد كتب ذلك وفرغ منه و حفظ، وفعل الصبى والمجنون والنائم لا إثم فيه فلا يكتب القلم إثمهم ولا التكليف به، فحكم الله بأن القلم لا يكتب ذلك من بين سائر الأشياء رفع للقلم الموضوع للكتابة. والرفع فعل الله - عزوجل - فالرفع نفسه حقيقة والمجاز فى شىء واحد، وهو أن القلم لم يكن موضوعاً على هؤلاء الثلاثة إلا بالقوة والنهى لأن يكتب ما صدر منهم فسمى منعه من ذلك رفعاً، فمن هذا الوجه يشارك هذا الاحتمال الأول و فيما قبله يفارقه".<sup>١</sup>

وقال الحافظ فى الفتح - بعد ذكر طرق متعددة من هذا الحديث -: "وقد أخذ الفقهاء بمقتضى هذه الأحاديث لكن ذكر ابن حبان: أن المراد برفع القلم ترك كتابة الشر عنهم دون الخير".<sup>٢</sup>

قال الحافظ زين الدين العراقى: "وهو ظاهر فى الصبى دون المجنون والنائم؛ لأنهما فى حيز من ليس قابلاً لصحة العبادة منهم لزوال الشعور فالمرفوع عن الصبى قلم المؤاخذة لا قلم الثواب لقوله عليه الصلاة والسلام للمرأة لما سألته ألهدنا حج؟" قال نعم.<sup>٣</sup>

١. عون المعبود شرح سنن أبى داود: محمد شمس الحق العظيم آبادى، طبعة: دارالكتب العلمية - بيروت - ١٩٩٥م، الطبعة: الثانية، عون المعبود، (١٢/٤٧-٤٨).

٢. فتح البارى شرح صحيح البخارى: ابن حجر العسقلانى، مصدر سابق، (١٢/١٧١) صحيح ابن حبان، مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية، ١٤١٤-١٩٩٣، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، - (١/٣٥٧).

٣. فيض القدير: المناوى، مصدر سابق، (٣٥/٤).

وروی عن الحسن البصرى أن رفع القلم كناية عن عدم التكليف.<sup>۱</sup>

### الأحكام الفقهية المبنية على رفع القلم عن المجنون

رتب الإسلام على الجنون رفع التكاليف الشرعية - كما سبق - حتى يفيق، كما دلت عليها عبارات الحديث الواردة في هذه الباب أى قوله - صلى الله عليه وآله و سلم - (وعن المجنون حتى يعقل) (وعن المجنون حتى يفيق)<sup>۲</sup> (وعن المجنون حتى يبرأ) وجميع هذه العبارات بمعنى واحد، يفسر بعضها بعضاً. قال المباركفوري: (حتى يعقل) أى حتى يفيق، من باب ضرب يضرب.<sup>۳</sup> وفى فتح البارى لابن حجر: "رفع القلم عن ثلاثة عن المجنون المغلوب على عقله حتى يبرأ من جنونه بالإفاقة".<sup>۴</sup>

قال شيخ الإسلام ابن تيمية - فى شرحه لهذا الحديث: "وهذا الحديث قدرواه أهل السنن من حديث على وعائشة -رضى الله عنهما- واتفق أهل المعرفة على تلقيه بالقبول لكن الصبى المميز تصح عباداته ويثاب عليها عند جمهور العلماء. وأما المجنون الذى رفع عنه القلم فلا يصح شىء من عباداته باتفاق العلماء، ولا يصح منه إيمان ولا كفر ولا صلاة ولا غير ذلك من العبادات، بل لا يصلح هو عند عامة العقلاء لأمر الدنيا كالتجارة والصناعة، فلا يصلح أن يكون بزازاً ولا عطاراً ولا

۱. تحفة الأحمدي: المباركفوري، مصدر سابق، (۵۷۰/۴).

۲. قال ابن منظور فى اللسان: "أفاق يفيق إفاقة و فواقا و كل مغشى عليه أو سكران معتوه إذا انجلي ذلك عنه قيل: قد أفاق واستفاق" لسان العرب: ابن منظور، مصدر سابق، (۳۱۸/۱۰).

۳. تحفة الأحمدي: المباركفوري، مصدر سابق، (۵۷۰/۴).

۴. فتح البارى: ابن حجر، مصدر سابق، (۱/۱۲)، فيض القدير: المناوى، مصدر سابق، (۳۵/۴) أما قوله - صلى الله عليه وآله و سلم - (رفعت الأقدام وجفت الصحف) فى الحديث الذى رواه ابن عباس باللفظ قال كنت خلف رسول الله - صلى الله عليه وآله و سلم - يوماً فقال يا غلام إني أعلمك كلمات احفظ الله يحفظك الله يحفظك الله تجده تجاهك إذا سألت فاسأل الله وإذا استعنت فاستعن بالله واعلم أن الأمة لو اجتمعت على أن ينفعوك بشىء لم ينفعوك إلا بشىء قد كتبه الله لك ولو اجتمعوا على أن يضروك بشىء لم يضروك إلا بشىء قد كتبه الله عليك رفعت الأقدام وجفت الصحف" سنن الترمذى، كتاب صفة القيامة والرقائق، باب ۵۹ (۲۵۱۵/۴) حديث رقم (۲۵۱۶)، قال الترمذى: هذا حديث حسن صحيح "فمعناه كما قال المباركفوري: "أى كتب فى اللوح المحفوظ ما كتب من التقديرات ولا يكتب بعد الفراغ منه شىء آخر فغير عن سبق القضاء والقدر برفع القلم وجفاف الصحيفة تشبيهاً بفراغ الكاتب فى الشاهد من كتابته". تحفة الأحمدي: المباركفوري، مصدر سابق، (۱۸۶/۷).

حداداً ولا نجاراً ولا تصح عقودهم باتفاق العلماء، فلا يصح بيعه ولا شراؤه ولا نكاحه ولا طلاقه ولا إقراره ولا شهادته، ولا غير ذلك من أقواله، بل أقواله كلها لغو، لا يتعلق

بها حكم شرعى ولا ثواب ولا عقاب، بخلاف الصبى المميز فإن له أقوالاً معتبرة فى مواضع بالنص والإجماع وفى مواضع فيها نزاع".<sup>١</sup>

وقال فى موضع آخر: "والمأمور نوعان: نوع هو عمل ظاهر على الجوارح وهذا لا يكون إلا بعلم القلب وإرادته، فالقلب هو الأصل فيه كالوضوء والاعتسال وكأفعال الصلاة من القيام والركوع والسجود وأفعال الحج من الوقوف والطواف، وإن كانت أقوالاً فالقلب أخص بها فلا بد أن يعلم القلب وجود ما يقوله أو بما يقول ويقصده؛ ولهذا كانت الأقوال فى الشرع لا تعتبر إلا من عاقل يعلم ما يقول ويقصده، فأما المجنون والطفل الذى لا يميز فأقواله كلها لغو فى الشرع لا يصح منه إيمان ولا كفر ولا عقد من العقود ولا شىء من الأقوال باتفاق المسلمين، وكذلك النائم إذا تكلم فى منامه، فأقواله كلها لغو سواء تكلم المجنون والنائم بطلاق أو كفر أو غيره وهذا بخلاف الطفل فإن المجنون والنائم إذا اتلف ما لا ضمنه ولو قتل نفساً وجبت ديته كما تجب دية الخطأ".<sup>٢</sup>

يقول شيخ الإسلام ابن تيمية: "ومن كان مسلوب العقل أو مجنوناً فغايبته أن يكون القلم قد رفع عنه، فليس عليه عقاب ولا يصح إيمانه ولا صلاته ولا صيامه ولا شىء من أعماله فإن الأعمال كلها لا تقبل إلا مع العقل فمن لا عقل له لا يصح شىء من عبادته لا فرائضه ولا نوافله ومن لا فريضة له ولا نافلة ليس من أولياء الله ولهذا قال تعالى: "كلوا وارعوا أنعامكم إن فى ذلك لآيات لأولى النهى".<sup>٣</sup> أى العقول وقال تعالى: "هل فى ذلك قسّم لذي حجر".<sup>٤</sup> أى لذى عقل وقال تعالى: "قل لا

١. كتب و رسائل و فتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية: أحمد عبدالحليم بن تيمية الحراني، طبعة، مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي، (١١/١٩١-١٩٢).

٢. مجموع الفتاوى: ابن تيمية، (١٤/١١٥).

٣. سورة طه، الآية (٥٤).

٤. سورة الفجر، الآية (٥).

بَسْتَوِي الْحَبِيبُ وَالصَّيْبُ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْحَبِيبِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ<sup>۱</sup>." وقال تعالى: "إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ"<sup>۲</sup>. وقال تعالى: "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ"<sup>۳</sup>. فإِنما مدح الله و أتى على من كان له عقل فأما من لا يعقل فإن الله لم يحمده ولم يثن عليه ولم يذكره بخير قط بل قال الله تعالى عن أهل النار: "وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ"<sup>۴</sup>. وقال تعالى: "وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ"<sup>۵</sup>. وقال: "أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا"<sup>۶</sup>. فمن لا عقل له لا يصح إيمانه ولا فرضه ولا نفعه و من كان يهودياً أو نصرانياً ثم جن وأسلم بعد جنونه لم يصح إسلامه لا باطنا و لا ظاهراً و من كان قد آمن ثم كفر و جن بعد ذلك فحكمه حكم الكفار، و من كان مؤمناً ثم جن بعد ذلك أتيب على إيمانه الذي كان حال عقله، و من ولد مجنوناً ثم استمر جنونه لم يصح منه إيمان ولا كفر، و حكم المجنون حكم الطفل إذا كان أبواه مسلمين كان مسلماً، تبعاً لأبويه، باتفاق المسلمين، وكذلك إذا كانت أمه مسلمة عند جمهور العلماء كأبي حنيفة<sup>۷</sup> والشافعي<sup>۱</sup> وأحمد<sup>۲</sup>.

۱. سورة المائدة من الآية (۱۰۰).

۲. سورة الأنفال الآية (۲۲).

۳. سورة يوسف الآية (۲).

۴. سورة الملك، الآية (۱۰).

۵. سورة الأعراف، الآية (۱۷۹).

۶. سورة الفرقان الآية (۴۴).

۷. قال الكاساني: "وأما الحكم بالإسلام من طريق التبعية فإن الصبي يحكم بإسلامه تبعاً لأبويه عقل أو لم يعقل ما لم يسلم بنفسه إذا عقل، ويحكم بإسلامه تبعاً للدار أيضاً، والجملة فيه: أن الصبي يتبع أبويه في الإسلام والكفر، ولا عبرة بالدار مع وجود الأبوين أو أحدهما؛ لأنه لا بدله من دين تجرى عليه أحكامه، والصبي لا يهتد لذلك إما لعدم عقله، وإما لقصوره، فلا بد وأن يجعل تبعاً لغيره، وجعله تبعاً للأبوين أولى؛ لأنه تولد منهما وإنما الدار منشأ، وعند انعدامها في الدار التي فيها الصبي تنتقل التبعية إلى الدار؛ لأن الدار تستتبع الصبي في الإسلام في الجملة كاللقيط". بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع: الكاساني، مصدر سابق، (۲۹۵/۱۵).

وكذلك من جن بعد إسلامه يثبت لهم حكم الإسلام تبعاً لآبائهم، وكذلك المجنون الذى ولد بين المسلمين يحكم له بالإسلام ظاهراً تبعاً لأبويه أو لأهل الدار، كما يحكم بذلك للأطفال لا لأجل إيمان قام به، فأطفال المسلمين ومجانينهم يوم القيامة تبع لآبائهم وهذا الإسلام لا يوجب له مزية على غيره ولا أن يصير به من أولياء الله المتقين يتقربون إليه بالفرائض والنوافل".<sup>٣</sup>

وفى ضوء ما تقدم فإن العقود وغيرها من التصرفات مشروطة بالقصود كما قال النبى - صلى الله عليه وآله وسلم - يقول: "إنما الأعمال بالنيات وإنما لكل امرئ ما نوى فمن كانت هجرته إلى دنيا يصيبها أو إلى امرأة ينكحها فهجرته إلى ما هاجر إليه"<sup>٤</sup> قال شيخ الإسلام ابن تيمية: "والمراد هنا بالقصد: القصد العقلى الذى يختص بالعقل. فأما القصد الحيوانى الذى يكون لكل حيوان فهذا لا بد منه فى وجود الأمور الاختيارية من الألفاظ والأفعال وهذا وحده غير كاف فى صحة العقود والأقوال، فإن المجنون والصبى وغيرهما لهما هذا القصد كما هو للبهائم ومع هذا فأصواتهم وألفاظهم باطلة مع عدم التمييز لكن الصبى المميز والمجنون الذى يميز أحياناً يعتبر قوله حين التمييز".<sup>٥</sup>

١. قال النووى: "فرع حكم الصبى المحكوم بإسلامه تبعاً للسبب إذ بلغ حكم المحكوم بإسلامه تبعاً لأبويه إذا بلغ".

روضة الطالبين وعمدة المفتين: النووى، دار المعرفة بيروت، (٢٩٣/٢).

٢. قال ابن قدامة: "وإن سبى مع أحد أبويه حكم بإسلامه لأنه انقطع إتباعه لأحد أبويه فأشبه ما لو أسلم أو مات وقال أبو الخطاب: يتبع أباه وقال القاضى: فيه روايتان" الكافى فى فقه الإمام المجلد أحمد بن حنبل: ابن قدامة، (٢٧٧/٤)، دار النشر: المكتب الإسلامى بيروت وقال فى المغنى: "والصبى محكوم بإسلامه يرثه المسلمون ويرثهم ويدفن فى مقابر ويغسل ويصلى عليه وإن سبى منفرداً عن أبويه أجزأه عنقه؛ لأنه محكوم بإسلامه وكذلك إن سبى مع أحد أبويه ولو كان أحد أبوى الطفل مسلماً والآخر كافراً أجزأ إعتاقه لأنه محكوم بإسلامه". المغنى: ابن قدامة، مصدر سابق (٢٤٣/١١).

٣. مجموع الفتاوى: ابن تيمية، مصدر سابق، (٤٣٧/١٠).

٤. أخرجه البخارى فى صحيحه (واللفظ له) من كتاب الإيمان، باب كيف كان بدء الوحي إلى رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - (٣/١) حديث رقم (١) ومسلم فى صحيحه من كتاب الإمارة، باب قوله - صلى الله عليه وآله وسلم -: "إنما الأعمال بالنيات" (٤٨/٦) رقم (٥٠٣٦).

٥. مجموع الفتاوى: شيخ الإسلام ابن تيمية، مصدر سابق، (١٠٧-١٠٨/٣٣).

## ماهية المعاق ذهنياً وتكليفه الفقهي<sup>١</sup>

تعتبر ظاهرة الإعاقة الذهنية من الظواهر المألوفة على مر العصور، ولا يكاد يخلو مجتمع ما منها، وإن كانت نسبة انتشارها قد تختلف من مجتمع إلى آخر، تبعاً لوجود العوامل والأسباب المؤدية لها، كما تعتبر الإعاقة موضوعاً يجمع بين اهتمامات العديد من ميادين العلم المختلفة كعلم النفس والطب والاجتماع والقانون وغيرها، لذلك فقد تعددت الاجتهادات من العلماء والمختصين لوضع مفهوم شامل وتعريف محدد للمعاق ذهنياً.

**\*\* ويتكون هذا الفصل من مبحثين:**

المبحث الأول: تعريف المعاق ذهنياً وأقسامه.

المبحث الثاني: أهلية المعاق ذهنياً وتكليفه الفقهي.

### المبحث الأول

#### تعريف المعاق ذهنياً وأقسامه

**\*\* ويتكون هذا المبحث من المطالب الآتية:**

تعريف المعاق ذهنياً.

الألفاظ ذات الصلة بالمعاق.

أقسام المعاق ذهنياً.

#### تعريف المعاق ذهنياً

لما كان عنوان المطلب مكون من كلمتين (مميز و تمييز) كان لزاماً على أن أبين

---

١. نكاح المعاق ذهنياً في الفقه الاسلامي، جهاد محمود الاشقر، (مدرس الفقه بجامعة الازهر)، اسكندرية، مكتبة

كل كلمة على حده.

**أولاً: تعريف الإعاقة:** لغة: مصدر أعاق من عوق: الحبس و الصّرف، يقال: عاقه عن كذا يعوقه: إذا حبسه و صرفه.

وأصل عاق عوق ثم نقل من فعل إلى فعل، ثم قلبت الواو فى فعلت ألفاً فصارت عاقت، فالتقى الساكنان: العين المعتلّة المقلوبة ألفا ولام الفعل، فحذفت العين؛ لالتقاءهما فصار التّقدير عقت ثم نقلت الضّمّة إلى الفاء؛ لأنّ أصله قبل القلب فعلت فصار عقت.

**والعوق أيضا:** التثبيط كالتعويق والاعتياق، يقال: عاقه عن الوجه الذى أرادته عائق وعقاه و عوّقه واعتاقه كله بمعنى واحد، وفى التنزيل: (قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ) [الأحزاب: ١٨] هم قوم من المنافقين كانوا يثبّطون أنصار النّبىّ صلى الله عليه وآله وسلم عن نصرته صلى الله عليه وآله وسلم<sup>١</sup>.

ويتضح من التعريف اللغوى لكلمة إعاقة: أن هذه الكلمة كانت مستعملة عند العرب، وقد ورد ذكرها فى التنزيل، وقد استعملت بمعنى الحبس والمنع والتثبيط. فالإعاقة هى التى تمنع الإنسان عن الالتحاق بركب الحياة الذى يلتحق به الأصحاء، وأن الشخص المعاق هو الذى أصابته الإعاقة فحبسته ومنعته وثبّطت عزيمته، وجعلته غير متساو مع الأسوياء، وهذه الإعاقة عامة فتشمل الإعاقة فى الجسد أم فى العقل أم فىهما معاً.

**اصطلاحاً:** على الرغم أن العرب قد استعملوا كلمة الإعاقة وعبروا عنها وأطلقوها على بعض الأماكن كمسمى لها، وعلى بعض الأصوات الصادرة من الحيوانات، أو الطيور.<sup>٢</sup>

إلّا أن الفقهاء القدامى والمعاصرين لم يضعوا تعريفا لهذه الكلمة، وربما كان السبب فى ذلك: أن هذا اللفظ لم يكن مستعملا قبلهم فى هذا المفهوم المستعمل الآن، والذى تندرج تحته أنواع الإعاقة، ولكنهم رغم ذلك قد عرفوا كل ما تشتمله هذه الكلمة من أنواع الأعاقه وما تخصه من أحكام، كالمجنون، والمعتوه،

١. لسان العرب: محمد بن مكرم بن منظور الأفريقى المصرى، مادة: عوق، ط: دارالمعارف، بدون تاريخ طبع.

٢. لسان العرب: مادة: عوق.



والأعمى، والأخرس، والأققع، والأشل.

ولكن يمكن تعريف الإعاقة بأنها: ضعف أو خلل فى الإنسان يجعله غير قادر بالقيام بواجبه على الوجه المعتاد

### ثانياً: تعريف الذهن:

لغة: الفهم والعقل، والذهن أيضاً حفظ القلب، وجمعهما أذهان، تقول: اجعل ذهنك إلى كذا وكذا، ورجل ذهن وذهن كلاهما على النسب، وكأنّ ذهناً مغيّر من ذهن، وفى النوادر ذهنت كذا وكذا أى فهمته، وذهنت عن كذا فهمت عنه، ويقال: ذهنتى عن كذا وأذهنتى واستذهنتى أى أنسانى وألهنتى عن الذّكر.<sup>١</sup>

**اصطلاحاً:** هو قوة للنفس تشمل الحواس الظاهرة والباطنة المعدة لاكتساب العلوم.<sup>٢</sup>

وقيل فى تعريفه أيضاً: هو الاستعداد التام لإدراك العلوم والمعارف بالفكر.<sup>٣</sup>

### ثالثاً: تعريف المعاق ذهنياً:

بإضافة الاصطلاحين إلى بعضهما يتبين أن المعاق ذهنياً هو: كل من به قصور عقلى، يمنع الإنسان من ممارسة الحياة بصورة طبيعية أو يحد منها.

وهناك تعريفات أخرى للمعاق ذهنياً فى اصطلاحات العلوم الأخرى وذلك على النحو التالى:

**التعريف الطبى:** يعد التعريف الطبى من أقدم التعريفات، ويعرف المعاق ذهنياً بأنه: عدم اكتمال نضج الدماغ وخلاياه ومراكزه، إما لإصابة بمرض أو اختلال حسى أثناء الحمل، لتعاطى الأم بعض الأدوية أو الإدمان، أو التعرض للإشعاع، أو الإصابة بالأورام وغيرها من الأمراض الأشدّ خطورة مثل الإيدز و السرطان، أو لعوامل مؤثرة أثناء الولادة أو بعدها.<sup>٤</sup>

١. لسان العرب: مادة: ذهن.

٢. التعريفات: للسيد الشريف أبى الحسن الجرجاني، ص ١١١، ط: دارالكتب العلمية - بيروت - الطبعة الأولى: ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م.

٣. المرجع السابق: ص ١١١.

٤. سيكولوجية غير "العاديين ذوى الاحتياجات الخاصة" د. آمال عبدالسميع باظة، ص ٩، ط: دار عسكر للطباعة ونظماً، الطبعة الأولى: ٢٠٠٣م.

**التعريف الاجتماعى:** التأخر العقلى حالة عدم اكتمال النمو العقلى بدرجة تجعل الفرد عاجزاً عن التكيف مع الآخرين، مما يجعله دائماً بحاجة إلى رعاية وإشراف ودعم للآخرين.<sup>١</sup>

**التعريف النفسى:** يعتبر الشخص الذى لديه إعاقة ذهنية هو من يقل ذكاؤه عن (٧٥-٧٠) درجة تبعاً لمقاييس الذكاء المعروفة فى علم النفس.<sup>٢</sup>

**التعريف القانونى:** الشخص المعاق ذهنياً هو الشخص الغير قادر على الاستقلالية فى تدبير شئونه، بسبب حالة الإعاقة الدائمة، أو توقف النمو العقلى فى سن مبكرة.<sup>٣</sup>

ومن خلال هذه التعريفات المختلفة للمعاق ذهنياً يتضح أن المعاق ذهنياً لا بد وأن يتوفر فيه عدة أمور هى كالتالى:

- ١- هو الذى يحتاج إلى الآخرين فى تدبير حياته الجسدية.
- ٢- هو العاجز عن توجيه نفسه فى مجتمعه.
- ٣- هو الذى لا يستطيع التحرك بفاعلية أمام الآخرين.
- ٤- هو الذى لا يستطيع القيام بعمل منتج، قياساً بمن هم فى مثل عمره وجنسه وبيئته.

٥- هو العاجز عن المشاركة فى العلاقات الاجتماعية وتأمين العيش لنفسه. وأخيراً يمكن القول: أن مفهوم الإعاقة يختلف عن مفهوم العجز، لأن فكرة العجز فكرة قديمة ومؤلمة فوق أنها ضارة لأنها تسمم الشخصية وتلحق العار بصاحبها العاجز وذويه، وتضطربهم على الانزواء والبعد عن الناس، كما توحي فكرة العجز أن هذا الواقع لا يمكن تغييره أو حتى الإقلال من بشاعته، وأن العجز يجعل العاجز إنساناً على الهامش ضعيفاً مهاناً.

### أسباب الإعاقة:

١. راجع هذه التعريفات: سيكلوجية التخلف العقلى، ص ٦.  
 ٢. المرجع السابق: ص ٩.  
 ٣. متحدوا الإعاقة من منظور الخدمة الاجتماعية: لعبد المحى محمود حسن صالح، ص ٥٦، ط: دار المعرفة الجامعية، ١٩٩٩م.

ترجع أسباب الإعاقة إلى ثلاثة أسباب:

### أولاً: الحوادث والإصابات:

وهي أنواع وأشكال متعددة منها:

أ- إصابات الحروب، حيث يتزايد عدد مصابي الحروب بشكل مخيف من جراء النزاعات المسلحة التي يشهدها العالم في أماكن مختلفة، والتي يصعب معها تقدير عدد حالات الإعاقة نظراً للتكنولوجيا الحربية المعاصرة المدمرة.

ب - إصابات وحوادث الطرق والممرور، والتي تصيب عدداً كبيراً من الجرحى سنوياً في العالم، مع الإصابة أحياناً بجروح خطيرة مما يؤدي إلى البتر وإصابات الدماغ والشلل.

ج- الحوادث والإصابات المنزلية، والتي تصيب عدداً كبيراً من الأشخاص.

د- حوادث وإصابات العمل.

هـ- حوادث وإصابات الكوارث الطبيعية مثل الزلازل والفيضانات والعواصف والبراكين.

### ثانياً: العوامل الخلقية:

وهي عوامل ذات أهمية ويمكن تقسيمها إلى قسمين:

أ- **عوامل وراثية:** تعتبر العوامل الوراثية من أهم العوامل المسؤولة عن الإعاقة العقلية بالأطفال، وهي ما ينتج عن أسباب مثل زواج الأقارب، أو وجود أمراض وراثية مما يسبب تشوه الجنين.<sup>١</sup>

ب - **عوامل غير وراثية:** وهي ما يصيب الجنين من الأمراض والاضطرابات الوظيفية أثناء مرحلة الحمل والولادة، أو ما يصيب الأم من سوء التغذية أو الصدمات والأمراض والالتهابات واستعمالها العقاقير والسموم، أو قصر المدة الزمنية بين الحمل والآخر.

### ثالثاً: العوامل الاجتماعية والثقافية:

لقد شدد العلماء الباحثون في مجال الإعاقة في السنوات الأخيرة على العوامل

الاجتماعية والثقافية، باعتبارها أكثر العوامل تسببا للإعاقة بكافة أشكالها، كما أكدوا نتيجة الدراسات التي قاموا بها أن أكثر حالات الإعاقة تنحدر من بيئات متخلفة اجتماعياً وثقافياً.

وذلك لما يسود هذه البيئات من القيم والسلوكيات والعادات الاجتماعية التي تدفع إلى الإعاقة كالتباعد الاجتماعي والشغوة في معالجة بعض الأمراض، أو حالة الفقر العامة والظروف المتدنية، أو نقص التغذية، والجهل وتفشي الأمية مما يجعل البيئة ذاتها مسببة للإعاقة.<sup>١</sup>

فالعجز فكرة جبرية معطلة، وهي تتعارض مع المنطق والعقل، كما تتعارض مع كرامة الإنسان، ولهذا استبدل البشر فكرة أخرى أرحب وأوسع تفتحاً وإشراقاً، ألا وهي: فكرة الإعاقة، ولكنهم جانبهم الصواب، فكان الأولى بهم أن يعبروا بأهل البلاء. وهذا التعبير ليس بجديد وإنما استخدمه علماءنا في الماضي، ففي كتاب السوق عبر صاحبه عن ذوي العاهات بقوله: أهل البلاء.<sup>٢</sup>

وهو تعبير لطيف حسن أطف من العجز والإعاقة، وأدق دلالة على المراد.

## الألفاظ ذات الصلة به

### ١- الجنون:

**الجنون في اللغة:** مصدر جنّ الرجل بالبناء للمجهول، فهو مجنون: أي زال عقله أو فسد، أو دخلته الجنّ، وجرّ الشيء عليه: ستره، وكل ما ستر عنك فقد جن عنك.<sup>٣</sup>

**وأما في الاصطلاح:** فقد عرّفه الفقهاء والأصوليون بعبارات مختلفة:

**فقيل:** هو اختلال العقل بحيث يمنع جريان الأفعال والأقوال على نهجه إلا

١. انظر في ذلك رسالة دكتوراة بعنوان: أحكام المعوقين في الفقه الإسلامي، د. سري إسماعيل سليم زيد، ص ١٥.

٢. بمكتبة كلية الشريعة والقانون بطنطا، عام: ١٤١٢، ١٩٩٢م.

٣. أحكام السوق، يحيى بن عامر الأندلسي، ص ١٢٩، ط: الشركة التونسية للتوزيع - تونس - ١٩٧٥.

٤. القاموس المحيظ: لمجد الدين محمد بن يعقوب الفيروز آبادي، ٢١٠/٤، ط: دار الجيل. بدون تاريخ طبع، لسان

نادراً<sup>۱</sup>.

**وقيل:** الجنون اختلال القوة المميّزة بين الأشياء الحسنة والقييحة المدركة للعواقب، بأن لا تظهر آثارها وأن تتعطل أفعالها.<sup>۲</sup>

**يفهم من ذلك:** أن الجنون عبارة عن مرض يصيب العقل، حيث يؤدي هذا المرض إلى عدم جريان الأقوال والأفعال على ضوء نهج العقل السليم، مع سلامة بقية أعضاء الجسم غالباً.

### أقسام الجنون:

**ينقسم الجنون باعتبار سببه إلى خلقى ومرضى و بسبب استيلاء الشيطان:**

**الجنون الخلقى هو:** ما يكون بسبب نقصان فى العقل، فلا يصلح ما أعد له كعين الأكمه ولسان الأخرس، وهذا لا يرجى زواله.

**والجنون المرضى:** هو أن تعرض له آفة للدماغ من رطوبة أو يبوسة متناهية ونحو ذلك بعد أن يولد الإنسان، وأصل العقل عنده، وهذا يعالج بالأدوية.

والجنون الذى يكون بسبب استيلاء الشيطان وإلقاء الخيالات الفاسدة، كمن يعتقد أن له حقاً فى منصب معين، أو أن شخصاً يطارده.

وينقسم أيضاً باعتبار وقت حدوثه إلى أصلى وطارئ، فالأصلى يكون قبل البلوغ، والطارئ يكون بعد البلوغ.

وينقسم باعتبار مداه إلى مطبق وهو المستمر، وغير مطبق وهو الذى لا يستمر فهو يصيب الإنسان تارة ويرتفع عنه تارة أخرى.<sup>۳</sup>

### ۲- العته:

**العته فى اللّغة:** يطلق على معان متعددة:

۱. تيسير التحرير على كتاب التحرير: للعلامة محمد أمير المعروف بأمير بادشاه، ۲/۲۵۹، ط: الباي الحابى سنة ۱۳۵۰هـ.

۲. شرح التلويح على التوضيح لمتن التقيح فى أصول الفقه: لسعد الدين مسعود بن عمر التفتازانى، ۲/۱۶۷، ط: محمد صبيح وأولاده، بدون تاريخ طبع، التعريفات: ص ۸۳.

۳. تيسير التحرير على كتاب التحرير: ۲/۲۵۹. وانظر أيضاً: النيابة عن الغير فى التصرفات المالية: د. سيف رجب قزامل، ص ۱۶۶، ۱۶۷، ط: دارالفكر الجامعى، الطبعة الأولى: ۲۰۰۸م.

فقيب: هو المدهوش من غير مس جنون.

وقيل: من عنده رعونة.

وقيل: هو ناقص العقل.<sup>١</sup>

**وفى الاصطلاح:** عرفه الفقهاء بتعريفات متقاربة، فقد عرفه بعض الفقهاء بأنه: اختلال فى العقل، بحيث يخلط كلامه فيشبه مرة كلام العقلاء، ومرة كلام المجانين.<sup>٢</sup>

**وقيل فى تعريفه:** بأنه من كان قليل الفهم، مختلط الكلام، فاسد التدبير، إلا أنه لا يضرب ولا يشتم كما يفعل المجنون.<sup>٣</sup>

### أحوال العته:

إذا أصيب الإنسان بالعته فله حالتان:

**الحالة الأولى:** العته مع التمييز، حيث يكون للمعتوه شىء من التمييز، يشبه حاله حال الصبى المميز، لوجود أصل العقل فيه دون كماله؛ لأن كماله للبالغ العاقل، والمعتوه لا يوصف بذلك.

**الحالة الثانية:** العته مع فقد التمييز، وهذا يكون للمعتوه بحيث يفقد أدنى التمييز، فيشبه حاله حال الصبى غير المميز؛ لذهاب أصل العقل فيه، فلا يتأتى منه تصرف كتصرف العقلاء.<sup>٤</sup>

### الفرق بين المعتوه والمجنون:

لما كانت حالة المعتوه لا تصل إلى مرتبة المجنون، باعتبار أن العته يؤدي إلى نقص فى الإدراك فقط، وإن كان يظل ملازماً للشخص.

### لذلك فرق العلماء بين المعتوه والمجنون بعدة أمور هى كالتالى:

١- إن المعتوه قد يكون مميزاً أو غير مميز، فهو بهذا كالصبى المميز و غير المميز،

١. لسان العرب: مادة: عته.

٢. شرح التلويح على التوضيح: ١٠٨/٢.

٣. حاشية ابن عابدين: للعلامة محمد أمين بن عمرو عبدالعزيز عابدين الدمشقى، ١٧٣/٩، ط: دار إحياء التراث العربى، بيروت، الطبعة الأولى: ١٤١٩هـ-١٩٩٨م.

٤. التلويح على التوضيح: ٣٣٧/٢، كشف الأسرار: ٢٧٤/٤.

أما المجنون فإنه لا يكون مميزاً، وهو بهذا كالصبي غير المميز.  
۲- إن الجنون يمكن أن يزول باعتباره عارضا على الإنسان، بخلاف العته: فإنه وإن كان عارضاً أيضاً إلا أنه في الغالب يستمر مع الإنسان طيلة حياته.  
۳- إن المعتوه مصاب بضعف عقلي، أما المجنون فإنه لا عقل له.  
۴- المعتوه لا يصاحبه تهيج واضطراب، بينما المجنون غالباً ما يصاحبه تهيج واضطراب.<sup>۱</sup>

وذهب بعض فقهاء الحنفية إلى أن العته والمجنون شيئاً واحداً، كما جاء في الهداية للمرغيناني فقال: المجنون قد يعقل البيع ويقصده، وإن كان لا يرجح المصلحة على المفسدة وهو المعتوه.<sup>۲</sup>

**وصرح الأصوليون:** بأن حكم المعتوه حكم الصبي المميز، فلا يجب عليه العبادات، إلا أنه لو أداها صح منه الأداء.<sup>۳</sup>

إلا أن الدبوسى قال: تجب عليه العبادات احتياطاً.<sup>۴</sup>  
إلا أن هذا القول قد رده الفقهاء، لأن العبادات لازمة وواجبة في حق من يفهم الخطاب من الشارع عند توجيهه إليه.

وبما أن المعتوه مصاب بضعف العقل الذى هو مناط التكليف، فلا يكون مخاطباً، وبالتالي فلا تجب عليه العبادات.<sup>۵</sup>

### ۳- السفه:

**السفه لغة:** نقص فى العقل، وأصله الخفة والتحرك، يقال: تسفّهت الرياح الثوب: إذا استخفّته وحرّكته، ومنه زمام سفيهه أى خفيف.<sup>۶</sup>

۱. عوارض الأهلية عند الأصوليين: د. صبرى محمد معارك، ص ۱۹۷، ۱۹۸، ط: ۱۹۸۱، ۱۹۸۲.

۲. الهداية شرح بداية المبدى: لشيخ الإسلام برهان الدين أبو الحسن على بن أبى بكر المرغينانى، ۲۸۰/۳، ط: مصطفى البابى الحلبي، بدون تاريخ طبع.

۳. مرآة الأصول فى شرح مرآة الوصول: لمحمد بن فراموز بن على المعروف بمنلا خسرو، ص ۳۵۹.

۴. التقرير والتحجير: للعلامة ابن أمير الحاج، ۱۷۶/۲، ط: المطبعة الأميرية الكبرى ببولاق، سنة ۱۳۴۱هـ.

۵. كشف الأسرار على أصول البزدوى: للشيخ عبدالعزيز بن أحمد بن محمد البخارى، ۲۵۴/۴، ط: دارالكتاب العربى

– بيروت – سنة ۱۳۹۴هـ.

۶. لسان العرب: مادة: سفه.

وفى اصطلاح الفقهاء: فقد عرفه الفقهاء بعدة تعريفات:  
ف قيل: هو خفة تعرض للإنسان من الفرح و الغضب، فيحمله على العمل بخلاف طول العقل و موجب الشرع.<sup>١</sup>  
وقيل: هو خفة تعتري الإنسان، فتحمله على العمل بخلاف موجب العقل والشرع، مع قيام العقل حقيقة.<sup>٢</sup>

وقيل: إنه خفة تعتري الإنسان فتبعته على العمل بخلاف موجب العقل.<sup>٣</sup>  
ويستفاد من هذه التعريفات: أنها تتفق على أن السفه: هو تصرف الإنسان فى أمواله تصرفا مخالفا لمقتضى العقل السليم ولقواعد الشرع الحكيم، مع وجود العقل حقيقة فى السفيه، فالسفه لا ينافى الأهلية مطلقا، لأنه لا يخل بمناطها وهو العقل، وسائر القوى الظاهرة والباطنة.

#### ٤- الدهش:

**الدَّهْشُ فى اللُّغَةِ:** ذهاب العقل من الدَّهْل والوله، وقيل: من الفزع ونحوه دهش دهشاً، فهو دهش ودهش فهو مدهوش.<sup>٤</sup>  
ولا يخرج استعمال الفقهاء عن المعنى اللغوى، فهم يطلقونه على المتحير وعلى ذاهب العقل، وقد جعل الحنفية المدهوش الذى ذهب عقله داخلاً فى المجنون.<sup>٥</sup>

#### أقسام المعاق ذهنيًا

قسم علماء النفس المعاق ذهنيًا إلى عدة أقسام باعتبارات مختلفة وذلك على النحو التالى:

**أولاً: تقسيم المعاق ذهنيًا باعتبار التعلم وعدمه:**  
فينقسم المعاق ذهنيًا بهذا الاعتبار إلى ثلاث فئات هي:

١. التعريفات: ص ١٢٢.
٢. كشف الأسرار على أصول البزدوى: ٣٩٦/٤.
٣. شرح التلويح على التوضيح: ١٩١/٢.
٤. لسان العرب: مادة: دهش.
٥. حاشية ابن عابدين: ٣٣٣/٤، ط: دار إحياء التراث العربى، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٩هـ-١٩٩٨م.



۱۔ فنة قابلة للتعلم.

۲۔ فنة قابلة للتدريب.

۳۔ فنة شديدة الإعاقة.

### الفئة الأولى: المعاق ذهنياً القابل للتعلم:

إن المعاق ذهنياً القابل للتعلم يناظر الإعاقة الذهنية المعتدلة، ومن خصائص المعاق ذهنياً القابل للتعلم.

۱۔ عدم الميل أو الرغبة في التعليم، حيث يفشل دائماً في التعليم تبع النظام الرسمي، ومن ثم تنخفض لديه الرغبة العامة في التعليم.

۲۔ تكون قدرته على التعليم أقل وأبطأ من القدرة والسرعة المعتادة لجماعته العمرية، ومن ثم تكون قدرته على التعليم منخفضة.

۳۔ يصاب باضطرابات مختلفة في الشخصية، نتيجة للصعوبات التي يواجهها في المدرسة أو المنزل، وحتى تتمكن من تعليم الأطفال المتخلفين عقلياً والقابلين للتعليم يجب توافر الآتي:

أ۔ توفير مدرسين على مستوى مرتفع من الخبرة في تعليم المتخلفين عقلياً.

ب۔ إعداد برامج مكثفة في التعليم.

ج۔ تصميم نماذج لأشكال التعليم العيانية.

د۔ يجب مساعدة أطفال هذه الفئة على أن يكونوا مستقلين، وذلك بالتشجيع نتيجة لمعاناتهم من فقدان الثقة.

### الفئة الثانية: المعاق ذهنياً القابل للتدرب:

المعاق ذهنياً القابل للتدرب يقابل الإعاقة الذهنية المتوسطة، ولا يستطيع الأطفال القابلون للتدريب تعلم المهارات الأكاديمية الأساسية، مثل كتابة أسمائهم أو قراءة كلمة رجال أو نساء على دورات المياه، ولكن يمكن تدريبهم على مهارة رعاية الذات الأساسية والقدرات المهنية.

### الفئة الثالثة: فئة شديدة الإعاقة:

وتتراوح نسبة ذكاء أفراد هذه الفئة ما بين ۳۹:۲۵ وتعاني نسبة كبيرة من هذه الفئة من شذوذ وتشوه خلقى وصعوبة في التحكم الجسمي الحركي، ويحتاج أفرادها أن يودعوا بأحد مؤسسات التخلف العقلي، إذ يحتاجون لرعاية وإشراف

مستمر ودائم، وقد يستطيع بعضهم الكلام، وقد يتعلمون رعاية حاجاتهم الأساسية، إلا أن هذه الرعاية لا تتم إلا من خلال تدريبهم فى الفصول الخاصة، إلا أن هذه الرعاية لا تفيد إلا مع المستوى الأعلى من أفراد هذه الفئة.<sup>١</sup>

### ثانياً: تقسيم المعاق ذهنياً على أساس العوامل المسببة:

ينقسم المعاق ذهنياً بهذا الاعتبار إلى قسمين:

#### التخلف العقلى الأولى:

ويضم الحالات التى يرجع التخلف العقلى بها إلى عوامل وراثية مثل أخطاء المورثات (الجينات) والصبغيات (الكروموزومات) ويحدث فى حوالى ٨٠% من حالات التخلف العقلى، ومن أمثلته حالات التخلف العقلى العائلى، وحالات العته العائلى المظلم.

#### التخلف العقلى الثانوى:

ويضم الحالات التى يرجع التخلف العقلى فيها إلى عوامل بيئية تؤدى إلى إصابة الجهاز العصبى فى أى مرحلة من مراحل النمو بعد عملية الإخصاب، ويحدث حوالى ٢٠% من حالات التخلف العقلى، ومن أمثلته: حالات استسقاء الدماغ.<sup>٢</sup>

### ثالثاً: تقسيم المعاق ذهنياً باعتبار التصنيف السيكولوجى:

ويعتمد هذا النوع من التقسيم على استخدام نسبة الذكاء IQ، كما تقاس اختبارات الذكاء المقننة كمعيار للمستوى الوظيفى للقدرة العقلية العامة. والذكاء يتوزع توزيعاً اعتدالياً بين الناس، وأن الفرد متوسط الذكاء يحصل على ١٠٠ درجة على اختبار مقنن الذكاء، ويشمل هذا التصنيف.

#### ١- المعتوه:

وهو أشد درجات التخلف العقلى، وتبلغ نسبتهم حوالى (٥%) من مجموع ضعاف العقول، وتقل نسبة ذكاء المعتوه عن (٢٥%) ولا يتجاوز سير النمو العقلى

١. المرجع الشامل للتدريبات العلمية لتأهيل الأطفال المعاقين ذهنياً: د. محمد على كامل، ص ٢٣/٢٢، ط: دار الفلانى

للنشر والتوزيع والتصدير، بدون تاريخ طبع.

٢. انظر فى ذلك: رسالة دكتوراة بعنوان: تنمية بعض الجوانب العقلية والانفعالية والاجتماعية للطفل المتخلف عقلياً، د.

هانم محمد مختار شريف، ص ١٨، جامعة المنصورة، كلية التربية، ١٩٩٧م.

ربع سرعت‌ه العادیه، ولا یزید عمره العقلی فی أقصاه عن ثلاث سنوات. **ومن خصائصه العقلیه:** أنه غیر قابل للتعلّم ولا التدریب، ولا یستطیع القراءة أو الكتابة مطلقاً، والتفکیر یکاد یكون منعدماً، والكلام یكون غیر واضح تماماً، ویحْتَاج إلى رعاية كاملة وإشراف مستمر طوال حیاته، فلا یستطیع أن یحمی نفسه من الأخطار.

### ۲- الأبله:

وتبلغ نسبتهم حوالي (۲۰%) من مجموع ضعاف العقول، وتتراوح نسبة ذكاء الأبله بین (۲۶: ۵۰) ویسیر النمو العقلی بدرجة تتراوح من ربع إلى نصف سرعت‌ه العادیه، ویتراوح عمره العقلی فی أقصاه بین (۳: ۷) سنوات.

**ومن خصائصه العقلیه المعرفیه:** أنه غیر قابل للتعلّم، إلا أنه قابل للتدریب تحت الإشراف علی بعض المهارات التي تساعده علی المحافظه علی حیاته ضد الأخطار المادیة الخارجیه، وهو لا یستطیع القيام بعمل مفید، وبالتالي لا یستطیع أن یعول نفسه.

### ۳- المأفون (المورون):

وتبلغ نسبتهم حوالي (۷۵%) من مجموع المتخلفین عقلياً، وتتراوح نسبة ذكائهم بین (۵۱: ۷۵) ویسیر النمو العقلی بثلاثة أرباع سرعت‌ه العادیه، وغالباً ما تعرف هذه الفئة: بفئة التخلف العقلی من الدرجة الخفیفه، ویتراوح عمره العقلی بین (۷: ۱۰) سنوات.

**ومن خصائصه العقلیه المعرفیه:** أنه قادر علی متابعة الدراسة فی فصول خاصة للتربیه الفکرية، وهو من الناحیه الاجتماعیه: نجده علی درجة معقوله نسبياً من التوافق الاجتماعی، وهو یستطیع الاعتماد علی النفس والتوافق للحیاه السویه فی المجتمع بعد التدریب والتوجيه المستمر.<sup>۱</sup>

ومن خلال هذه التقسیمات للمعاق ذهنياً بهذه الاعتبارات، یتضح أن ما أتى به العلم الحدیث بتخصصاته المتنوعه لبيان ما یتعلق بالمعاق ذهنياً، إنما عالجه

۱. ظاهرة الإعاقة الذهنية وأهمیة الاكتشاف المبكر لها: د. جوزیت جورج عبدالله، المؤتمر السنوی الثالث للطفل المصری سنة ۱۹۹۰، ۲/۷۴-۱.

الفقهاء وفق أعرافهم ومعلوماتهم الطبية فى زمنهم عند الكلام عن المجنون والمعته، ومن ثم فلا خلاف فى ما ورد من تقسيمات للمعاق ذهنياً بين الفقه الإسلامى وتلك العلوم.

## المبحث الثانى

### أهلية المعاق ذهنياً وتكليفه الفقهى

لا يمكن بيان التكليف الفقهى للمعاق ذهنياً إلا بعد التعرض بالبيان للأهلية الخاصة بالمعاق ذهنياً، إذ بعد بيانها يمكن بوضوح بيان ذلك التكليف الفقهى، وليبان ذلك يمكن تقسيم هذا المبحث إلى مطلبين:  
الأهلية.

التكليف الفقهى للمعاق ذهنياً.

### الأهلية

لقد اتفقت كلمة الفقهاء على أن العقل هو مناط الأهلية، إذ إنه وسيلة فهم الخطاب الموجه من الشارع الحكيم إلى عباده المكلفين.<sup>١</sup>  
\*\* ويمكن تقسيم هذا المطلب إلى الفروع التالية:

تعريف الأهلية.

أقسام الأهلية.

أهلية المعاق ذهنياً.

### تعريف الأهلية

#### أولاً: تعريف الأهلية فى اللغة:

تطلق الأهلية فى اللغة على الصلاحية، فيقال: فلان أهل لأن يكرم أى صالح للتكريم، وأهلية الإنسان للشىء صلاحيته لصدور ذلك الشىء عنه وطلبه منه.<sup>٢</sup>

#### ثانياً: تعريف الأهلية فى الاصطلاح:

١. كشف الأسرار على أصول البزدوى، ج ٤، ص ٢٣٠.

٢. المعجم الوجيز: مادة أهل.

الأهلية في اصطلاح الأصوليين: هي صلاحية الشخص للإلزام والالتزام، بمعنى أن يكون الشخص صالحاً لأن تلزمه حقوق لغيره و تثبت له حقوق قبل غيره، وصالحاً لأن يلتزم بهذه الحقوق.<sup>١</sup>

وجاء في تعريفها أيضاً: بأنها عبارة عن صلاحية الإنسان لوجوب الحقوق المشروعة له و عليه.<sup>٢</sup>

وجاء في تعريفها بأنها: هي صلاحية الإنسان لأن تثبت له حقوق و تجب عليه واجبات.<sup>٣</sup>

وتجتمع هذه التعريفات حول معنى واحد، ألا وهو وجوب توافر شرطين:

**الشرط الأول: أن يكون المكلف قادراً على فهم خطاب التكليف.**

وهذا الشرط يتعلق بكيفية فهم الخطاب، أي لا بد أن يكون المخاطب عالماً بلغة التكليف.<sup>٤</sup>

**الشرط الثاني: أن يكون المكلف أهلاً لما كلف به.**

لأن الأحكام الشرعية لا تثبت في حق عديم العقل.

يقول صاحب كشف الأسرار:<sup>٥</sup> "وجعلوا الخطاب أي التكليف بالإيمان متوجهاً

بنفس العقل؛ لأن العقل أصل موجب بنفسه"

ثم يعقب على العبارة السابقة بقوله:<sup>٦</sup> "بل العقل معتبر لإثبات الأهلية أي

أهلية الخطاب، إذ الخطاب لا يفهم بدون العقل، وخطاب من لا يفهم قبيح، فكان

العقل معتبراً لإثبات الأهلية"

**أقسام الأهلية**

١. نظرية الحكم و مصادر التشريع في أصول الفقه: د. أحمد الحصري، ص ٢٢٥، ط: مكتبة الكليات الأزهرية،

١٩٨١م.

٢. أصول الفقه: د. محمد زكريا البرديسي: ص ١٣١، ط: دار النهضة العربية، الطبعة الثالثة، ١٩٦٩م.

٣. علم أصول الفقه و خلاصة التشريع: د. عبدالوهاب خلاف، ص ١٢٧، ط: دار الفكر العربي، القاهرة، ١٩٩٥م.

٤. نظرات في أصول الفقه: د. محمد الحفناوي، ص ١٤٩، ط: دار الحديث، القاهرة، بدون تاريخ طبع.

٥. كشف الأسرار على أصول البزدوى: ٢٣٠/٤.

٦. المرجع السابق: ٢٣٢/٢.

### تنقسم الأهلية إلى قسمين:<sup>١</sup>

#### أولاً: أهلية الوجوب:

وهى صلاحية الإنسان لوجوب الحقوق المشروعة له أو عليه، وهذا النوع من الأهلية تثبت للإنسان بمقتضى إنسانيته، فالأصل فى ثبوتها للإنسان كونه إنساناً، فتتحقق فى الإنسان بمجرد وجوده، سواء أكان رشيداً أم كان غير رشيد، وسواء أكان ذكراً أم كان أنثى، وسواء كان حراً أم كان عبداً.<sup>٢</sup>

وإن كانت أهلية الوجوب عند الحر أكمل منها عند العبد، فإن لها مراحل.

#### المرحلة الأولى: مرحلة الجنين:

وفيهما تكون الأهلية ناقصة، لأنها تثبت له حقوقاً ولا تثبت عليه واجبات، وحقوقه التى تثبت له على خطر الزوال وذلك لسببين:

١- أنه يحتمل الحياة و البقاء، وقد يولد ميتاً، ففى الأولى تثبت له الحقوق، وفى الثانية لا يثبت له شىء.

٢- أنه يعتبر موجوداً طيلة وجوده فى بطن أمه يستمد حياته منها.

#### المرحلة الثانية: أهلية من يولدون:

وبمجرد الولادة تثبت أهلية الوجوب كاملة.<sup>٣</sup> فالإنسان حين يولد يصلح لاكتساب الحقوق و تحمل الواجبات، سواء كان مميزاً أو غير مميز.

#### ثانياً: أهلية الأداء:

وهى صلاحية الإنسان لصدور الفعل عنه على وجه يعتد به شرعاً.<sup>٤</sup>

وقيل: هى أهلية الإنسان لأن ينشئ التزامات على نفسه وتصرفات تجعل له حقوقاً قبل غيره، وهى تقترن فى كمالها بالتكليف الشرعى وحد كمالها البلوغ.<sup>٥</sup>

#### وأهلية الأداء تمر بمراحل ثلاثة:

١. الأهلية و عوارضها والولاية: ص ٣٥٣، ٣٥٤، أصول الفقه: د. محمد زكريا البرديسى، ص ١٣١، ١٣٢.

٢. أصول الفقه: د. محمد أبو زهرة، ص ٣١١.

٣. المرجع السابق: ص ٣١١.

٤. مرآة الأصول فى شرح مرآة الوصول: ص ٣٢١.

٥. أصول الفقه: د. محمد أبو زهرة، ص ٣١١.

**المرحلة الأولى:** من الولادة إلى سن التمييز، وهنا يكون الفرد صبياً غير مميز فلا تثبت له هنا أهلية أداء، وإن تثبتت له أهلية الوجوب.

**المرحلة الثانية:** دور التمييز إلى البلوغ، وهنا تثبت له أهلية وجوب كاملة، غير أن أهلية الأداء لا تثبت إلا ناقصة.

وفى صدد الأهلية الناقصة يجب التمييز بين الحقوق وأثر تصرف المميز فى شأنها:

المرحلة الثالثة: وهو دور البلوغ، وهنا يكون تمام العقل وتتمام التكليف، ولكن يجب أن يكون رشيداً بجانب كونه بالغاً حتى تدفع إليه أمواله، وذلك لقول الله عزوجل: (وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ أَنْ يَقُولُوا إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ) [النساء: ٦]

فإن الآية الكريمة أضافت الرشد إلى البلوغ، ومن ثم فإن الحقوق المالية والتصرف فيها لا يتاح بمجرد البلوغ، بل يلزم لذلك الرشد، وفى هذه الحالة تكون أهلية الأداء كاملة.<sup>١</sup>

### مناط أهلية الأداء:

لقد اعتبر التمييز بالعقل مناطاً لأهلية الأداء، لذلك يستطيع الإنسان أن ينشئ بعبارة حقا له أو عليه، وصلاحيية الإنسان لأن تنتج عبارته آثارها لا تتوفر إلا إذا صدرت منه العبارة فاهما لمعناه، قاصدا آثارها الشرعية، فيعرف أن البيع سالب للملك والشراء جالب له، ويعلم الغبن الفاحش من اليسير، ومن يفهم معانى الألفاظ ومدلولاتها ويدرك ذلك كان مميزاً، وإلا لا يتم له هذا القصد فى عبارته.<sup>٢</sup>

**يقول البرزوى:** "لا خلاف أن الأداء يتعلق بقدرتين، قدرة فهم الخطاب وذلك بالعقل، وقدرة العمل به وهى البدن"

### أهلية المعاق ذهنياً

١. أصول الفقه: د. محمد أبو زهرة، ص ٣١٥، علم أصول الفقه و خلاصة التشريع: ص ١٣٩، أصول الفقه: د. محمد زكريا البرديسى، ص ١٣٩.

٢. عوارض الأهلية عند الأصوليين: د. صبرى معارك، ص ١٢٠، ١٢١.

٣. كشف الأسرار على أصول البرزوى: ٢٤٨/١.

لا تؤثر الإعاقة الذهنية فى أهلية الوجوب؛ لأنها ثابتة بالإنسانية من غير نظر إلى عقل أو تمييز، سواء كان ذكراً أو أنثى، جنيناً أو طفلاً، سفيهاً أو رشيداً، فكل بنى الإنسان لهم أهلية وجوب، فلا يوجد إنسان عديم أهلية الوجوب ما دام حياً؛ لأنها هى إنسانيته.<sup>١</sup>

وعلى هذا الأساس تثبت للمعاق ذهنياً أهلية الوجوب الكاملة، فى استحقاق الحقوق المشروعة له، فىكون أهلاً للملك عن طريق الإرث والوصية والهبة. **أما بالنسبة لأهلية الأداء:** فلا تثبت له سوى أهلية الأداء الناقصة؛ لأنها قائمة و موجودة بوجود التمييز فى الإنسان، والمعاق ذهنياً فى بعض أحواله له تمييز كالمعتوه، فتثبت له أهلية أداء ناقصة، وإن لم يكن له أدنى تمييز فتنتفى عنه أهلية الأداء، ويكون حاله كحال المجنون.<sup>٢</sup>

وعلى هذا الأساس فإنه يمكن القول: بأن المعاق ذهنياً القابل للتعلم أو التدريب يثبت لهما أهلية أداء ناقصة، نظراً لوجود نوع تمييز لديهما، فأهلية الأداء تكون على قدر التمييز.

وأما المعاق ذهنياً شديد الإعاقة فلا يثبت له أهلية الأداء أصلاً، نظراً لعدم وجود نوع تمييز.

### التكييف الفقهي للمعاق ذهنياً

من خلال الكلام السابق عن أهلية المعاق ذهنياً، يظهر بوضوح أن المعاق ذهنياً القابل للتعلم و القابل للتدريب فى حكم المعتوه، ومن هنا فإن تكييف المعاق ذهنياً فى هذين النوعين ينبنى على التكييف الفقهي للمعتوه.

وقد اختلف الفقهاء فى التكييف الفقهي للمعتوه على النحو التالى:

**الرأى الأول:** ذهب جمهور الفقهاء (المالكية، والشافعية، والحنابلة) إلى أن العته نوع من أنواع الجنون، فىكون فاقد الأهلية؛ لأن المعتوه لا يقف على عواقب الأمور كصبي ظهر فيه قليل عقل.<sup>٣</sup>

١. عوارض الأهلية عند الأصوليين: ص ١٠٦.

٢. التقرير والتحبير: ١٧٦/٢، التلويح على التوضيح: ٣٢٤/٢، كشف الأسرار: ٢٧٤/٤.

٣. كشف الأسرار: ٢٧٤/٤، مرآة الأصول: ص ٣٢٩، عوارض الأهلية عند الأصوليين: ص ١٩٩.



واستدلوا على ذلك بالسنة والمعقول.

**أما السنة:** فقول الرسول صلى الله عليه وآله وسلم: "رفع القلم عن ثلاثة: عن الصبي حتى يبلغ، وعن النائم حتى يستيقظ، وعن المعتوه حتى يبرأ"<sup>١</sup>  
فهذا النص قد ورد في رفع التكليف عن المعتوه كالمجنون  
وأما المعقول: فقالوا: إنه من الثابت أن المعتوه و المجنون يتفقان في أن إدراكهما غير سليم، وتقديرهما غير صحيح، حيث إن الغالب في المعتوه عدم التمييز، للخلل الحاصل في عقله، وهو في ذلك محجور عليه في تصرفاته كالمجنون سواء يسوء، باعتبار أن ما عنده من عقل لا يؤهله للمسئولية الكاملة عما يأتيه من تصرفات.<sup>٢</sup>

**الرأى الثانى:** ذهب الحنفية إلى أن المعتوه يختلف عن المجنون، ولذلك فرقوا بينهم من حيث التمييز، فقالوا: قد يكون المعتوه مميزا أو غير مميز، أما المجنون فلا يكون مميزا.<sup>٣</sup>

### واستدلوا بما يأتي:

أن الجنون يشبه أول أحوال الصبا في عدم العقل، فيشبهه العته آخر أحوال الصبا في وجود أصل العقل مع تمكن خلل فيه، فكما ألحق الجنون بأول أحوال الصغر في الأحكام، ألحق العته بأخر أحوال الصبا في جميع الأحكام أيضا، حتى أن العته لا يمنع صحة القول والفعل كما لا يمنعها الصبا مع العقل، فيصح إسلام المعتوه وتوكله ببيع مال غيره وطلاق منكوحة غيره وعتاق عبد غيره و يصح منه قبول الهبة كما يصح من الصبي، لكنه أى العته يمنع العهدة أى ما يوجب إلزام

١. أخرجه أبو داود: كتاب الحدود، باب في المجنون يسرق أو يصب، سنن أبي داود: ١٣٨/٤، وأخرجه الترمذى: كتاب الحدود، باب ما جاء فيمن لا يجب عليه الحد، سنن الترمذى: ٣٢/٤، وأخرجه الحاكم: في = كتاب البيوع، ط: دار الكتب العلمية - بيروت - الطبعة الأولى ١٤١١هـ - ١٩٩٠م، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، وأخرجه البيهقى: باب من لا يجوز إقراره، سنن البيهقى الكبرى: ٨٤/٦، ط: مكتبة دار الباز مكة المكرمة، ١٤١٤هـ - ١٩٩٤م.

٢. وفي هذا يقول أبو زهرة: الجنون والعته كلاهما يذهب بسلامة الإدراك وتقدير الأمور تقديرا صحيحا الجريمة والعقوبة: للشيخ محمد أبو زهرة، ص ٤٢٦، ط: دار الفكر العربى بالقاهرة.

٣. كشف الأسرار: ٢٧٤/٤، شرح المنار على النسفى: لعز الدين بن عبداللطيف بن عبدالعزيز بن ملك، ٩٥٠/١، ط: المطبعة العثمانية بالهند، ١٣١٥هـ عوارض الأهلية: ص ١٩٧.

شىء ومضرة كالصبا، فلا يطالب المعتوه فى الوكالة بالبيع والشراء بنقد الثمن وتسليم المبيع، ولا يرد عليه بالعيب، ولا يؤمر خصومة فيه، ولا يصح طلاقه امرأة نفسه ولا إعتاقه عبد نفسه بإذن الولى و بدون إذنه ولا بيعه وشراؤه لنفسه بدون إذن الولى لأن كل ذلك من العهدة والمضار.<sup>١</sup>

### الرأى الراجح:

بعد بيان آراء الفقهاء وأدلتهم فى المسألة يتضح أن الراجح هو ما ذهب إليه الحنفية، حيث إنهم فرقوا بين حالة وجود نوع تمييز للمعتوه، وبين عدم وجود نوع تمييز أصلاً.

وهذه التفرقة تتواءم مع ما ظهر حديثاً من خلال تقسيمات علماء النفس للمعاق ذهنياً، وتتواءم أيضاً مع ما قد قررناه عند بيان الحديث عن الأهلية (أهلية الأداء) أنها تتوقف على وجود نوع تمييز عند المكلف، فإذا ثبت أنه قد يكون للمعاق ذهنياً نوع تمييز فكيف نهدر هذا التمييز؟

أما رأى جمهور الفقهاء فيمكن حمله على المعاق ذهنياً إذا كان من الفئة شديدة الإعاقة، وعليه يحمل ما ذكروه من أدلة على هذا القسم من المعاق ذهنياً. **ويمكن الرد على أدلة الجمهور:** بأن ما ذكروه إنما يسلم فى المعاق ذهنياً إذا كان شديد الإعاقة أو بمعنى آخر: المعاق ذهنياً الغير قابل للتعليم أو التدريب، إذ هذا النوع يكاد تنعدم فيه أهلية الأداء، إذ ليس له نوع تمييز معتبر.

وأما المعاق ذهنياً القابل للتعليم أو التدريب فليديه نوع تمييز فى الجملة، فهو وإن كان فى بعض الأوقات يفتقد هذه الأهلية إلا أنه من المسلم بتحققها فى أوقات أخرى، كما أثبتته العلم الحديث.

وعليه فإنه يمكن القول: بأن المعاق ذهنياً بفتتيه القابلة للتعليم أو التدريب تثبت لهما نوع أهلية أداء بالقدر الذى يتفق مع تمييزهما. وأما المعاق ذهنياً شديد الإعاقة فلا تثبت له أهلية أداء نظراً لانعدام التمييز لديه.

## منابع

احكام شرعی (ویژه کودکان و دانش آموزان استثنایی)، تهیه شده در سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور و مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، سازمان آموزش و پرورش استثنایی، چاپ اول، ۱۳۸۷.

التخلف العقلي و اثر الرعاية و التدريب فيه، كمال ابراهيم موسى، قاهره، داراتهضة، ۱۹۷۰م.

التخلف العقلي: الاسباب، التشخيص، البرامج، قاهره، دارغريب للطباعة، ۱۹۹۷م.  
توضیح المسائل با تجدید نظر و اضافات و اصلاحات، مطابق با فتاوی حضرت آیت الله العظمی سید علی حسینی سیستانی مدظله، دفتر حضرت آیت الله العظمی سیستانی، قم، چاپ سی و یکم، ۱۴۳۵ق.

توضیح المسائل جامع، حضرت آیت الله العظمی سید علی حسینی سیستانی مدظله، جلد ۱، مشهد، ۱۳۹۴.

توضیح المسائل مراجع، مطابق با فتاوی شانزده نفر از مراجع معظّم تقلید، سید محمد حسن بنی هاشمی خمینی، با همکاری حجة الاسلام اصولی و دیگران، جلد دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، زمستان ۱۳۹۳.

حقوق ذوی الاحتياجات الخاصة فی الشريعة الاسلامیة، محمد بن محمود حوّا، جده، دارالأمة، ۲۰۱۰م.

دایرة المعارف نوابغ و مشاهیر معلول ایران و جهان، منصور بر جیان و علی ملکپور، تهران، نشر راش، ۱۳۹۵.

سیکولوجیة ذوی الاحتياجات الخاصة: رعاية المتخلفين عقليا و تأهيلهم، السيد فهمی علی، المنصورة، دارالجامعة الجديدة، ۲۰۰۹م.

ضعاف العقول و واجب الدولة نحوهم، مترى امين، اسکندريه، دارالنشر الثقافة، ۱۹۴۸م.

العاهة العقلية و اثرها في النطاق التجريم و العقاب: دراسة فقهية مقارنة، محمد احمد حلمی الطوابی، اسکندرية، دارالفکر الجامعی، ۲۰۱۳م.

فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، ماری بrijانيان، تهران، مؤسسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.

فقه برای غرب نشینان، مطابق با فتاوی حضرت آیت الله العظمی سیستانی،

- عبدالهادی محمدتقی حکیم، ترجمه سید ابراهیم سید علوی، دفتر حضرت آیت الله العظمی سیستانی مدظله، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- مجله توان نامه، ش ۴-۶، دفتر فرهنگ معلولین، قم، فروردین - شهریور ۱۳۹۳.
- مرجع فی علم التخلف العقلی، کمال ابراهیم مرسی، الکویت، دارالقلم، ۱۹۹۶م.
- مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید، به کوشش سید محسن محمودی، جلد دوم، انتشارات علمی فرهنگی صاحب الزمان (عج)، ورامین، چاپ دوازدهم، زمستان ۱۳۹۱. جلد پنجم، انتشارات علمی فرهنگی صاحب الزمان (عج)، ورامین، چاپ دوم، زمستان ۱۳۹۰.
- مقدمة فی الاعاقة العقلية، فاروق الروسان، عمان، دارالفکر، ۲۰۰۳م.
- ملحقات مناسک حج، برگرفته از وب سایت آیت الله العظمی سید علی حسینی سیستانی.
- مناسک حج، مطابق با فتاوی حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی سیستانی مدظله، دفتر حضرت آیت الله العظمی سیستانی مدظله، قم، چاپ هفدهم، ۱۴۳۲ق.
- وب سایت آیت الله العظمی سید علی حسینی سیستانی ([www.sistani.org](http://www.sistani.org)).
- وب سایت بانک جامع اطلاعات معلولان ([www.datadisability.com](http://www.datadisability.com)).
- وب سایت دفتر فرهنگ معلولین ([www.handicapcenter.com](http://www.handicapcenter.com)).

## مطالعه و تحقيق

- جهت مطالعه بيشتر درباره معلوليت ذهنى اين منابع پيشنهاده مى گردند:
- الاعاقة العقلية، سعيد حسنى العزة، اردن، الدار العلمية والدولية للنشر، ٢٠٠١م.
- الاعاقة العقلية، مدحت ابوالنصر، قاهره، مجموعة النيل العربية، ٢٠٠٥م.
- الاعاقة العقلية: اسباب، تشخيص، تأهيل، احمد وادى، عمان (اردن)، دار اسامة، ٢٠٠٩م.
- تأهيل المعوقين، اسماعيل شرف، اسكندرية، المكتب الجامعى الحديث، ١٩٨٢م.
- التأهيل المهني للمتخلفين عقلياً، عبد العظيم شحاته مرسى قاهره، مكتبة النهضة المصرية، ١٩٩٠م.
- التخلف العقلي: الوقاية والعلاج، عبد اللطيف موسى عثمان، قاهره، ١٩٩٨م.
- التخلف العقلي، عبدالرحمن العيسوى، قاهره، دارالمعرفة الجامعية، ١٩٩٦م.
- حقوق ورعاية المعاقين من منظور الخدمة الاجتماعية، محمد سيد فهيمى، اسكندرية، دارالوفاء، ٢٠١٠م.
- الحماية الشرعية والقانونية لذوى الاحتياجات الخاصة: دراسة مقارنة بين الفقه الاسلامى و القانون الوضعى، زكى حسين زيدان، اسكندريه، جامعه طنطا، ٢٠٠٨م.
- رعاية الاسلام لذوى الاحتياجات الخاصة، السيد فهيمى على، قم، دارالثقافة للمعوقين، ١٤٣٧ق.
- رعاية المتخلفين ذهنياً، رمضان محمد القذافى، اسكندرية، المكتب الجامعى الحديث، ١٩٩٨م.
- رعاية المتخلفين عقلياً، رمضان محمد القذافى، اسكندرية، المكتب الجامعى الحديث، ١٩٩٥م.
- فصل چهارم اين كتاب درباره معلوليت ذهنى است.
- المتخلفون عقلياً بين الالساء والاهمال: التشخيص والعلاج، سهى احمد امين، قاهره، دارقباة للطباعة، ١٩٩٩م.
- مدخل الى رعاية و تأهيل المتخلفين عقلياً، يوسف فريد القربوتى، قاهره، جامعة الدول العربية، ١٩٩٦م.
- مرجع فى علم التخلف العقلي، كمال ابراهيم مرسى، قاهره، دارالنشر، ١٩٩٦م.



دفتر فرهنگ معلولین  
دار الثقافة للمعوقين  
Handicap Cultural Center

# احکام شرعی معلولین ذہنی

بر اساس آراء حضرت آیت الله العظمی  
سید علی حسینی سیستانی مدظلہ العالی

بہ کوشش:  
اعظم قاسمی، مریم قاسمی